

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۷ مطابق بهار ۱۴۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

۱۲ حک سرخ، گل عشق

۲۳ بهاری بارش

۲۸ به افغانی که از بخ آتش تولید می کند

۴۶ روی با فضایی لبوغاری

غذای خوشمزه واقعی

دعوت به رسم شجری، محضر عروسی و شجره خور

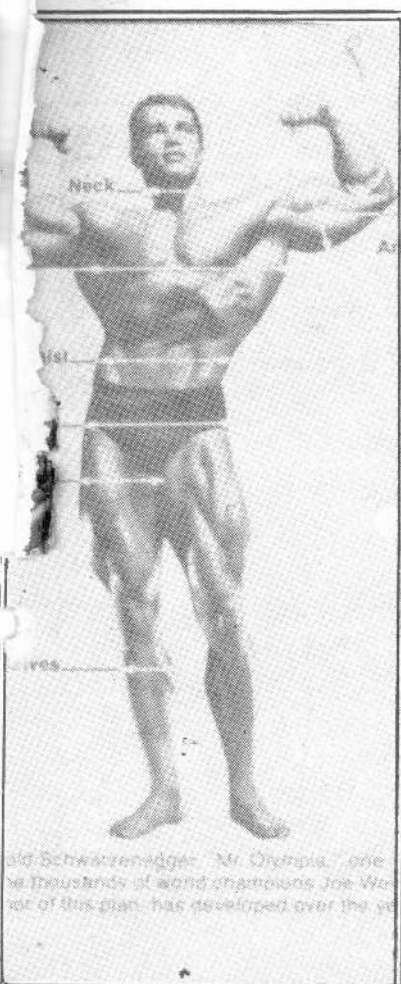
شهریایخ پذیرفته میشود.

غذا را قوی و لذت بخش و زیاده
و کمالات را در آن نیاید

بدستارند و نظر دارند
در صورت تمایل

حیوانات

آدرس
شهرنومعه بر مسجد جامع شیرپور



Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, one of the thousands of world champions who have developed over the years.

باوی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است، مجله سبا و بوم به قیمت معین
همه را از فردا و ما نیار بدست آورید



آدرس: کادریه ۴۷۳۳۷

Amnyar Store

فروشگاه آمانیار

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه



خریداری نمائید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه پوششی
زندغوند میدان

فروشگاه مصطفی
جاده صبح متابر پارک شهر نو

فروشگاه الوارث
جاده صبح متابر انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست
ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری محافل شو
آدرس: متصل دستورانت الکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان
کارتر نو تعمیری سیمای اقبال

نورنگه فروشی عبدالغفار
متصل دستورانت لکرفایف

مکروریان ویدیو گست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف
اکریش: ده رفغانم

عکس زنگی و یاد نگید همشهریانم را تهیه میدارد
فلمبرداری محافل خوشی خانوده با لاس پذیرد
کدیر: چادر اهر صدارت
مقابر شفاخانه جمهوری



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا و ویت

دکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زنده گی می کنند...

و من و ده جلد نوشته داستانهایم هشتم... و ده جلد نیکیم را سگوت، جیدین و آرم را هم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شان را در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگانی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون!
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یکسال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نموده اند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه تنها می نمایم که با صبوری و حوصله فراخ انتظار چاپ مطالب شان را داشته باشند.



پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیری بیژند نه ۵۲ مخ
نصای زوند ۶۸ مخ

(۲۰) مخ

پانزدهم
مهر
و خورشید
و کلاسیک
و انیمه

دیسوزنگونه

عمری خیال بست و می آشناییات را

۳۲

سباوون نخستین

فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تماشای کنید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعدهای به نشر می رسد

مدیر مسئول : د. وکتور ظاهر طین
تلفون : ۶۱۱۵۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
مجلات تحریر :

بارق شفیع
د. وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 US dollars

yearly-25 US dollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارایه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.

دیری پوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر و هسی تانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رهناب



محمد اسحق

شعیب ممتاز راستگار

غلام صدیق نعیم

حاجی محمد خلیا

فتانه

بری اخک

نصیر احمد فانیل

عبد السلام

محمد عارف سہیل

محمد نذیر احمد یار

زندگی در پاکستان

پاکستان

جوانان امروز و بابت

سیارون در شماره های آغازینش کمتر سیارون بود و بیشترینه متأثر از سبک کار بعضی از مجله های دیگر. این طبیعی است. در آغاز هر کاری باید از تجارب اندوخته شده. دیگران بهره جسته فرقی نخواهد کرد که این تجارب در رفتار از مزهم قرار داشت باشد، ولی در روند کار هویت روشن خود را باید یافت کبر حق سیارون یافته است.

البته گاه گاهی متاسفانه زمره های نیزه گوس میروند و این یان مجله ویا نشریه را به تقلید کورکورانه از سیارون متعم میسازند. حرف بر سر این است که سیارون در این یان زمینه کار چنان ابتکار و تجارب فنامندی را از پایه میدهد که نمیتوان آن را از نظر رد داشت. زیرا در محیط نشراتی که گرایشهای متفاوت و عقیده تی حاکم نبوده و انگیزه های سود جویانه عامل مناقشات نیست، بصورت طبیعی میتواند بعضی تجارب سود مند از هم دیگر جذب گردد، ولی از سیارون بقی ساختن که نشریه های دیگر سجد کنند، ان باشد، این رنگ بیاخته دارد و بنیادش ضعیف است.

متعم کردن نشریه های دیگر به تقلید کورکورانه از سیارون که سوابق نشراتی بیشتر دارند و تجربه لازم اندوخته اند، حرف نیست. ضرر و اندیشه ایست کوتاه نظرانه.

بقیه در صفحه (۹۱)

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیارون که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از نده. بقاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت برای دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیارون را شاد باش و تعنیت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمیند. مجله سیارون بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطروحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز پیوسته محسوس میبود، خواننده گان که از طبایع و وق های متفاوت و رنگارنگ نمایندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیارون از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بجهت نیست که سیارون دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خان خانه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

فتانه محصل صف چهارم - طب کابل:

در این سالها در کشور خود مجله تلم عیار خانواده گسی چون سیارون ندانسته ایسم. سیارون یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور است. درباره این که عده سیارون را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس بایه بوده. هیچ استناد علمی و منطقی نداریم بنده اشتی است تنگ نظران، زیرا در سیارون اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کمتر توان در مجلات کشور های دور و نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیرم خواهم بگویم که صف (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهشم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



مکاتب را نادیده نگیرید

حمیرا راد منش مدیره لیسه عایشه درانی:

من از جمله علاتمندان سر سخت مجله سیارون می باشم، علوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورده مطالعه می کنم.

تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها را نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثر به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده.

نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و فیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند.

اما وقتی دختران مکاتب آن نظریات می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن مشکلات درسی و نامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان و وزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً ماد رنگب خود استاد و وزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتس خلیل الله خان را دارم که می شود از طرز کار آنها د بگران بهره گیرند.

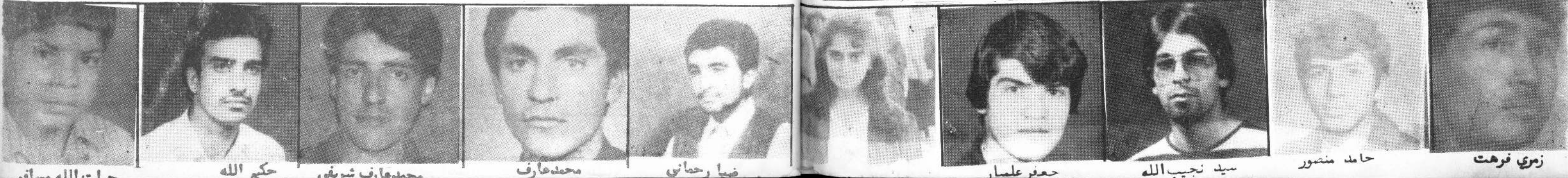


ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال:

به مجله سیارون علاقه دارم.

هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیارون از چاپ برآمد، به هموسات پدر خنده میم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار واکه صبح یادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم صبح همایش خفه می باشم.

مد مکمل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هار می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)



حات الله مساند

حکیم الله

محمد عارف شریفی

محمد عارف

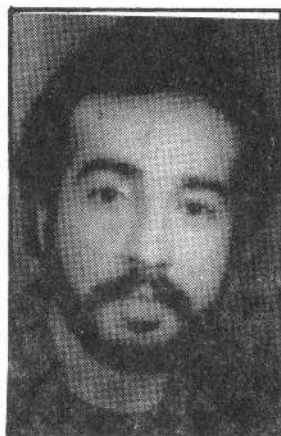
ضیا رحمانی

جعفر علمار

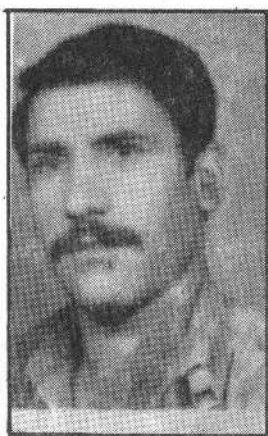
سید نجیب الله

حامد منصور

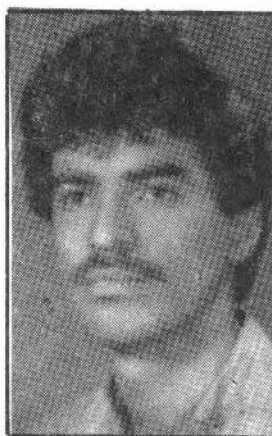
زمری فوهرت



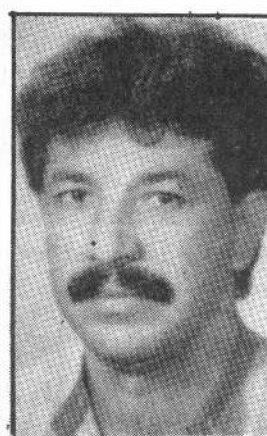
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبی



محمد رفیع مرادی



محمد دیان لمر



مالمه فضلی

پیکسار زندگی در ۱۲ شماره

صفحه «زنها» نخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب گابل برای نظریه‌ری خوانندگان مجله سری زدیم تعداد زیادی از محصلان را در کتابخانه طب سرا گرفتیم.

خبرنگار ما کتاب یکی از میزها با محمد مصطفی فرید محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا که شنودنی داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زیادی از محصلان، میز خبرنگار سپارون را در حلقه محاصره و دوستانه درآوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادی) که از چار گوشه میز به گوش می‌رسید سکوت کتابخانه را در هم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود.

خبرنگار مجله نظریات محصلان

- صفحه (دختران و سمران) بسیار مفید و دلچسپ است.
- مجله سپارون باید در نقاط مختلف از خود غرنه های فروش داشته باشد تا از بازار سیاه جلوگیری شود.
- بشتی اخیر مجله همیشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر می‌کند. در این زمینه باید تجدید نظر شود، زیرا اگر یکخواخت خسته کن است.
- مطالب جنایی (دوسیه های جنایی) باید به شکل داستان درآورد و شود تابیشتر دلچسپ گردد مانند ((کشتار سوخته)).
- من کدام انتقاد ندادم.
- عکس های هندی باید هیچ چاپ نشود.
- اخیر، عکس های هندی باید چاپ شود و در هلوئی آن - عکس ها و مباحثه های هنرمندان خود مانیز وجود داشته باشد همینطور که حالا است.
- مطالب سیاسی هیچ نشر نشود.
- مطالب علمی و طبی مجله بسیار جالب و خواندنی است باید همچنان دوام داده شود.

صنف های مختلفه انستیتوت دولتی طب کابل رایا د داشت نبوده که مجموعه تقدیم میگردد:

- مافکر می‌گردد که در این سال های اخیر، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اما وقتی سپارون از چاپ برآمد ما - نعمتم که تقصیر ما نبوده است - زیرا سپارون مجله هنر و ماکه با تیراژ ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود ناپدید می‌گردد مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقمند اند مشروط بر آنکه نشریه ها چیزی و چیزهای



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمده گان
افغانستان در مورد سیاوون
ونشرات ان چنین ابراز
نظر نمود :

سیاوون صرف نظر از چاپ
مطالب سرگرم کننده و تفریحی
بایستی جوانان را به نهج
زندگی بهتر و اساسی تر آشنا
بمکند . راه و رسم ادبیت را بیاموزد
یاد بدهد و راه های رسیدن به
مقاصد شریف را بنمایاند .

بدیهی است تاکید بر سر
این نکات بدان معنی نیست که
سیاوون مشی کلی نشراتی افرا -
معرض کند و مبدل به نشر
صرفاً علمی و آموزشی شود .

مرضیمن اینست که
گردانندگان مجله نصاب د تفریح
هر يك از این مسائل را باید در
نظر بگیرد .

تفریح و آموزش ، تبلیغ و ترویج
رایاهم پیامزد و منشور جالبی از -
مطالب فرهنگی را عرضه نماید .
اشاره اندك و كوچك این كه
باید مجله سیاوون يك مقدار
دانش مطالب ، مسایل ارزش اجتماعی -
می را در نظر گیرد ، قیاس ها
و ارزش های اخلاق عمومی را باید
مراعات نماید .

به هر حال ، سیاوون مجله
وزنی است كه جایش تاكون خالی
بوده و چنین مجله برای خانواده
هاند آشته ایم .

می خواهم ازك دل بگویم كه
من ، مجله سیاوون را خیلی
دوست دارم .

صبح وطن

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن
آگاهی دزست دارم .

بطور ناگهانی در این شهر دور
افتاده در گوشه مجله عجیبی
از کشور به دستم رسید . این
غیر مترقبه بود . از خود بارها
بقیه در صفحه (۹۹)

کارکنان بسیار با لیدر و مجله
سیاوون السلام و ملیکم .
به شما یکی از هم نشینان تان
از یاد روزنامه می نویسد .
اسم من غوث جانباز و محصل
یوهنسی حقوق شهر ایوانو -
اتحاد شوروی می باشم .

حلقه های جدید خوانندگان

های ولایت نمرود به سر می برم
هر ماه مجله محبوب سیاوون را به
به وسیله دوستانم به دست
می آورم .
جالب برای همه اینست که
هر ماه تعداد زیادی از شما و های
سیاوون را
بچه در صفحه (۹۹)

عبد الخالق واحدی
از ولایت نیمروز
پس از مرض سلام
این نامه را به وسیله یک
دوستم به شما می فرستم .
می خواهم یاد آورشم من که
در یکی از دورست ترین ولسوالی

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف
در پوهنتون هوایی و د انحصار
هوایی :

می گویند دوست از دست
گله می کند ، لذا من از سیاوون گله
می کنم .



سید ظاهر خوشبین

بخش های مختلفه زندگیم
اجازه ابراز نظریه آنان داده -
شود .

مثلاً صفحه (دختران
و سران) که يك صفحه بسیار
دلچسپ است همیشه در پوهنتون
کابل تهیه می گردد ، در حالیکه
باید بگویم كه علاقمندان -
سیاوون در پوهنتون مالتوق العاده
زیاد است .

باید بگویم كه سیاوون علاقه
مندان خود را در و تانند از -
فراموش کرده است . زیرا تا حال
هیچ نظرم صاحب از ماه نشر
نرسیده است .

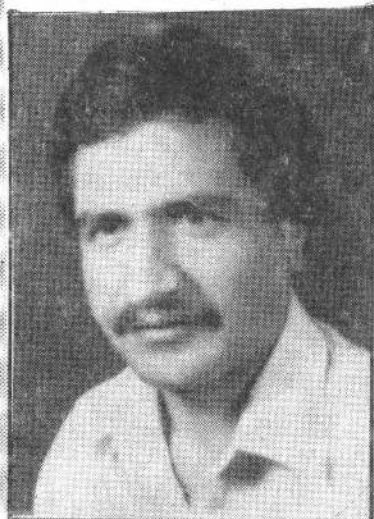
من نمی گویم كه سیاوون -
صفحات اختصاصی نظامی ساز
کند بلکه منظور اینست كه جوانان
ارد و باید مانند سایر جوانان همین
به يك چشم دیده شوند و در -

ولایات را معرفی کنند

عطا محمد صدیقی معاون امور
تربیتی مکتب نمران می می مهره :

هر بار كه سیاوون را ورق می زنم
برایم احساس غرور و افتخار دست
می دهد . زیرا در میان مجلات
خانواده می ، تنها سیاوون است كه
خواهد توانست در سطح جهانی
از کشورمان پنداره می کند .

من مجلات خارجی ، از آنجمله
محبوب ترین مجله ای -
(اطلاعات هفتگی) را فراوان -



عطا محمد صدیقی

صفحه (اگر د اکثریتها -
می کنم ؟) بسیار مفید است باید
دولم داده شود .

برای این مجله دوست
داشتنی دو پیشنهاد دارم .

۱ - خوشتر خواهد شد اگر همه
از این در هر شماره یکی از ولایات
کشور معرفی شود .

۲ - نشر مطالب در مورد امور تربیتی
اطفال و کودکان باید جدی تر -
گرفته شود . مثلاً (تجدید تربیت
اطفال) (راه های جلوگیری از فرار
شاگردان از مکتبها) و غیره .

در این زمینه حاضریم با شما
كلك و همکاری کنیم .

خواندلم و حتی از آن کلکسیونها
داشتم . ولی جالب برایم اینست
كه سیاوون کشورمانه تنها با این
مجله قابل مقایسه است ، بلکه
از آن ابتکاری تر می باشد و این
حرف نه مبالغه است و نه از روی
احساسات است .

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی
مجله اگر از يك جز شگلی سیاوون
مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم ،
خطاطی و دیزاین سیاوون نمونهای
در کشور ، بلکه در سطح منطقه
کاملاً استثنایی می باشد .

حسن ابتکاری سیاوون در -
غیر متناهی است .

دختران و پسران

چه میگویند؟

حبس تو محصل طب دربراک
تبعه؟ بینین:

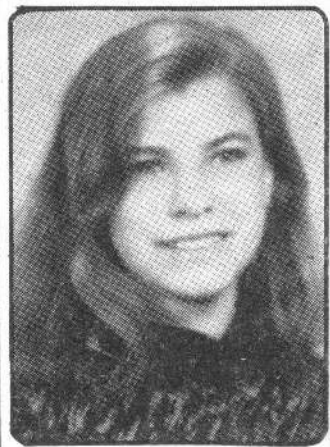
- می پرسم دربار عشق چه عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید:
- من به عشق باور ندارم، عشق چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم.
- چه از روی درد دل دارید؟
- می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم.



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه بولند:

شما میدانید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم.

- شما درباره عشق چه عقیده دارید؟
- در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روی آورند ولی این عشق پایدار نیست فقط آغاز عشق است و پس



ذاکره کارگر مطبوعه اردو و میر
مین الدین کارمند مدیریت تولید
چمدت می گذرد؟

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد
کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم کرد.

- نامزدی تان به خواهش
و خواست خود شما بوده یا نامیل؟

- ما با موافقه خود و نامیل نامزد
شده ایم.

- محترمه ذاکره شما بگویند بعد
از هروس آیا با نامیل شوهرتان
زندگی خواهید کرد و یا زندگی
جد او را نخواهید؟

- خیلی از زود آمد در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی
کم.

- محترم عین الدین اگر همین
سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟

- والله چه بگویم به گزاره ذاکره
جان مربوط خواهد شد که تا چه
حد میتواند زندگی مشترک نامیل را
به خوبی سپری کند. هر چه
او خواهد من هم می خواهم.

- ذاکره جان چند طقس
از زود دارید؟

- سه طفل دو وجه یک دختر.

- عین الدین جان ۴ و سه طفل
اضافه توان تربیه آن ها مشکل
خواهد بود.

- هر دو بگویند در مدت این
چهار ماه به اصلاح دور ما انتخابی
برای زندگی مشترک از نامزدی
تان پشیمان نیستید؟

- نه به هیچ وجه چون ما با توافق
کامل ایند و روشن و شیرین تر
از امروز را پیشبینی میکنم.

چند ی قیل خیرنگار مجله به برادر
سفر نموده بود که در آنجا با صدها
های از محصلان خان از کشور ما حبه
منته به نشر میروند.



کمزینا محصل طب در براک
تبعه بولند:

- شما در کدام سن و سال ازدواج
را بهترین میدانید؟
- متأسفانه برای من پاسخ باین
سوال مشکل است چون من ازدواج
کردم و خود را خوشبخت احساس
می کنم با اینکه در تحصیل هستم
و پاسخ به این سوال برایم مفاد و
ضروری ندارد. مهم اینست که
از دواج با عشق همراه باشد.
- در کشور شما آیا برای دختران
جوان یافتن شوهر مشکل نیست؟
- شما پاسخ افراد زنند می من
میتوانید پیدا کنید زیرا من
از دواج کرده ام اما میتوانم سخت
گیری های دختران جوان و سران
خان ایجاد زندگی مشترک را
مشکل سازد.



هرانگ محصل طب در براک
تبعه افغانستان:

- درد دوران تحصیل ای شما
گاهی از زور کرد مایه که مثلاً شما
یک چکی می بودید؟
- هیچ وقت چنین از روی را
نگردم ام اما فکر میکنم از روی
است که کشور ما هم مثل این کشور
بیشترفته می بودیم و زندگی مرغه
میداشتیم.
- اگر شما در روس ناکام
بمانید چه می کنید؟
- نمیدانم ولی تا آخرین حد
سعی می کنم از محصلان دیگر
پس نام و درس بخوانم و درس
بخوانم و فقط درس بخوانم.



میدالله ندا محصل بوهنسی
اقتصاد بوهنتون کابل:

بهترین مصروفیت های
زندگی شما کدام هابود ماست؟

- بهترین مصروفیت من در
زندگی مطالعه و تحصیل بوده
و هدف من در زندگی صرف
تحصیلات بوده و پس علاقمندم
که بتوانم روزی این آموزش را در
خدمت انسان های دیگر قرار
دهم فراموش نکنم بهترین دنیا
من دنیا بی کرانه و بی سرانجام
موسیقی و موزیک است که خود
نیزانندگی ناچیز به آن دسترسی
دارم.



شکیلا کارمند شورای وزیران
چ ۱۰:

نظرتان را چه به حسادت ها
به خصوص در نزد زنان و دختران
جوان چیست؟

- باتا سف باید بگویم که یک
تعداد از خواهران ما چنین عادت
دارند که به مجرد یک احوال پرسی
با نامزد و یا شوهرشان آنقدر
حسادت نشان میدهند که شاید
شخصی از محل خود پشیمان گردد
و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت
را دارند که عمل خیلی ناشایسته
برای یک انسان است. به هر
صورت حسادت شخص را از کاروان
زندگی واقعی به دور خواهد
طند.



پوران کارمند شورای وزیران
چ ۱۰:

خوبترین و خراب ترین عمل تان
در زندگی چه بوده؟

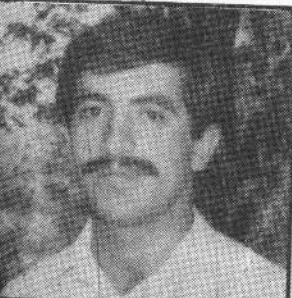
- خوبترین عمل انجام شده ای من
تقریباً یک هفته قبل بود که مردی
از یکی از ولایات کشور به دفتر
با بنیاد کار می آمد و بود و در ولایت
گذرند و می میکرد تمام هستی
وزندگی من این حریق گردیده بود و
من و چند تن از همکارانم تا حد و دی
با او کمک های مادی نمودیم که
از این عمل خود خیلی راضی استم و
خوابش عمل من در زندگی ترفتن
به بوهنتون بود و وجود اینکه من
در بوهنتون زورنالینم هم کامیاب
شده بودم.



مید الحید محصل سال چارم
بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل:

خوبترین صفات یک انسان
و اتمی را در چه چیز تعریف
میدانید؟

- به نظرم انسان های خوب
مردمانی اند که همیشه برای رفاه
مردم خدمت می نمایند کادران
حال هدف شخصی منفعت
به اکثریت انسان هاست با عمل
که برای دیگران سر مشق قرار
بگیرد.

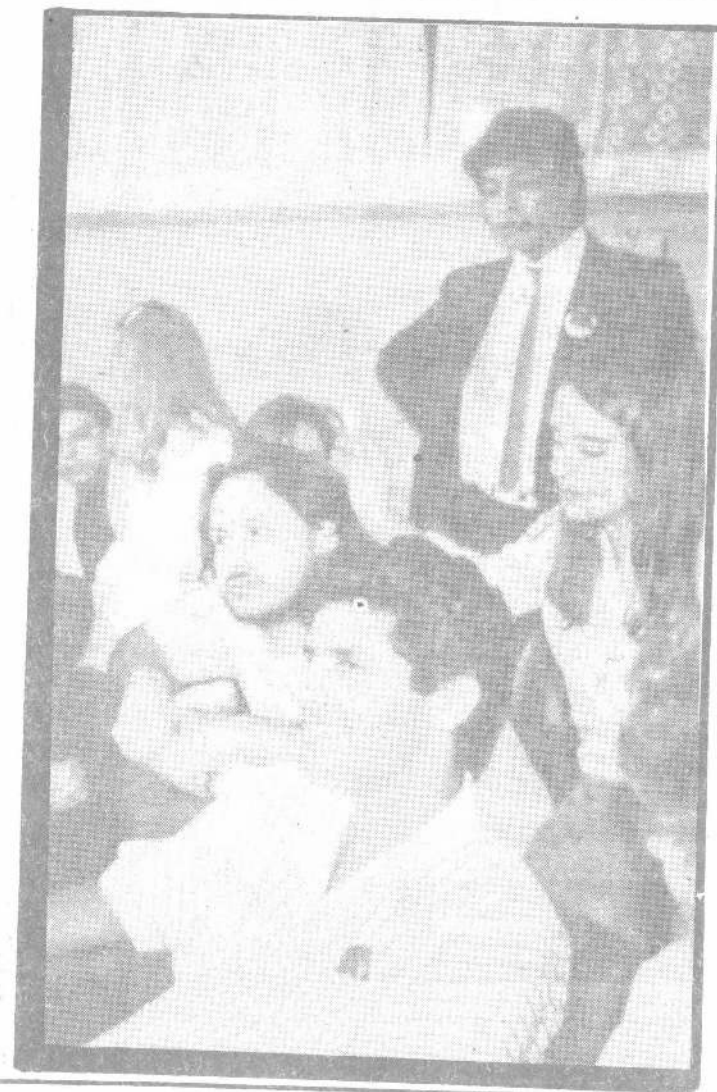


میکس سرج، گل عشق

جشنواره

یکبار دیگر فستیوال میکس سرج در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه موسیقی جوانان پرورشند و غیر پرورشند جهان است که بیشتر به یک المپیا موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک ورزیده بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقام را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکس سرج آوازخوان جوان و محبوب کنوراسد به پیچ بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی حایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:



- چرا گل میکس چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیره سیاه از زیباترین شهرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، ازینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکس سرج به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکس سرج گذاشته اند، چون واقعا بقیه در صفحه (۷۶)

اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک مصاحبه تلویزیونی.

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکس سرج رفت.

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالار بزرگ فستیوال

د پياوړتيا څو څو پياوړتيا

رنگونه

بیا یې تراوسه مونه ویاوړیدلې چې رنگونه ژبه لري او کولی شي ستاسو په رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د نښوونکو په وړاندې له نښه مثبت حساسیت او د نښوونکو په وړاندې منفی حساسیت خړه گڼو. د رنگونو خوښول او یا له هغو څخه کرکه معمولاً د جامو، د کور د تزئیناتو، پردو او نورونو ټاکلو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري، بلکې په دې برخه کې د استرګې دې چې د رنگونو ترمنځ هماهنگی تشخیصوي. پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناڅوړ اگاهه عمیر کې ده. کله چې تاسوله بیلابیلو رنگونو سره مخامخ کېږئ او معمولاً د غوږ په وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وګې ستاسو حرکات ترنظر لاندې ولري او د رنگونو په ژبې هم وپوهېږي، کولی شي ستاسو په روحیاتو پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت یا منفی عکس العمل وښیي چې په نتیجه کې کیدای شي د نښوونکو ستاسو خوښی او نښوونکو خوږنه شي.

په دې وروستيو څو ټوکي يوشمير لويديځو ساينسپوهانو ډګره پوښه هر اړخيزې تخنیکي لاس پورې کړې او د يوشمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او ځايونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجيبو نتيجو ته رسيدلي دي. داسې ساپوهان عقیده لري چې ان د رنگونو ژبې په زده کړه کې سره کولی شو د حواسو په وړاندې په ځانگړي سره د هماغو سړيو او ياد دې برعکس تشخیص کړو. په دې برخه کې بايد له ټولنپوهانو سره مرسته وشي خود ناگامود ونوله عواقيسو څخه مخنيوي وکړو. موږ د رنگونو په ژبې پورې داروند و بيلابيلو برخو لنډيز چې د دې پوهانو له خوا خپر شوي، دلته تاسو ته وړاندې کوو. او يادونه کوو چې نوموړي ساپوهانو ان يو بل ته نژدې رنگونه هم ترخپلې نې لاندې نيولي دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې سلیقي باندې په کتنې سره درنه گڼو. په باب او پوښتنو ته د مشخصو خواپوښو وړکولو سره په پورې شخصي ساپوهنې لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنگ خوښوي معمولاً اجتماعي، معاشرت لرونکي، پخپلونکي، زړور، فعاله، بیاوړي او په پای کې هم خوشبین انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هیجان مينه وال دي. د اد هغو کسانو صفونه دي چې سور رنگ يې خوښوي. خود سره رنگ د مينه والو ترمنځ هم داسې نښې کسان پیدا کيږي چې ترپوه ځای په بد وینکې او ځان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي. د سره رنگ مينه وال سړي او ښځې بايد له داسې جامو سره واده وکړي چې د سره یازرون رنگ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولاً ژوند يې د پرېشه نه ایسې او د پرخه په ژوند کې له عشقې ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژيړ

هغه کسان چې ژيړ رنگ خوښوي، ترهر څه د مخه ايديا، لیست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په ځير روحیه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د هغه کارونو او ويناو ته پاملرنه او بر هغو بیا وروکړي. ستاينه او قد رکول يې خوښوي او د وستانونه لرلو څخه د پرخوند اخلي. پدې شرط چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پيروي وکړي. داسې کسان د هر رنگ له مينه والو سره کولی شي واده وکړي. خو هغه ښځه یا سړی چې ژيړ رنگ يې خوښوي د هغوی د پاره د پرخوړه بلل کيږي. هغه کسان چې ژيړ رنگ يې نه خوښوي، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیدو استواره او ټينګ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په اساسي سره نه هیجاني کيږي او د همدغو کارونو په برخه کې به ځنډ او کراره سره تصميم نیسي. خو کله چې چې تصميم ونيو پرې بشپړ پام پيدا کوي چې د پرخوړه تصميم همدا دی. دوي ځنډان معاشرتي خلک نه دي او د پرخوړه يې چې په کور کې پاته شي، کاروونکي، کتاب ولولې او یا موسیقي واورې. د اړول کسان د مسولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت لري. له ځل ځای او اوښکې سره زیاته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کورنۍ گران اوسې. هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښوي، ژر هیجاني کيږي او ځنډ کسان خوښوي چې زیات دقت ولري. پیسو ته زیات اهمیت نه ورکوي اوله هغو کسانو سره چې پیسې يې له اندازې زیاتې خوښيږي، مينه نه لري.

تور

د تور رنگ پلویان هونیيار خلک دي. هغه ښځې چې تور رنگ خوښوي، تل له سړيو سره په شخړه وگياوي او جالبه داده چې نورې ښځې زیاتره همدا شان ښځې خوښوي او هغوی زړور وي. بیا بیا بولي سړي هم هغه ښځې چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي او معمولاً هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو څخه خبر شي. د تور رنگ د پلویانو له پاره د پرخوړه هغه کسان دي چې اړغوانی رنگ يې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگ يې بدایسي معمولاً خپلواک او نوب ښگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللي. هغوی د پير ژر پیسې لاس ته راوړي او همدغې چټکيا سره يې بیرته له لاسه وځي.

شین

د شنه رنگ مينه وال زیاتره معنوي او په ځان کې د وې کسان دي چې کولی شي مودې مودې له



جاده جادو

که خه هم افلاتون د اساطیرو به باب نکر کړی، خو یو همپروس د اساطیرو بنسټ ایښودونکی بللی شوی. هغه وایی چې د یونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانیو له برکته له انسانیت څخه د الو هیست مقام ته پورته شول. لکه د مصر فرعونان اود رم - امپراتوران .

جادو څه ته وایی ؟

جادو یونان دی چې دمدعی له نظره د ما - فوق الطبیعی قوتونو یاد انسان د رموزو او نسا پیژندل شوو قوتونو په مرسته ، د یوه ټاکلی هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجسرا ، کولو له لارې برخلوکو ، حیواناتو او نامرئی موجود - داتوباندې اغیزه کوي . جادو پدی عقیده بنا شوي دي چې د انسان اوجایپوه نړۍ ترمنځ یوه مافوق الطبیعی رابطه شته . دمنعنو پېړیو تروروسته برخی پیسوري جادو د خلکو په ژوند کې سترنقش درلود . په اوسنۍ زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتیزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوی .

په لرغونو زمانو کې به خلکو اریانوونکی عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د ساینس او تکنالوجی په برکت اریانوونکی کارونه زیات شوي دي . خو هراړیانوونکی عمل چې د - تجربوي میتود په واسطه د توضیح وړ نه وی خارق العاده پېښه یا جادو وگڼل کیږي . د جادو اوسا - یس او د جادو اوسد هب ترمنځ د توپیر موضوع کله پاتې به (۹۱) مخ کی

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطیر ته (mythos) ویل کیږي . د - myth کلمه د یونانی ژبې له mythology څخه مشتق شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هرډول کېس په مانا استعمالید . خو وروسته د هغی مفهوم له نکلونو څخه نړۍ اندازې پورې جلا شو . په داسی حال کې چې نکلونه زیاتره د نفن اوسا - عتیري له پاره ویل کیږي ، اسطوري مقدسی کیس دي ، چې علمی هدفونه لري . د برنسب له مخی اسطوري د مافوق الطبیعی موجوداتو او د پېښو او شیانو مبداء او منشاء څرگندوي اوبه هغو کې د جعانی اودایی ارزښت لرونکو پېښو په پاره کې توضیحات ورکوي کیږي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د عمکی او آسمان پیدایښت نړۍ ته داور ، مرگ اوداسی نورو په د راتگند په اوسد ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی نور . د لرغونو وختونو د پېښو په بیانولو سره اسطوري د مافوق الطبیعی موثدي دمنلو د پاره زمینه برابروي اود منداولو شعایرو پښتوې سلوک دودونو او قبایلی تعاملاتو د تائید د پاره شواهد اوسا بقیه پیداکوي اوبه دې توگه د ټولنسی یا قبیلې د یووالی او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح اوسا د تعجب د روحی تسکین نه بلکی تلقین اودایان استحکام دی . اسطوره لفظی ټولکلور دی اولسه همدې امله دمنه هی شعایرو سره چې علمی اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپیر لري . اسطوري د تاریخ په لومړیو پړاوونو کې د خیالی ایمازونو لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، غتو پېښو) په واسطه د طبیعت او ټولنی د پدیدو د توضیح اوتصم د پاره رامنځ ته شولی .

خپلواکنا روسره خان بوخت وساتی اوله هغو څخه خوند واخلي . - هغوي هیله لري چې ټول خلک روښانفکره ایسی . دوي لطیفه روحیه نه لري اوزیاتره خواشینس او په غوسه وي . په آسانی او - چټکیا سره نارامه کیږي . د شنه رنگ یوشمیر مینه وال د ژور فکر او - لور نخله لرلو سره د پیورو او په کزازه فکرکوي او معمولا هغه وخت د یوه کار له پاره چاره - سنجوي چې کار له کاره تیر شوي وي . داسی کسانوته بنای چې د سره رنگ له مینه والو سره راد ه وکړي خپله به نه وي چې یو ه شی معمولا د شنه رنگ مینه وال له خپل کورنی ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفین هغه یاغسارو سرغړانده کسان دي چې ان له بخانه هم ندي راغی البته پدې باب د پیرلز څه وایی څکه ویریزې نه چې نور خلک پدې پوه شی چې هغوي هغه شان چې بنای له ژوند ه خوند نه اخلي .

زده کون

هغه کسان چې زرغون رنگ سره مینه لري هغه د جاخبره د ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د یوه حوصله او زغم لري او د خپلو بچیانو له پاره زړه سوانده موریا بللوي . د خلکو د پرمختو - خیر سلیقه لري او هغه فلمونه - موسیقی او کتابونه چې د نورو خلکو خونیزوي د دوي له پاره هم خوند وړ دي . ساپوهان په یوډول شک اوتردید سره وایی چې د دې رنگ پلویان بنای د سره رنگ له مینه والوسره واده وکړي . ارقام څرگندوي چې د سره رنگ مینوال د زرغون رنگ علاقمندانو ته پیرنه مینه یا پښه کیدای شی . د زرغون رنگ مخالفین معمولا هغه کسان دي چې له روحی اوعاطفی پلوه یې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل بحان باندې پام نه لري . له خلکو اوتولنی څخه ټیټی او هرگله دگس ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او هغه کوي چې له نورو سره پښه معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي ترهغو چې څه شی له لاسه ورکړي . پاتې به (۹۱) مخ



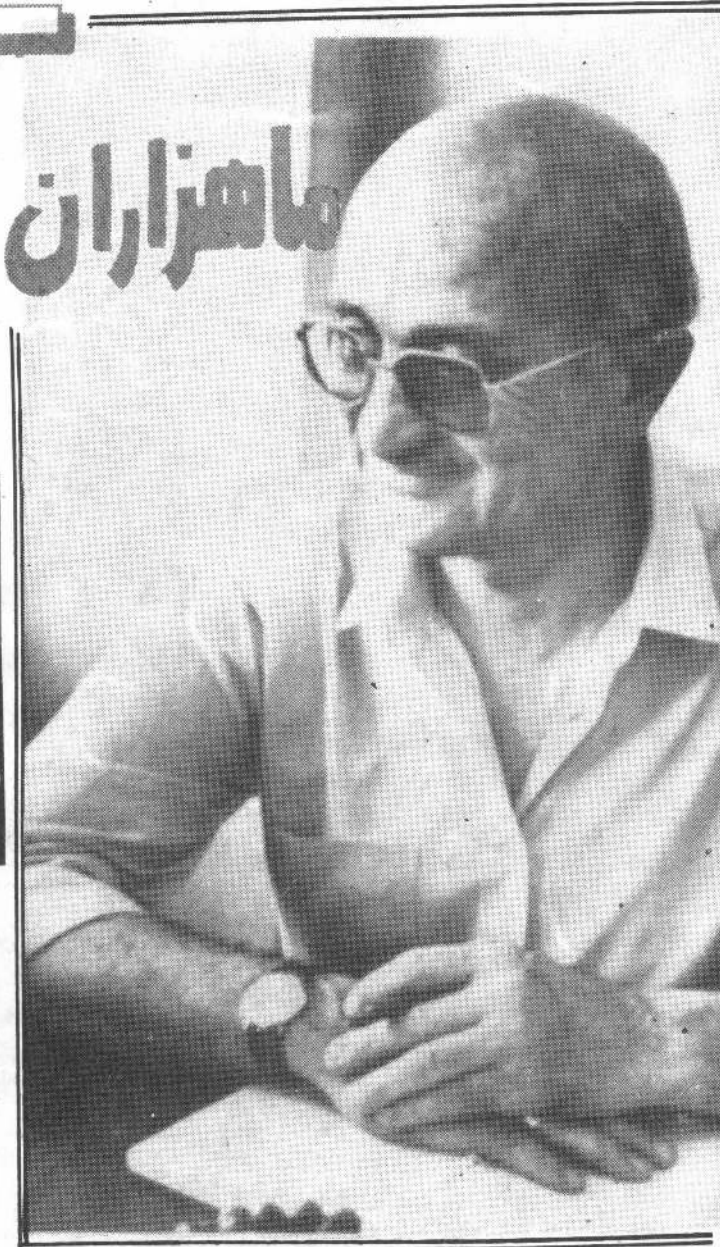
ما هزاران

کتابخانه دانش و فرهنگ

مهاجبه کننده : ظ - طنین

داکتر اکرم عثمان: داستان من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم

من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم



ما هزاران

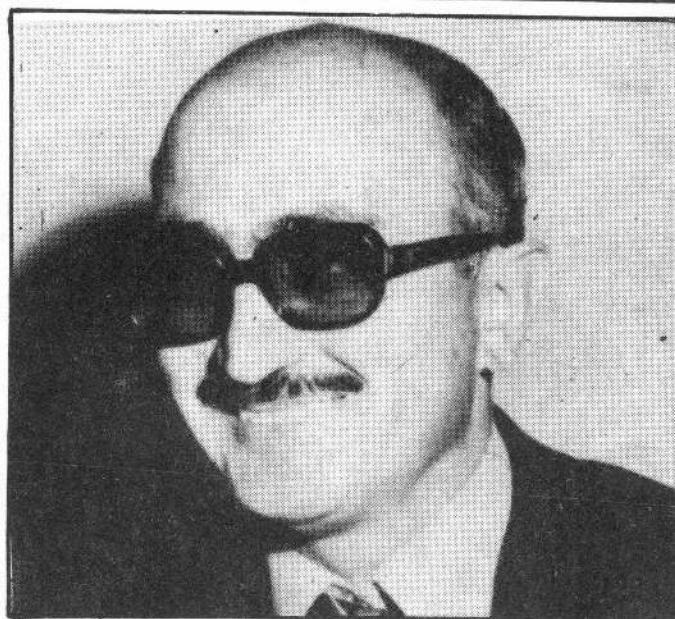
محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شما نوشته هایتان علاقه خاص دارند در تلفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتر به آنها بشناسانیم

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوه خوابگاه گذشته است. این کوه مثل تمام کوه ها دوسرود و دهمه داشت. پت سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دیگرس به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه ابد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند شای کوبه ماهر روز صفحی را برایم میخواند و یاد میداد من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردم و از قد دراز (لند هور) و زورآزمای های ترسناک (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم آخوند مرا میگفت کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف و زلیخا قصص الانبیاء و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند

شبهای تفتیده و گرم تابستان وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان آن بزرگ راه طولانی و شیری رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور به تاخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد

ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم او معلم کودکان کستان بود و در آموزش کودکان بزرگسال و بازیگوش که پدر او لاد هایش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا را گانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود نام بر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته همان متاع از آن وی خریدار که در شهر ما بازار ندارد امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و رشته انتخابش رنگ بگیرد

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابم شاکر لیسه ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود و ((امید)) پسر کوچکی که از رفتن به کد کستان برهیز کرده و هر شب با قصه شور و شیری از پدرش بخواب میبرد من پندارم قصه نویسی شود و قلمزدن و راست گفتن را پیشه میکند



شده اند. باری در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت: داستان
درجای مناسبی پایان نیافته، بهتر بود درجای مناسبتری پایان
میداد.

جواب دادم: درست میگوی اما این داستان، خودش همانجا
از نفس افتاده و به خود پایان داده است. من در افسار زدن -
داستانهایم دستی ندادم. مثل این است که جدا از من نفسم
می کشند، راه میروند، حرف میزنند و زندگی میکنند. بنا بر این
قصه های دستور نایزیم با تمام کاستی و کوتاهی شان موجود است
سرکشی استند که مرا مثل من در بنجه های شان شکل میدهند. من
پرده حلقه بگوش داستانهایم استم. و ازادی از همین نقطه برایم
آغاز میشود.

س- میخواستم همچنان به رسم که شما در نوشته هایتان چقدر ر
حضور شخصی دارید. منظور من اینست که خاطرات و دید
گاه های شما در شکل قصه هایتان چی نقشی دارند؟ -
برعلاوه شما دانشمند تاریخ هستید، بعضی ها از تافته -
مسکنتان بر نوشته هایتان صحبت میکنند، شما چه فکر
میکنید؟

ج- پرداختن به کار هنری نوعی عبادت و ریاضت است. خلوص و
خلود میخواهد، خود شناسی و خود خوری میخواهد. هنر
آفرین باید روز تا روز در پرورش کالات معنویش بکوشد تا شفافتر
آدمتر، واقعی تر و مستقل تر شود.
هنرمندی صد اکت و بی حضور هرگز به یقین نمیرسد و در لاک خود -
دشمنی بوسد. اگر نیت کم که نویسنده باشیم بایستی به قولی
موزونی درون خویش را مجال دهیم تا ما را تپه ر نماید و از اسارت
محدودیت های که به تنگ نظری و کوتاه نظری می انجامد نجات
مان دهد.

من خودم را جدا از شرایط حاکم اجتماعی نمی بینم. هر نویسنده
تا حد و دی تابع محدودیت های است که آنرا از سنن زندگی، -
آداب اجتماعی، عرف و عین و فرهنگ مسلط بر جامعه به ارث برده
است. مطالعه وضعیت تاریخی، خاصه موقعیت ژئوپولیتیک کشور ما
میرساند که انسان این سرزمین نمیتواند بین اعتنا به دنیای ما -
حولش به خلق و آفرینش آثار هنری و ادبی بپردازد و محدودیت
های تاریخی را که به محدودیت ذهنی انجامیده اند نادیده
بگیرد. اما آنچه درین میان ضرور مینماید رستن تد رچی از چار
چوبه های محدودیت های فکریست. تاریخ گرای در ادبیات -
عموماً به بیماری باستان زده گی می انجامد و نویسنده عقب نگر،
رفته رفته عادت میکند که فردا را نادیده بگیرد. اگر کار اند کسی در

عرصه نویسنده گی ازین بهره باشد میگویم حلقه وصل دیروز و
فردا را در قصه ها کشف کم و یاب با تکامل تد رچی اندیشه در -
پویه تاریخ، آثاری بیافرینم.

بازتاب خاطره ها و گذشته ها در آثار داستانی خارج ازین قاعده
نمیتواند بود. من به گذشته به عنوان بریده های مجرد زنده گی
نگاه نمی کنم، سعی میکنم آنها را در ستر تاریخ و شرایط برشته
بکشم.

س- یک سوال دیگر: میگویند شما زده سال اخیر و از روزهای غم -
انگیزی که جنگ بوجود آورده و علی الرغم آن مردم هنوز به
پایاستاد اند، کم گفته اید. نظر خود شما در مورد چی
است؟

ج- برعکس من تمام لحظه های درخور نوشتن را که در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهای گونه گون تد رچ کرده ام، کم
امید دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بیابند.

س- آیا نام شما با نام نخستین رومان افغانی پیوند خواهد خورد؟
منظور من اینست که نسل های امروز و آینده شاید هم منتظر
شما و یا کسی باشند که زنده گی دشواری ها و خیر را در
(نوار) رومان او ببینند و این انتظار است بجا و اما آیا این
انتظار بزرگی برآورده خواهد شد؟

ج- من از چند سال به اینطرف بر رمانی کار میکنم که هنوز به آخر
نرسیده. آرزو مند این اثر را بازتاب صادقانه رویداد های
چند سال اخیر باشم.

- شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهای ادبی معاصر نیز جواب
می دهید. مادر کارهای ادبی چه نیازهایی داریم؟

ج- مادر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبیات مان داریم که همه از دشواری های عام زنده گی
اجتماعی مارش میگیرند.

اگر خوشبینانه داور نیک ما اکنون در مرحله جزو حوادث نا
باب اجتماعی قرار داریم و حالت روانی شمار زیادی از شعرا و -
نویسندگان ما به میل زده گانی شباهت دارد که تصادفاً از
توفانی هولناک رهیده باشند و کماکان ترس تلخ حوادث
در پندار و کردارشان به چشم بخورد. از این خاطر وضع ماسخت
تیر عادیست و ناگزیریم از همین مقطع و برهه درسی علاج درد
براییم.

ولی اگر مشخص تر عرض کم ما شدیدا محتاج اجرای یک سیل -
ست فرهنگی دقیق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران مامیاشیم
تا جایی که به خاطر داریم چند سال قبل از سر ذوق زده گی یا
شتاب زده گی، با رسیاسی آثار هنری و ادبی مامصنوعاً فزونی گرفت
و مسئولان امور بی توجه به درجه میل و رغبت شاعر و نویسنده، آنها را
ناگزیر به آفرینش آثار اقتضایی کردند که عذرتا بر محور حوادث -
متحول روزی چرخید. از این سبب هر آنچه آفریده و ساخته شد
بیشتر از رخ خبری و گزارشی داشت و یا تغییر رویداد سیاسی یا به
کلی قلب ماعیت میداد و یا این که رنگ میبخت و از یاد هامیرفت. من
برای اثبات مدعا ده ها مثال روشن دارم که در این گفتگو آوردنش
زاید میباشد. برادر پروردن آثار ادبی ما باید حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کنیم تا آفرینشگران ما با طیب خاطر باورندانه و -
خود انگیزه زنده گی جامعه مردم رویداد ها را در آثارشان
بازتاب دهند و آثاری ماندگار بر جای بگذارند.

س- من میخواهم شما به یک سوال دیگر سوالی که داستا -
یوسفکی قبلاً مطرح کرده ام، امداد من میخواهد که به عنوان
یک نویسنده بآن پاسخ بگویید: ((چه وقت نفاق برجیند؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد؟)) تا بتوان
برای نسلها حقیقت را زمزمه کرد. فکر نمی کنید نویسنده نه کمتر
از خواننده به این (لزمه) نیاز دارد؟

ج- وقتی که نیت کم راستگوتر، جدی تر و آراستریاشیم.

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گریز نت براتیل ویا اطلاع
میدهد که تحقیقات جالب در اثبات
تجارب دانشمندان بدست آمده است.
تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی
مربوط به نوعیت غذا است.
در این آزمایش سه محصل کداری نتایج
مساوی بودند، سم گرفتند، محصل اول هر وقت
وزمانیکه به هر نوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود
دومی، همچنین ولی به غذاهای مقادیری ویتامین ها
ورود نیافتی، سومین غذای خود را
بوقت و زمان معین صرف نمود، غذای او سطوا و سبزیجات
و لبنیات بود.
موفقت اکادمیک گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ
دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نمرسکو شیوه
جدید محاسبه و تثبیت خواص
میثورت هارا از طریق مطالعات
ساحه برانگنده بارچه های
انها کشف نموده اند.
قدیمی ترین باران میثورت
فلزی ثبت تاریخ علم به تاریخ
۱۲ شهریور سال ۱۹۹۲ در منطقه
سیاحتی هیلنا صورت گرفته است.
درین باران اجسام میثورتی
با کثرت تا یکم دین و سرعت ۱۲
کیلومتر در ثانیه داخل اتموسفر
زمین شده اند، مسیر حرکت آنها
از سیاره مریخ و مشتری آغاز
شده بود، دانشمندان پس از
تحقیقات تثبیت نموده اند که این
میثورتها هنگام داخل شدن
به اتموسفر زمین خیلی بزرگ
بوده و با تمام به اتموسفر زمین
بارچه شده است، تعداد بارچه
های زیاد این میثورتها
باعث بوجود آمدن باران میثورت
یت شده است، در ساحه ۱۲
در ۴ کیلومتر در حدود ۶۰۰۰
بارچه میثورت دیده شده
است، دانشمندان بعد از مطالعه
نقشه منطقه متیقن گردیدند که
بارچه های میثورت هنگام
داخل به اتموسفر زمین شکل
امروز را نداشته اند، همچنان
مسیر حرکت چهارده میثورت به
کلمک مانعین های محاسباتی الکترو
نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال
آشپزخانه با سرعت عمل خاوردن بیشتر
بای آن پوهنتون ساخته شده،
این آشپزخانه در ظرف یک دقیقه
می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط
آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک
سویچ الکترونیکی فعال گردیده
و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه
میدارد و در حدود یک میلیون
مارک به خاطر ساختن این
آشپزخانه صرف گردیده است
و به صفت بزرگترین آشپزخانه
در قاره اروپا می باشد.
آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار
محصل غذا ارائه کرده میتواند
و سهولت زیاد در تهیه غذا
به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر
های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز
تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته
شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از فضا طبق
کوهستانی یا جنگلی میشوند.
نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در
منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده
است.

یادداشتن خصوصیات تشعشعات
راد یواکتیو یته ابرها قبل از تبدیل
شدن به رعد میتوان جریان
گسترش رعد و چرخش
را پیش بینی کرد.
برای این گزار را در
(بی.بی.سی) هم اکنون نیز میتوان
با استفاده از وسایل مدرن کوند از
راد رجواز ارتفاع دقیق مشخصات
و ساختمان کانون های رعد خیز
معین کرد.

دانشمندان انستیتوت هوا
شناسی کنورسویدن در نتیجه
تحقیقات که انجام داده اند
ثابت نمودند که میتوان رعد را
خنثی نمود به توری که ثابت شده
ابرهایی متحرک بین از آنکه به رعد
تبدیل شوند شروع به بخش امواج
مغناطیسی - الکترونیکی در یک
محوطه وسیع مینمایند، دانشمندان
توانسته اند این تشعشعات
را با کمک دستگاه مخصوص ضبط
نمایند.

میثورتها را
خنثی کرد

ستاره



برگزیده کاپیات

زمین مهد زندگست . عمر نظام شمسی ۴٫۵ میلیارد سال تخمین شده است .

مترجم: استادان

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است . اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت ؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند ، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۵ میلیارد سال تخمین شده است . این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگ های کوه ماه نیز تایید گردیده است . سپس سنگ های که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته ، در کره زمین نیز کشف گردید . با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها ، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیتی را که در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند .

چنین بنظر میرسد که سنگ های آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان توأم با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند . و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه . سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند ، میتوانند بوجود آیند .

این نمیتوانست شگفتی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند . بنابراین ، اسناد جیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند . پس باید چنین فرضی شود که این شرایط مغرط در سطح سیاره ماموجود بود . اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد ؟ ما ست بنظر من چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شددیده ۱۰ داغ - زمین نمیتوانست عامل اصلی باشد . در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن . از جایی که در مرحله اولیه زمین گاز های اتموسفیر ، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده . بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت . با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرخانه)) ها داغ شد . بخارهای آب و کاربن دای او - کساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست . در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد . اما این اتموسفیر متراکم و شددیده ۱۰ گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت . چرا ؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است . این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند . حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کهان (کره ماه) باری توسط سنگ های بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است . مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد . ولی واضح است که تمام سنگ های بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند . چیزی شبیه این حادثه در کره مریخ (نیز رخداد)

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد ؟ به احتمال بسیار این انفجار يك سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای مریخ (و زویپتر) مشترک قرار دارد تصادم کرد . بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه هموا هستند . اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد ، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبوده است .

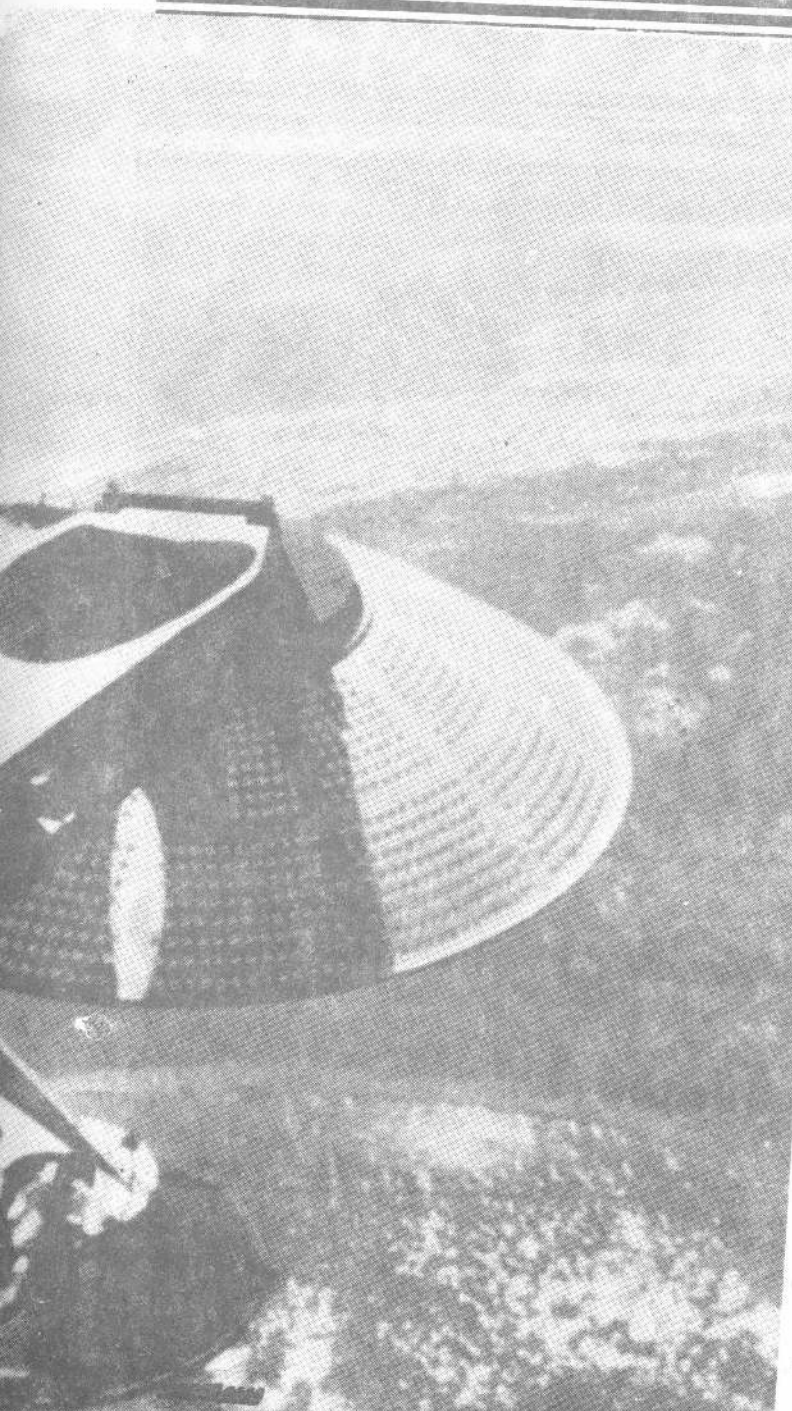
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود ، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

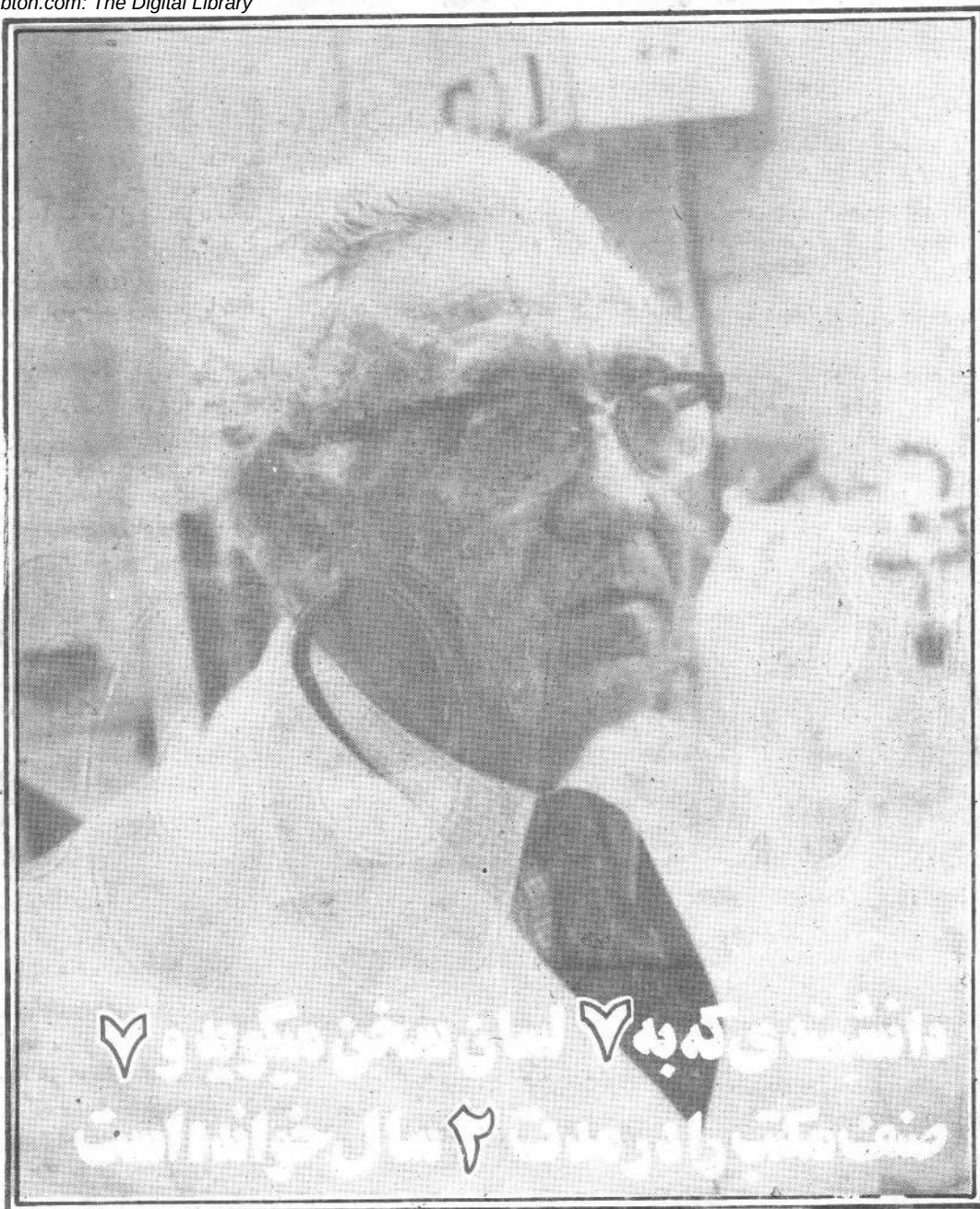
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیار به ساختمان يك حلقه دارند . هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های يك بمبارد کیهانی میباشد ، اما این فرضیه زمینه وسیع نظر جدی دارد . روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است . و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه يك سم فاصله کنونی بود . نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرو افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند .

بر اساس محاسبات جیمز جینز و دیگران بر تانوی ، يك سیاره اتموسفیر خود را در يك سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکارده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد ، از دست میدهد ، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد ، اینک تجزیه و تحلیل سنگ های زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های جیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت . در نتیجه تا حد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد ما زیلعت جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد .

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۵ میلیارد سال به عقب بر میگردد . هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود . چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است ، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد ، در آغاز زنده گی بیستم ولادیمیر ورنسکی دانشمند روس (۱۸۲۳ - ۱۹۰۵) نظریه هایی را پیش کشید ، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند . بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در ظرف ثانیه هایدید آمده پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا يك انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد ؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد ؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه ۱۹۰





دانشمند کی که به برای دین میگوید و
صفت مکتب را در مکتب سال خوانده است

پیش معاصر

درس جدید را بر تخته بنویسد.
ند انتم یادیدن استاد
فضنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزند گنانه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت.
گذشته های زنده گسی
پروفسور، مانند رویای از برابر
پرد. ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد.
آن گذشته ها که پروفسور
ماه گذشته در دیداری که باری
داشتیم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدن چنین است:

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید، کودکی زاده شد.
این کودک را (الفش) نام
گذاشتند و با تنگ ستن پرورش
دادند.

وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ولی در
ناداری از یکسو تعصب پدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد. و اوصاف های هر روز
جای راهی شدن سوی مکتب،
گوسفند آنی را که پدر در خانه

داشت می گرفت و به چرا می برد.
او خود لایه می کرد.
(۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتیم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودیم. خولم
کار در ریانشسته سنجید می خوردیم
و خسته های آنرا در بین آب می
انداختیم. یک وقتی متوجه شدیم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته غرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجید
بالای آب شنای کند و غرق نمیشوند.

حیران مانده به فکر فرو رفتیم.
با خود گفتیم: هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن، وزنش
انزونی آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشیدیم.)
۰۰۰ و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۵۳ سال
می بینیم و احساس می کنیم.
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
بارها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست؟ آیا آب اجزای
آخری دارد؟ و خودش جواب

میداده: اگر ما آب را بشکاتیم و
بشکاتیم و بشکاتیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست.
و پروفسور روزی برای
یاد آورنده بود:
(۰۰۰ و اما پس از گذشت
سال های سال، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب
هایدروجن و اکسیجن است.
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی
تبدیل می شود.)
بقیه در صفحه (۱۰۶)

قلعه های دانش

زنده گینامه پرافتخار و دولتمرد غضنفر پروفسور افغانی

آفتاب می درخشید، باغبانی
که سال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد.
من که کناری از کرد های
گل بر روی سبزه ها نشسته و به
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به دنیای گلهای به تابیدن
آفتاب و سبزه های زیبا می
اندیشیدم. در این حال چشمم
به دانشمند سترگ میهن، پرو
فسور غضنفر افتاد که با گام های
متین و استوار و با کسرتی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان، عنوان ها و فرمولهای

نوشته:
ط. ا. پی



پروفسور غضنفر اخیراً تحقیق علمی یک
دانشمند آمریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

سرتو ورسيزي که د هغه په برخه کې فکر او خبر نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي. نو لاندې دې چې د زياتې خبرکيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کومې پوهې وسيله سرته رسيدای شي.

د دوی بوښتنې په خواب کې چارو ويل چې ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي. په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه ضرورت دي.

د دوی بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه ښايي وشي. چاد جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ. يوې بلې ډلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده.

دا چې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نو له همدې امله پاچا هېڅاته سوغات او مکافات ور نه کړ.

دوی پوښتنې

پاچا د يوې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگاران ته ورشي چې د پوهې او پوهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی و او هر چا پيژانده.

دغه زاهد په يوې کډلې کې ژوند کاوه او هېرې نه ته ده. هېڅوک ځانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله د هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې.

پاچا چې خپل آس سپور شواو د زاهد د کډلې په لور روان شو. کله چې زاهد ورنژدې شونو زار او شلیدلی کالی يې واغوستل او ځانته يې د يوقيرته غوره کړه.

پاچا خپل آس د خپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو. کله چې پاچا زاهد ته رانژدې شوگوري چې پرهيزگار زاهد د خپلې کډلې د محکمې په کتلو گيادی. دا چې له يوې خوا زاهد د پير زوړ واړه بلې خوا کمزوری و په پيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه، لنډه، کيدله، پاچا زاهد ته ورنژدې شو او وويي ورته وييل: زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راکړي تاته راغلی يم: زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لم، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري؟

پرهيزگاران زاهد پاچا ته غوږ نيولی و، خو هېڅ خواب يې ور نه کړ. هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی و او د محکمې په کتلو گيا و.

پاچا په خوزه لهجه ورته وييل: داسې څرگند يږي چې ته پير سترې شوی يې بيل ماته راکړه چې ستا پير پوه گم يزه کار وکړم.

زاهد اوږده ساه راښکله په داسې حال کې چې دواړه لاسونه يې رښديدل د پاچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورنه

يو وخت د يو پاچا سره داسې خيال او فکر پيدا شو که چېرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي.

د پاچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو: لومړی دده له باره کوم وخت ښه او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او په خپل زړه کې ورته ځای ورکړي؟

درېم د پاچا له باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولې بيل وکړي او په مناسب وخت کې يې سرته ورسوي؟

پاچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د خپل هیواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول. پاچا ژمنه وکړه که چېرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ځنور وي او کله چې به

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که د گرانېست او د رښتې هک ورته په گوتو کې چې د سلاکاراو هېکاره توگه ترې کارواخلي. او هم که په رښتني توگه ورته څرگنده او ثابته کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ځنور دي. نو دغه ډول پوهې او پوهيزگاري کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بېسې ورکړي. کله چې د پاچا له خوا دغه آواز او وعده په ټول هیواد کې خپره شوه نو زيات شمير پوهيزگار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خو لوی د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل.

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وييل چې پاچا ښايي ځانته يوداسې ژور مهال ویش جوړ کاندې ترڅو د هغه له مخې خپل ټول ورځني کارونه او چارې سرته ورسوي.

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه: دا د پير گرانه خبره ده چې پرته د يونا سب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا کله د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې پاچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې کتنې لاندې ونيسي او د خپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان؟ کومې چارې ښايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ځان وژغوري؟

د دغو خبرو او څرگندونو له لارې ځينو وييل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي. بايد وييل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي. ځينو د دغه نظر پر خلاف وييل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد



د نړۍ سراندينيواري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه —
کينډا سته • پاچا د د مور وټه په
اندازه ځمکه وکتله و د ريد زاهد
ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
وويلې • خوولی زاهد د پخوا په
خير چوپ و او پاچاه ته يې خواب و ر
نمکړ او هم يې لاس اوږد کړ د پاچا
نه يې بيل واخست او ورته پسې
وويل :

چه ته د موکر ماو زمه خپل کار
ته د وام ورکړم مگر پاچاه ترې بيرته
بيل واخست او د ځمکې په نسلو
لگيا شو • دوه کړي تيرې شوې د
لمور انګي ورو • ورو و نوکسې
پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
د پاسه و د راوه اوه نښتې لهجه
يې زاهد ته وويل :

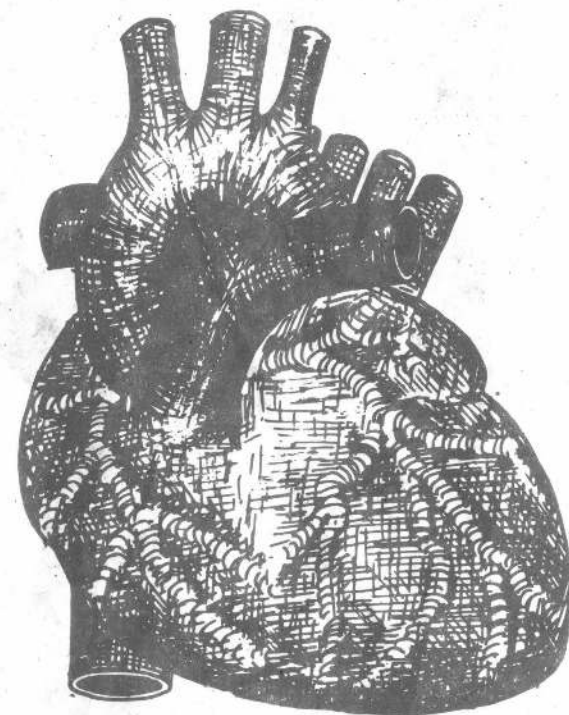
اي پرهيزگار زاهد ! زه د دې
له پاره له دې پرلپري مخې نه تاته
راغلم چې زمانو مو وروستو ته
خواب را کړي که چيرې خوب نه
راکوي نوراته ووايه چې بيرته
لاړ شم •

زاهد ژر پاچاه ته مخ ورواړ و
او ورته يې وويل : خيرشه هغه
دې زما اوستا خوانه يوسړي و —
راخفلي کله چې پاچا خواب دې
خوا وکتل ناخپه يې وښيي پرې
سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
يې منډې را وهلي • د غم سړي
خپل لاس کلک پرکېدې نيوولسې
واوله کېدې نه يې سړي ونښي
څخيدلي • کله چې پاچاه را —
نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله
پر ځمکې راپرېوته • زاهد او
پاچا د وړود سړي د کېدې نه
لمن پورته کړه د سړي د کېدې د
پاسه پولوي او خطرناک تېر و ليد
پاچا ژر دغه تېر پرېمنځه او د —
خپل د سماليه وسيله يې کلک
وتله • خوولی د تېر نه ونښي
هماغسې څخيدلي • پاچا خپلو
هڅوته ترهغې د وام ورکړ خو
ستاد ساتونکې پسې راغلم کله چې
هغه زما په غوم نيت پوه شو حمله
يې راباندې وکړه او زه يې داسې
تهې کړم چې ته مې گوري •
بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

از جمله کی بر جاپ هند
مترجم: ستانک



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ می‌دانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشماري رامعوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورال از لحاظ اناتومی

علی‌الرغم این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگاه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما بگویم. قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متد آم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشی متکی به معاش خودش است و همینگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به وجود شیریان کوچک شیریان های اکلیلی است. این شیریان‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، به علت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد می‌کنند. ساده تر بگویم، عدم کفایت قلبی

بمعنی است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سوری و مطالعاتیکه در می‌پونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد

د قایقی کافی است که این فیصد از ۲۰ فیصد به ۱۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرین جسمی، فشار دایمی روحی، بعضی عوامل شخصی، نفوس رفیقه معمولاً ترکیبی از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند رژیم غذایی و حمله قلبی.

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده ایا وزید و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کافی سبزیجات تازه، ماهی و مواد دیگر ارای کالری کم را شامل ساخت. **اعراض** بیماری شیریان های اکلیلی که منتج به کمبود تهیه خون به عضلات قلب می‌گردد به طرق ذیل خودشان نمایان می‌سازد: ۱- ممکن در اندازین بیکتوریس رابیشتر سازد و اینرا می‌توان به مثابه نوباد قلب برای خون بیشتر و انود ساخت و معمولاً به شکل درد -

شماره یک

سینه ظهور می‌کند. ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی رابیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ های ناگهانی رابعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شیریان های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن -

آنزیم بیکتوریس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در سینه و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در دام بیشترید امیکند (Ischaemia) نشانه

است و اکثراً منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صدری در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متباقی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفیان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت تغییر بودن اعراض بیماران و تردد یگان شانرا در چهار اشتباه ساخته و آنها به خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، رفتن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلطی ترمی سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود نه اینکه اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

بقیه در صفحه (۱۰۶)

بدین وسیله ما گاهی بیشتر در مورد این بیماری کسب می‌کنیم. بنابراین، با سراجت کامل می‌توان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیریان های اکلیلی است. این شیریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شیریین (Atherosclerosis) می‌گردد. در اثر این بیماری جدار های شیریان ضخیم و نامنظم می‌گردد و به در نتیجه مجرای داخل شیریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیریان را در برنگیرد معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

نابغه افغانی



تولید میکند آتش، رنج، که از

غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی ولایت وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور پروفیسور غضنفر دربارہ مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان دربارہ اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فابری خارجی را رها کرد



دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دامنش عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دادم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دادم. انهم اینک به غریب استم و بول ندادم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او به انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها. اما رنج های راکه او دیده، محال است تصویرش کرده ای درد و ای دریغ که تا به غیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند

واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد

موتوری که بدون راننده حرکت میکند

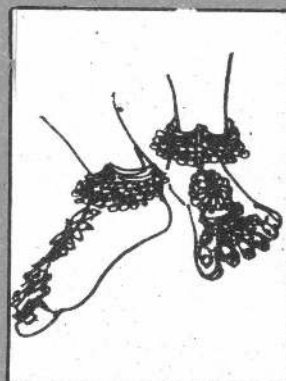
چپرکتی که دزد را دستگیر میکند

گزارشگر: ظاهر ایوبی

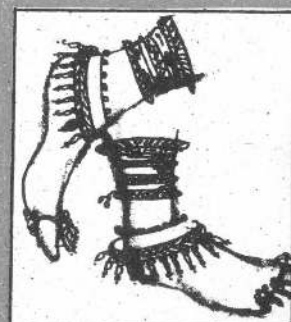
صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالا حصا ریاستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

در این کتاب
مخترع افغانی
تولید میکند
آتش، رنج، که از

پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



د پښتو زنگونه

پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له زوږو ګانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو ګانو څخه شمېرل کېږي. هغه ګانې چې د لمان د بیلابیلو برخو د ښکلی کولو له پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه، سیاسي، مذهبي منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پښوونو او ګانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوماشومانول په پاره د نهم ایښودلو مراسم د زرد مکړو پیل او د کوږدې مراسم ټول پښوونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توګه د هند په شمالی سیمو کې د پښو د ګونو ګون د واده وراسمو پروخت د ښځو له خوا په ګوته کېږي او دا داسې معتالري چې ګویا ښځې واده کړي او مېړه یې ژوند یې ډیر اصولاً په هندوستان کې د پښو پښوونو نه رات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توګه وږوږو.

د کالیداسا په نامه یو شاعر پخپل یوه شعر کې د پښوونو یادونه کړې او په هغې جمله کې یې د هغو ګانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا ګانه اغوستې وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې ګانې څخه (د جرنگ جرنگ) اواز خپري.

یعنې وختونه دایم په قیمنې د پرو باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پوري تړي.

که څه هم چې د پښو د سرفرو د ګانو اغوستلو دود په پخوانۍ هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پښو د ګونو د ګونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله الیاوو څخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پښوونو چې څامر د پښو له پاره دي په معینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو د پښوونو د طرا حانو یا ملرنه خوراز ساته لمان ته وړاولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی ګانو د پسر بدلون ندې موندلې، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د ګونو او بندونو له پاره راز راز ګانې موندلې کېدای شي. البته د هغو پښوونو د هرې سیمې د لمان ګرټیاو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو ګانې عبارت دي له د پښو د فتو ګونو ګونې (انوات)، د دویسی یا د ریس ګونې ګونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځه او یو زنگونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اوار یا ګرد د یزاین لرونکې پایزیب دي او (جنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پښو رابښونکې اواز لرونکې دي چې له

ظریفو جوړښتونو او زنگونو سره یوځای له یوه ښځه څخه جوړېږي.

د پښو د ګونو د ګونو د یزاین داسې دي چې څو څو څو په یوې دایو کې سره یوځای کېږي او یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواوي یا اته خواوي جوړښت لري. همدارنګه داسې د یزاینونه هم د ګونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله الیاوو څخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پښوونو چې څامر د پښو له پاره دي په معینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو د پښوونو د طرا حانو یا ملرنه خوراز ساته لمان ته وړاولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی ګانو د پسر بدلون ندې موندلې، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د ګونو او بندونو له پاره راز راز ګانې موندلې کېدای شي. البته د هغو پښوونو د هرې سیمې د لمان ګرټیاو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو ګانې عبارت دي له د پښو د فتو ګونو ګونې (انوات)، د دویسی یا د ریس ګونې ګونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځه او یو زنگونو څخه جوړېږي، خلخان چې د اوار یا ګرد د یزاین لرونکې پایزیب دي او (جنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پښو رابښونکې اواز لرونکې دي چې له

یوې ډول پایزیب له ګونې سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پسر ښکلی دي، د ډول پایزیب په ښکال او پېهار کې رواج لري، د پایزیب او ګونې د یو پلن ښځه په وسیله یو تړلې ښځې چې له تړلو سره د پښو پرمخ یوږي.

کشمیري زرګران په عنعنوي توګه پورې اړه لري ښځې له یوه ډول پایزیب سره چې (نوارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسټا د ګانو اغېزې له ورايه پکې ښکاري ویل کېږي چې نورجهان یو پسر ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په (۹۳) مخ

درغرفه‌های فروش بی‌هی

در ویترینهای کتابفروشی بی‌هی افزون بر سایر کتب هفته نامه ها و ماه نامه ها این کتابها تازه به چشم می‌خورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزیده غزل‌های حبیب الله زره سواند شینواری بود و در طلعه کتاب این بیت زیبارا نیز می‌خوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطا نکسری زریگه (پروشه چی مشعل نرسو

♦ «محمود طرزی» زندگینامه و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست فقیه کشور (محمود طرزی) اگر آوری و نگارش نصیر سهام

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه شعر سیلاب صافی باتدوین و پیشگفتار سید جان ملال

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی از توریکی قییم

♦ «د کوچنیا نواد بیات» نوشته آصف بهاند در (۲۳۳) صفحه گرد آورد و تحقیقهای بی‌امسون اد بیات کود کان

♦ «امیرات عشق» نوشته علی احمد نعیمی به کوشش نعمت حسینی نشر باره های داستانی از سوی کمیته طبع و نشر چاپ رسیده است

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه که نویسنده آن در آغاز کتاب می‌نویسد:

«((دلاوران کوهستان)) تأمل فشرده و نیمه تحقیقیست، ...

در باره شماری از شخصیت‌های ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهانه خلقی که در نزار و نرود ها، که گاه در برابر هجوم استعماری درهم شکسته شده، اما برای یک لحظه در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید

نگردیده است)) در واقع نیواین کتاب مارا با نبرد های قهرمانانه و آزاد یخواهانه ابر مردان میهن ما آشنا می‌سازد این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰) نسخه انتشار یافته است

♦ «شکی ارگلو» سومین مجموعه شعر شاعر شناخته شده کاروان توفانی، که در (۲۳۳) صفحه از سوی کمیته طبع و نشر چاپ رسیده است

♦ ((جنش مشروطیت در افغانستان)) اثر تاریخی، نوشته یوهاند عبدالحی حبیبی در (۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد هاشم بهرامی

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعر عزیز آسوده طهماسب که (۳۷) شعر در آن جاداده شده، از سوی کمیته دولتی طبع و نشر چاپ شده است

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره شاعران بدخشان نوشته شاه عبد الله بدخشی است که به کوشش فرید بیژند از چاپ بیرون آمده

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه شعر محبب سنگر، به تیراز ۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی طبع و نشر انتشار یافته است

♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی اسد الله حبیب (چاپ مجدد)

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه شعرهای شاعر خوب فقیه بدخشی بدخشی با مناظره‌هایی از شاعر به کوشش حبیب نوابی از سوی کمیته دولتی طبع و نشر شمرت چاپ یافته است

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))

قصه تاریخی نوشته محمد ابراهیم خان عالمشاه چاپ مجدد از سوی (چاپ ۱۳۱۷) از سوی کمیته دولتی طبع و نشر ج ۱۰،

♦ زماپوهنغی (ماکسم گورکی) ترجمه پشتو کمال الدین مستان نشر کرده کمیته طبع و نشر

عماد خیال بستم

مباحثه از بیرن احسان

مع آشنایی ات را

**گفتگویی با استاد رحیم بخش
هنرمندی که ۶۰ سال است آواز
می خواند.**

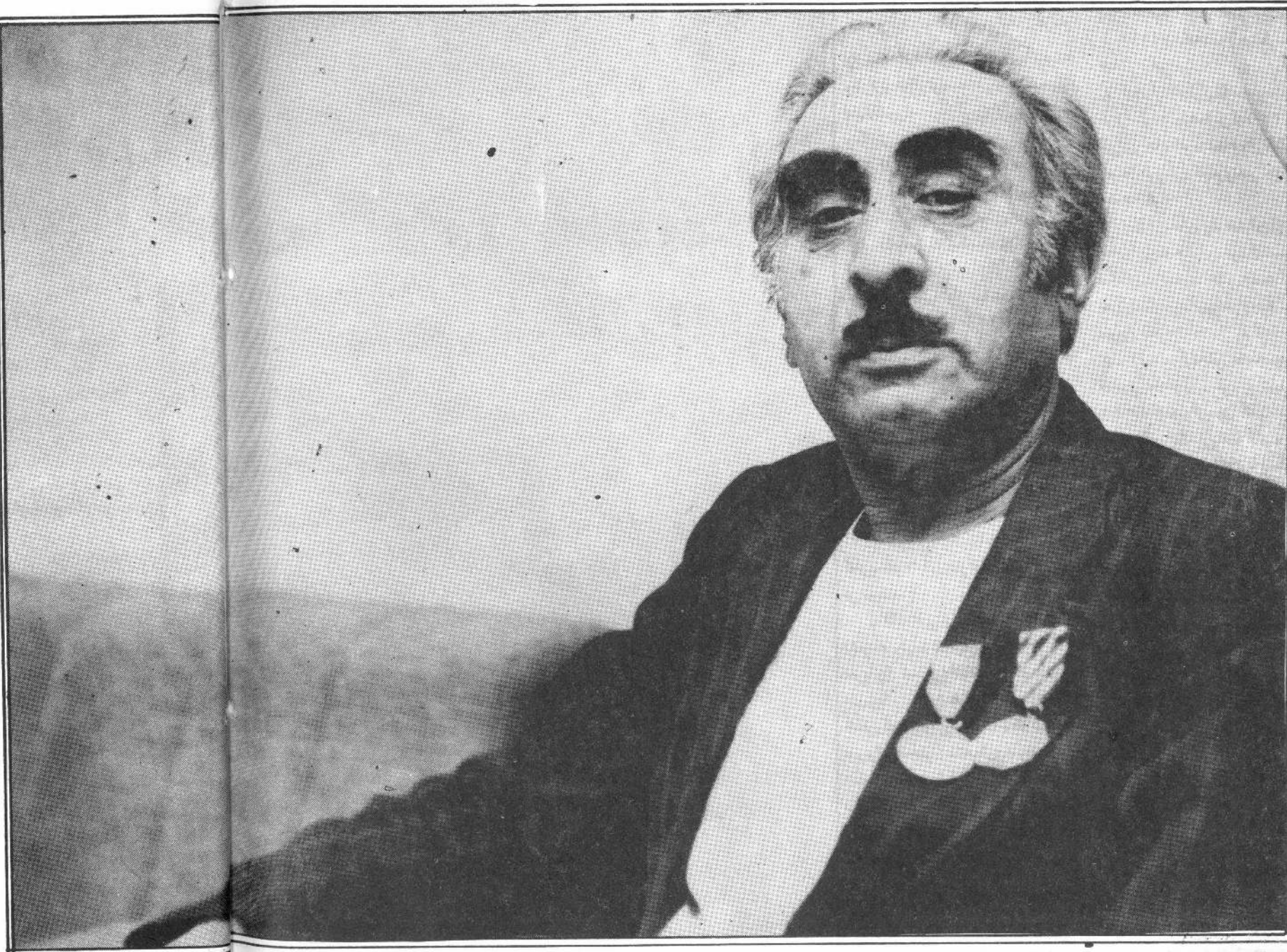
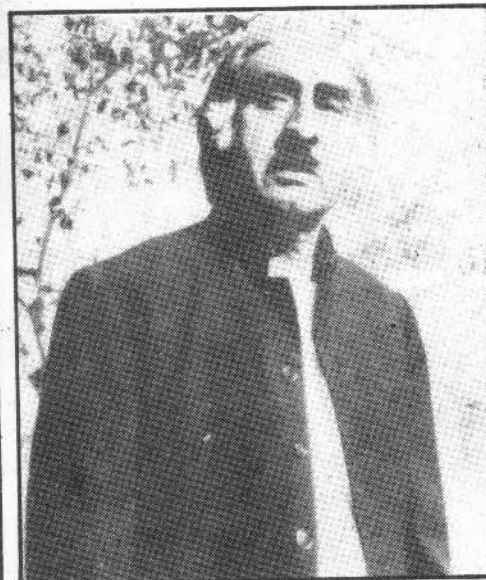
**استاد رحیم بخش دوبار
از دواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵
نواخته قد و نیمقد دارد.**

رحیم بخش، نام آشنای همه ماست. در روزهای کمالات یو در کشور ما خبری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای اونیست در خرابات می پیچید، در هلوی نام های پراوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم افغان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردن دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکبر) او را به دنیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هرگاه که نخواهی راهی راکه برگردی، می، پیگیری کنی، این تار خواهد گشت.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



د زړه پوار

د زړه پوار
نویسنده د استاد
کارگردان
معاون کارگردان
در نقش ها
عکس بردار

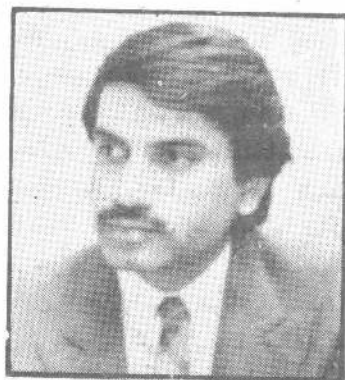
فوتورومان افغانی
داکتر اکرم عثمان
سعید ورکزي
موسی رادمنش
سعید ورکزي . طاهره . انجانا
شیر شاه ابوي

سپله سباوون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د زړه پوار اثر نویسنده گرانقدر
داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریو فوتورومان به وسیله
کارگردان با استعداد در سینمای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها
تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزي را محترم ورکزي به عهده
گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند
عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد کشور شیر شاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه
فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو
رومان د زړه پوار شرکت جسته و آغاز گراین و اثر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار
استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



شیر شاه ابوي

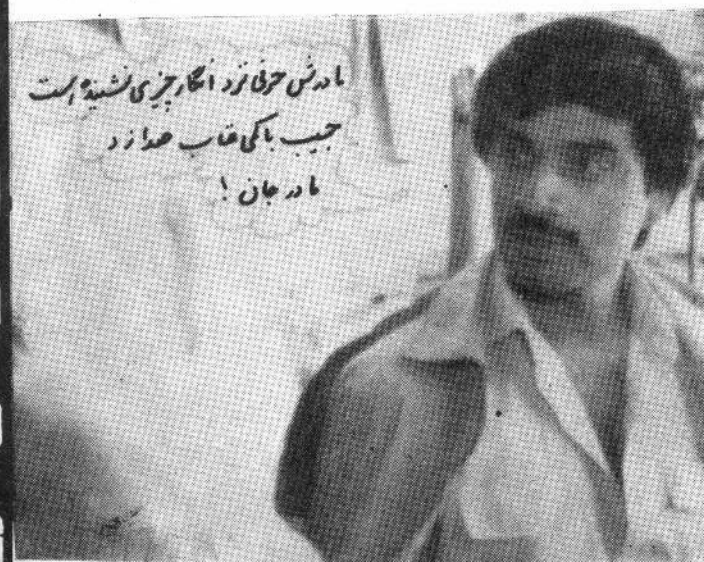


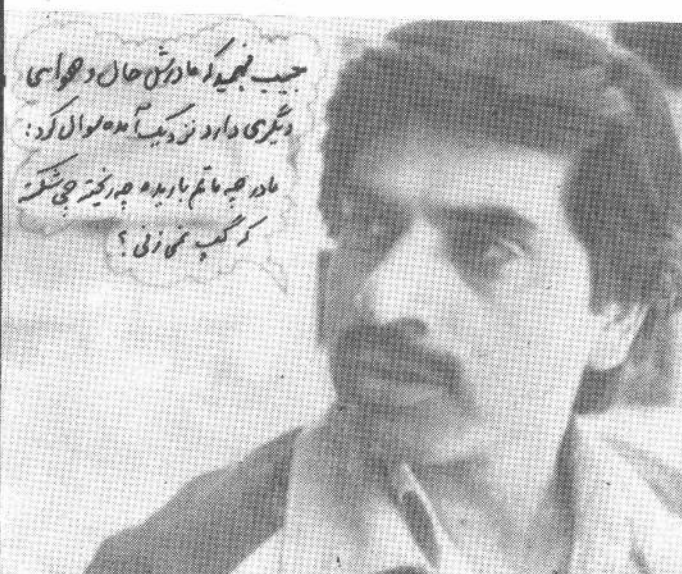
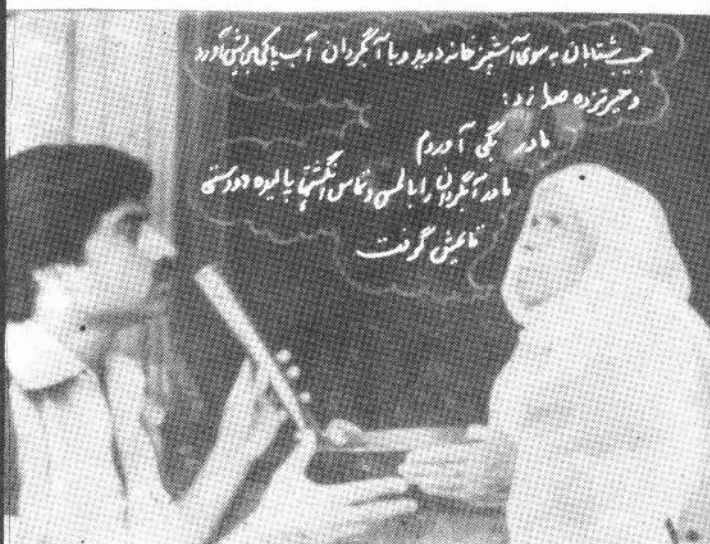
سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان

فوتورومان افغانی را
سپا وون نخستین
شهر می کنند







جیب کشی را بلند کرد و با خود گفت
شاید می‌تواند تا نیمه گرفته و در آنجا بماند
مادر ای خوبا ده آمپول بزنند از
بیدار خوابت باز ده درواغ خوردن
و سبق خواندن مادر تا زانست بزنه و درشینه



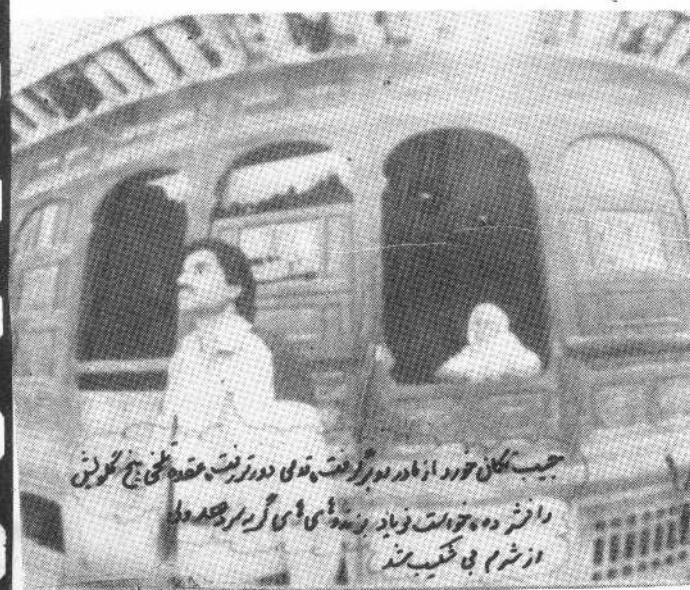
مادر جیب یکمهای دمنش نظر کرده مگر بهادت
را خوانده گفت:
جیب جان! روی طایفه اکرم مانده و بهت... او
و آب دیم او شش میزنه... خدا تره عمر دوزی
میره و ده مراد میرنند...



مادرش گفت:
صاف یکم می‌نامم، مگر که تو خود استی، گم و گشته
روز اول سوزی بفرست ده سرم دیم مگر برگردم



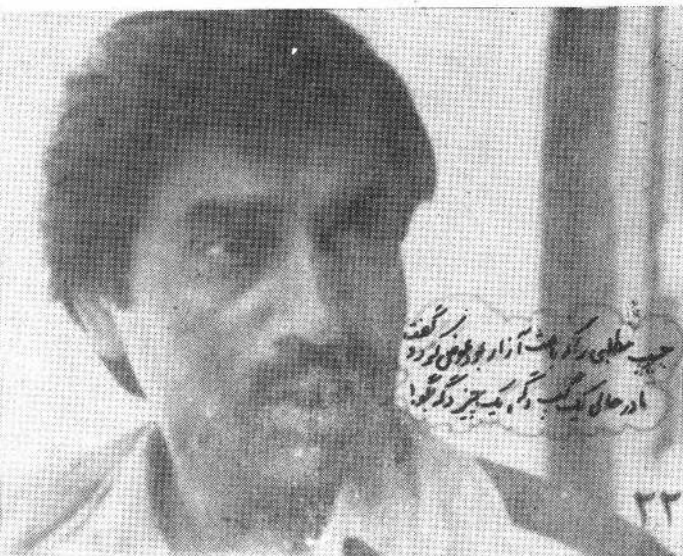
مادر آن سرش را بر سرش زد و دستش بر کفش
کشید و اما ناگهان جیشش به چنان تندی می‌خیزد
افتاد که اینجا و آنجا می‌شکند و جیب رو شده
لود به چند یادی گفت



جیب مکان خود را از مادر دور گرفت و روی دور رفت و عقده‌های بی‌خودش
را فرستاد و خواست و باز و باز می‌گردد و می‌گردد و دل
از شرم بی‌کسیب شد

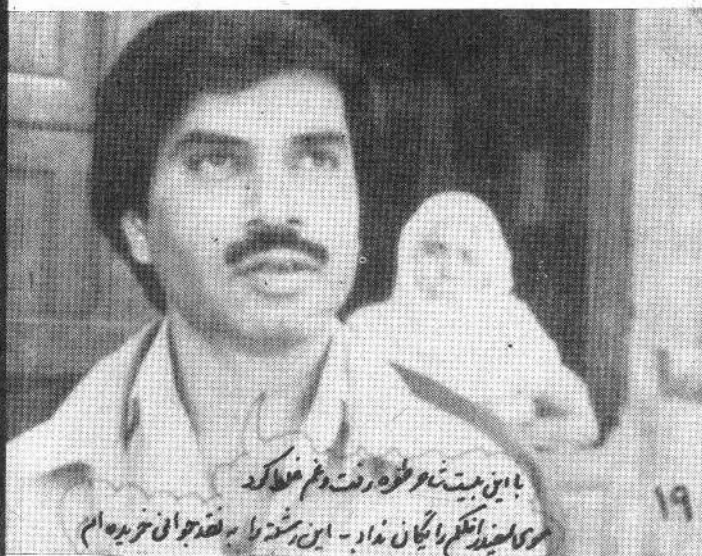


جیب گفت:
خدا کنه مادر چه شده؟
مادرش جواب داد:
سر تمامش بر لکنت افتاده
لوده، توبه خدا یا هیچ
وخت در عین



حسین شکیبایی که پشت آزار و اذیت می خورد
در حالی که کتک می خورد یک چیز دیگر گفت:

۲۲



با این صیقلیت و طوره رفت و خم خطا کرد
موسی که خنده اش را بگایان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریدم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچشم از چو کتک بوم از کتک های خانه
مردم کرده میوم، مردمی که راستی
مخ کور او شور

۲۳



اما مادر صیقلیت را چنان قبی بدید که گوی که صیقلیت حسیب
را خوانده است و میدان که او خود را با گزاف و لاف بسیار
برگزاف از آنچه صحت جوهر داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زامی می شنید
از خانه بهیاری بالا گرفت

۸



مردم به سر و حرکت آمدند - اگر گوی می شنیدند
شاید پرده از بازی اقتصاد و مگر با جگر وید

۳۱



حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :

س - چرا میبونه نزال د ر فلم های خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جواد رین اواخر هیچ ظاهر نمیشود .
 ج - همین جاست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو -
 تلویزیون اینکه جواد رین اواخر نا هنر نمیشود مصروف بافت نمودن -
 جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نثی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیدخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم باباچه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنهای ساختمانی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چغو عتیفه دارد مشخص یگوید د موسیقی از کدام
 سبک پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف دارند مصروف انجام و عتیفه رسمی
 د رمسکومیا شنند . یا از خود نمی پرسیدیم . منکه از موسیقی و سبک
 هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالد ه میرزا - از شعرو زار شریف
 س - چرا حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د رجوع کانتینتال
 دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ران بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز غذا های سه وقت خود را د ر -
 کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فری .
 س - نعمت حسینی را بورتی برنامه تلویزیونی اینه ایازورنالیست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهر د فلم کار کرده .
 ج - رفته - شهادی صالحین بالای مودت . هر چند برسیدم ظاهر
 جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر کدام فلم کار کرده می گمایی خبرم اما جوابی نشنیدیم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د فلم هایش شرمند د رول و حرکات خود را
 مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلارونه و روهیناروند از مکروریان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و یافت سخت
 ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت ای زیافته که به گفته شما
 از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را -
 آماده سازد تا فیل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکرادی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شما زحمیدید .
 فرزوان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب ز مونه .
 س - چرا فوت زلی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان -
 قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار
 و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابی است باز هم بطور عالی اجرا
 می بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزده ناصری محصل انستیتوت متوسطه علمی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هتیه اثر به نشر میرسد . مثلیکه
 انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد کرده اند راد یو تلویزیون
 ما آنان قرار داد نموده است .
 س - د ر صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو -
 تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتی و اورا چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبداله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له ادیم ، ادیم تخلص میکند مگر نمیداند که واژه ادیم
 پوست د باقی شده و چه معنی میدهد .
 ج - عادل له ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست
 متخصص جرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جواد غازی یار کاملاً بایبنی میخواند مگر گوش د چار
 عارضه شده است .
 ج - بایبنی نمی خواند ، شما بایبنی می شنوید .
 س - چرا غازیون رازیان موقع لبستگ اهنگهای غمگین شاد مانصی
 خندند .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیایه رویت بخندد .
 لیلهاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را
 نمی خواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلاک ۱۴۱ مکروریان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرا مثل سابق د رهر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالا هم شکر کنید که د ر هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر
 میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برابر انگشتان د شش !
 شیلانزلاک و همستی سروز محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوض فوت زلی د ر بسیاری پروگرام ها شرکت نموده
 و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلی خای خود شاد ارد واسد
 بر یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تربیابند
 س - فوت زلی با وجودیکه نطق و زریه راد یو لست چه مصروفیت -
 های د یگر دارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده
 میشود و مصاحبه با فوت زلی داشته باشید .
 ج - با و ی حقاً مصاحبه ای د ر شماره های نزدیک سباون صورت
 خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون
 تعیه کند برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ
 مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما
 اورا نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد -
 عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادیان همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیاد زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادیان
 د ر جمع و منفی زیاد ترد و منفی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و بروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند

بارها از خود شریکیده است
اگر این دستها را هم نمیداشتیم
...؟ و بعد پنج تن اعضای
مایل پیش چشمانش جهان
میگردند، پنج تن که مرده لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در بیمار
مریض افتاد تن کوچکش را تن
تب میسخت، بدرد وکتش را
بیالین آورد. دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.

بدرد آری تجویز شد مرابا
امید واری در خلق پسرک میریخت
غافل از آنکه با هر قطره ریشه
جان پسرک می خشکید و می پژمرد.

... و پسرک در اثر تشخیص
غلط دکتر توانایی با هایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، با هایش ناتوان
گردید.

انسانی که کردن بود قلب
کوچکش با طرب بازی کرد کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
دوره در وجودش را میخورد. به
سن هفت سالگی کمر سپید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقی میکرد. بسیار آرزو میکرد



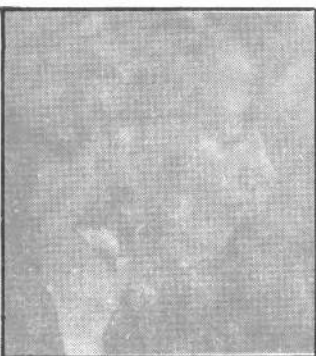
گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی ای اند که در المونیم
جاد آده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک می باشد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کپی شده متقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی مان ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساده مینمایند
مشکل و پرمصرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از آنکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکردند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تکنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نیت پشیده و از هر کسبکه از ایدها
او خوشش می آید و برای خودش.
پارچه زیور از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زیور
ساخته و پرداخته او بروی سینه
زنی نامرکد رخسار دگر
به او مربوط نیست.



ترسیمات را انجام میدهند و برای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیور از یک ایده متحقق آن پیک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با عصر ما
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و کلهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ آلمان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و بعد توجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.

این گل های سینه گرافیکی



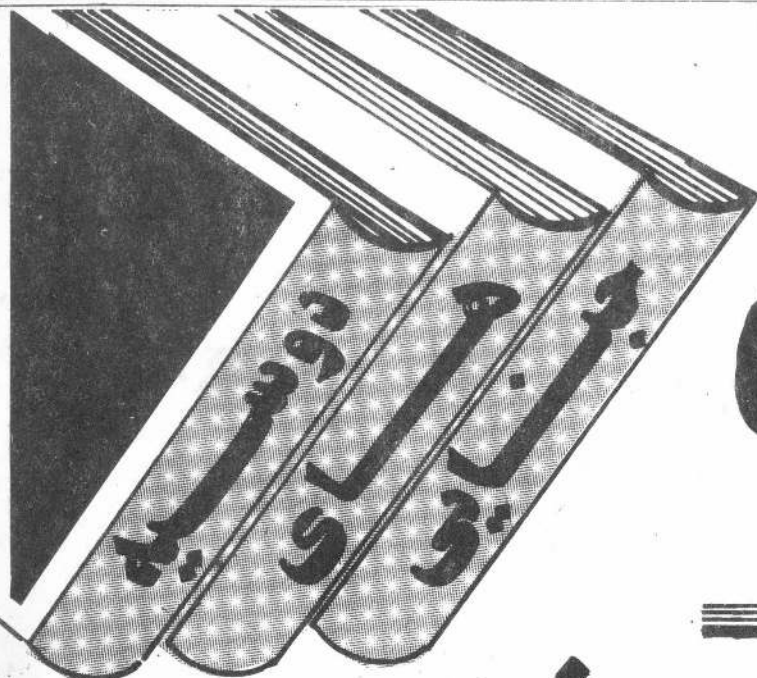
ترجمه: محمد گل رهناب

بناسبت روز ملی جمهوری آلمان در موزکراتیک
مطلبی را از یک مجله آلمانی درباره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیدیم.



چه کسی، صندوقچه بی را -
از ماد رکلان به ایت نبرده کمد
آن زنجیرک ها، انگشترها
و یاد - تپند نبوده است؟
درین صندوقچه تاریخچه
خانواده درج است. هر تکه
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.
هرایکد رگد شته زیورات
بشریت نگاه می کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نظاره خواهد
کرد. در طبیعت ماده بی نیست
که از آن بچیت وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد.
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است.
امروز، صنعت سالیانند و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه میکند.
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیر نجیبه. سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید. تولید به پیمان
و وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های
دیزاین گرلن و طراحان صنایع
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات
تخنیک به نامر جامی مواجه میگردد.
گروه دیگر زیور سازان در گران
حرفه ای می باشند که عدتاً -



در این روز معاظه افتاد قافله

باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی

مینگست، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آوازمی خواند و دوساره

انگهی که شب پیراهن سیاه را از تن بیرون آورد و اندام نقره نام خود را به جهانیان می نمایاند و خورشید نواز شکر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مگر سکوت را در هم شکسته و همه برای روزی که خواهد رسید برای خواستگاری و زوی که در پیش دارند می اندیشند و گام میهنند

فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز بیاتراز هر روز دیگر از هر هارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خویش با بوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی ببندد تا دیگر هیچ قدرتی هیچ باثیری این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد

دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش

های باران اشک پر رخسار میبارد و مردانه اش میچکد و باز پیدا رن میگرد

دقایق بی هم می گذشت و فرهاد در جهان خودش سیر می کرد برای اوتلعه عشق وجود داشت عشقی که دوسال تمام چون خون در تمام رگ های جا ندر جریان بود

افزون تصورات خودش آرزو های خودش بود که ناگهان صدای دروازه تکانش داد سرایش را لرزه ناپه هنگا می در بر گرفت شاید هم از شادمانگی زیاد با ذوق تمام فریاد زد (مادر آید) ولی برخلاف انتظار وقتی دروازه را باز کرد دیده گان مادرش را دید که فرق در اشک است پرسید چرا؟

((هیچ بچم مریم از کسی دیگری شد)) ای وای که چمن رحمانه ستار می از آسمان امید ها بر زمین می افتد چه دستی بی رحمانه غنچه گل نشکفته فردا را امروز می چیند

صدای فیر مری از اتاق فرهاد تا گوش های مریم کدر همسا یکی فرهاد میزیست ره میچسبید بقیدر صفحه (۱۷)



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رختی تایم اول مکاتب به پایان رسیده و شاگردان تایم دوم با صجله هر چه تمام میخواندند خود را به مکتب برسانند، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هر وقت دیگر روز را این غنچه به چشم میخورد در این اشنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زرا می بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شناخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دواپرد و لشی دختر را به

نام گللی که شاگرد صف دهم لیسه عایشه درانی بود از صدمه زیادی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسا از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گللی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۶۷-۱۲-۱۰ آصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبریه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گللی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او هروس کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گللی قلمرو لشی را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برده و لحظه بعد هردو در خون نقش زمین میشوند

مرد و زن

اخیرا از طریق موقوفه امنی حوزه اول امنی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل احمد قلی پسران صفر گلدی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک

بیتاریخ ۱۳۶۷-۱۲-۱۰ از طریق موقوفه امنی وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز می نمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسد این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور و نداشتن وظیفه رسمی خود را غریکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالادیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنملد اكر ترينا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس: تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقع شده ايدس از ۱۳۸ مملكت رسماً به (WHO) راجد داده شده است. اين رقم بمرطوبه واقعات قبل ثبت شده ميانشانده در حدود ۱۵۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخمين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان باويروس (HIV) كه سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانده.

زيادترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقع جديده ايدس از امريكا راجد داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اكم از كم يك مليون واقع جديده مصابيت بعرض ايدس نزد اشخاصيك ويروس (HIV) راجد ارند بوجود خواهد آمد.

كه غواړی مكاسی وړی

هغه وگړی چې ستاسو مكنونه نيتي، د دوران د شانگرتياو او د عكس د پرايولود مناسب د شرحي لنډيزولري، خودكلونيه تيريد وسو كله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عكس د نيتي او شرحي په لوستلو سره به هغه وخت پورې اړوندې خاطري موبه رږه شي.

د عكس اخستلو پړوخت د الاندي نكي په نظر كړي ولري: د عكس اخستلو تخنه مخكسې شپه كې بڼه خوب او استراحت وگړي خوچې ستويمان موبه بڼه كې نه وي.

د ميرمنو بڼايي چې د وينشو او خويي په سينگار كې بدلون رانه ولي.

گفت: — نې (گناه داره) ارواي بابيه نانك نارام مېشه! —
نوميدانه به كې هاي او كوښ دادم. دوران لحظه مانند —
راهبه يې دست نيافتني بطور معصومانه صفاي قلبى خود را باز ميگفت، گفتم: —
د ده جانت دست نميگم...
هرچه توميگي... گمان ميگم كه چقه دل نرم داشته باشي...
مگم هيچ مهربان نېستې! پروانداره... كاشكي ترو آزدم كشيده ميتانستم!
فروغ ناشناختي د رجشمان گيتا ميلرزېد. با احساس تلخي از افاضله گرفت كه بروم. اها صداي نشسته يې گت: —
نرو!
ايستادم. اضطراب كشنده يې دلم راسخ زد. گيتا گت: —
ترو از جان و دل دوست دارم...
مگم مادر...
چشم هاش پائين آمد، قلم د روى سينم پرش ميگردد. دود ست خود را د راز كردم:
— اخ گيتا جان!
گيتا مېخواسست خود را د راغوشم رها كند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گت: —
نې (از نگاه ميتروم)!
گفتم: —
به ارواي بابيه تانك قسم مى تبت. د گره رنجم نقي!
گيتا گت: —
نې!
گفتم: —
چقه سنگدل استى!
لبان گيتا لرزېده گت: —
بخدا خوشم مى آيى!
د روغ نگو!
گيتا گت: —
بهرچه باورد اري قسم مى خورم... مگم توا زگامنى ترسى...
ميفامى؟ ارواي گامكار ده بد ن حيوان اسير مېشه!
د رحا ليكه سراپايم براى يك بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانپ د رسال گرخت...

گيتا

پرسيدم: — اينچه چرامد ي؟
— هيچ!
كېي بربزانم نهادم. از اوك بوسه خواستم اما گيتا به كېه در آمد.
— واي مادر جان!... نې (نو).
د ده جانم دست نزنى!
— چرا؟
— هيچ!
پرسيدم: — به چه بد ي كديم؟
گيتا گت: — بد ي نيك ي (بد ي نيك ي) —
خې چرا از اري مېتى؟
گيتا خاموش ماند.
باريز اشكها مانند گلبرگي سر شده افسرده مى نمود.
گيتا گت: — بد نام مېشم!
عطرشكوفه هاي آكاسي د رفضا بهچيد مېود وچند پارامېسې شكل برقرار كوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوشى نې آمد.
بازوي نيم گيتا را بدست گرفتيم او مثل برق گرفتې تگان خورد: — هرچه ميگي د مجانم دست نزن!
مادر مگت كسى د مجانم دست نكشه بد نام مېشى. كس ترو نميگيره!
لب هاش ميلرزېد. گفتم: — به ميگيرمت... ترو دست دارم!
گيتا مانند كسى كه با خود كپ بزند بود.

كېي براى گشتن نداشت. يك رشته موهايى را كه پوسش چشمانش ريخته بود يادوانگفت بهت كوښ خوايانده ستر روي شانه اش وقت پكندم عقب رفت. — نې (نې) مى ترسم!
دستم به نرمي از روي شانه اش پائين افتاد. از حركت بازماندم. زبانم مېرشد اما گيتا نگاهش را — چنان د رنگاهم فروبرد كه دنيا د نظم تار شد. وقتي به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد اورا بابا مادر رسيدم كهاز (د رسال) برآمدند. او (چه زنده شده بود) وقتي چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شكوفه هاي آكاسي روي لبانش روئيد. سرش را بلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هاش را بدېدم. د ر قياقه اش حجب د خترانه بېش را عشو فروش نهفته بود. از ماداي جدا شد. قلم پرش ميگردد. هيچ كس نبود.
باقدهاي آرام به كوچه د واخانه رفت. د نبالش رفتنمى دانستم كجا مېرود. اخبارنگه پرېده عقب پا به برق پناهنده شد.
بالحن عذرا مېزي گت: — پېش نيا... د مجانم دست نزن!
خواهش كنكي د رنگاهش نهفته بود.

چند قدم دويده بعقب نگاه مى كرد و قلم را به تپش مى انداخت. لها سر بياستني رنگه مى پوشيد. دوي چوئي موهاي بافته اش را پشته هاي ارغواني رنگي زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماش د سببهم ميداد.
يكروز كه دانه هاي باران زمين خشك را آبپاشي ميگردد گيتا طرف بازار كوچك كتارسرك آمد. وقتي من نزد يك شد چند قدم — دويد چاد رناوك لاچورد ي رنگش روي زمين افتاد. چاد رشر را بر سر داشتيم. د رحا ليكه شرميد مېسوه به حالت اشقي جويانه مرا نگاه كرد.
گفتم: — بكي چاد رته!
نهادم.
سبيا بكي!
مرد د ماند.
چند قدم نزد يك رفتيم. گيتا دود ست را براى دفاع سپر ساخته خود را عقب كشيده.
— نې (نې) پېش نيا...
پېش نيا!
دستم را پېش بردم. چاد ر را از دست من چنگ زد و گرخت.
احساس كردم كه چيوي از وجود مرا هم با خود برد.
انتظار كشيديم تا برگشت. وقتي نزد يك آمد. نگاهش تصوير — گذرايى از من برداشت. مى خواست بدود. صدايش كردم: — گيتا!
چند قدم دويده بعقب نگاه مى كرد و قلم را به تپش مى انداخت. لها سر بياستني رنگه مى پوشيد. دوي چوئي موهاي بافته اش را پشته هاي ارغواني رنگي زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماش د سببهم ميداد.
يكروز كه دانه هاي باران زمين خشك را آبپاشي ميگردد گيتا طرف بازار كوچك كتارسرك آمد. وقتي من نزد يك شد چند قدم — دويد چاد رناوك لاچورد ي رنگش روي زمين افتاد. چاد رشر را بر سر داشتيم. د رحا ليكه شرميد مېسوه به حالت اشقي جويانه مرا نگاه كرد.
گفتم: — بكي چاد رته!
نهادم.
سبيا بكي!
مرد د ماند.
چند قدم نزد يك رفتيم. گيتا دود ست را براى دفاع سپر ساخته خود را عقب كشيده.
— نې (نې) پېش نيا...
پېش نيا!
دستم را پېش بردم. چاد ر را از دست من چنگ زد و گرخت.
احساس كردم كه چيوي از وجود مرا هم با خود برد.
انتظار كشيديم تا برگشت. وقتي نزد يك آمد. نگاهش تصوير — گذرايى از من برداشت. مى خواست بدود. صدايش كردم: — گيتا!
چند قدم دويده بعقب نگاه مى كرد و قلم را به تپش مى انداخت. لها سر بياستني رنگه مى پوشيد. دوي چوئي موهاي بافته اش را پشته هاي ارغواني رنگي زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماش د سببهم ميداد.



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

هر صبح براي ديدن گيتا كسارك خانه كوچك هندوها مى ايستادم. وقتي چشمش من مى افتاد مثل پرند كه كوچكي مى رويد.

په زېږون کې اوډلوسلو وړ

کوتري

خونوړه د پيسويه مقابلې د هغې لوی ترسره نه شي. زياتره عوانان په دې فدراسيون کې د غېر پتوب هيله لري، خوله دې امله چې موږ خوراکی مواد په لازمه اندازه نه لرو او په دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسيون کې غېر پتوب لري، نشو کولی د فدراسيون غړي - پتوب ته پراختيا ورکړ چې هيله ده، دا ستونزه ژر تر ژره حل شي. د کوتري د نسلونو په برخه کې د خوړو انانو د هيلو او غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هارانا ته نژدې د لينن په پارک کې يوني کلوب له کوتري خانوسره جوړ شي. يوه بله پروژه به هم د دایمي - نندارتون په څير په اکسيو کيو يا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کوتري پلورل کيږي جوړه شي. د دې کوتري ارزښت په نړيوال بازار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسېږي. د کوتري اهميت:

کوتري کوتري په ټولنه کې هرکله په پورې ګټورې ګڼل کېږي، د خپلواکۍ غوښتنې په جګړه کې له هغو څخه د پيغامونو د لوله پاره کار اخستل کېده. اوس اوس هم کله چې مخا - يره له ستونزې سره مخامخ شي له کوتري څخه کار اخستل کېږي.

د کوتري المپيا د کيواد کوتري المپيا د کوتريا - زانويه نړيوال فدراسيون پورې اړه لري. تر ۱۹۶۸ کال پورې د کيواد کوتري المپيا د هغو المپياوو کې چې هر دوه کاله پس جوړېدې برخه اخسته. ټاکل شويده د دې المپيا راتلونکي دور په ۱۹۸۱ کال په رومانيا کې سرته ورسېږي. پاتې به (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والسي اود جسم د غټوالي له امله نظر د - اروايي کوتري زياتې ښکېلې له خانه څرګند وي.

د کيوايي کوتري وختي ډولونه ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او ۱۱۰ شپږ وده قيقو کې د ۸۳۰ کيلومترو واکي په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او نه لسو د قيقو کې د همدې اندازې واکي په وهلو په ۱۹۷۲ کال په يولسو - غونډو او پنځه د يرشو د قيقو کې د ۱۱۰ کيلومترو واکي په وهلو سره رېکارډ ونه ټينګ کړل.

د مسابقو په بهير کې کورنۍ کوتري له دس نيولواو څو ورته پوړۍ زې د اوډو خپلولو پاره رابښکېدې په لومړيو ساعتونو کې د الوتنې چټکتيا په يوه ساعت کې له سلو څخه تر يوسلو شلو کيلومترو پورې او بيا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کيلومترو پورې رسېده.

د فدراسيون له ۹۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کوتري لري په سختۍ سره کيدای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جريان کې د کوتري (۱۰۰) نسلونه پيدا کړي. د کوتري زان يوازې په هاروانا کې دې اوله دې کوتري څخه پيدا - جگړې اوساې له پاره استفاده کوله اوڅو دې ترې اخيست.

د نسل اخستلو د فدراسيون - رئيس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وويل: نن د کوتري د نسل اخيستل د يوه ملي فرهنگ بڼه غوره کړې، فدراسيون ان په ولاياتو کې هم پخپلې څانګې لري، په داسې حال کې چې د اډرغوره او په - نړۍ پورې بوختيا او سپورت دې.

کال کې د اواتن (۵۰۰) کيلومترو رسېږي، په دريم کال کې دې الوتنو منځنۍ واکي د يوزر کيلومترو شاوخوا ته اوز دېږي.

له هر څه مخکې ښوونکي دې - کوتري ورته کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بيرته خپلو کوتري خونو ته راستنې شي. څنگه به ټاکلو څو تنو کې خواړه وځوري او په څه توګه د اشنا ښوونکو او پيرغونو - پورته کولو سره هغوی له رابښکېدو سره روزې شي.

د باوتا کوتري يوازې د خپل ښوونکي رڼا له وې شپېلۍ سره په پرژړد غذا، د خوړلو له پاره رابښکېدو کېږي.

د کيوايي کوتري څانګې تياوي: په تيرې پيړۍ کې لومړنۍ کوتري له هسپاني او فرانسې څخه کيوايه راوړل شويده داسې حال کې چې کلونه يوه بل پس تيريدل - کورنيو کيوايي حقيقي کوتري وه او د موند له اړه بشپړه توګه پسې د اروايي نژاد د کوتري له خصوصياتو څخه تير ووموند. د دوی په پيرو وړ جسامت اولوی وزيږونه هغوی سره د لوی واکي د الوتنو - برخه کې مرسته کوي. د کيوايه اقليم سره سم وزيږونه اولنډې پښې د زياتې چټکتيا له پاره په پيړۍ مناسب ګڼل کېږي. ځکه د - متحرکي هوا، موجوديت د الوتنو پياوړتيا کوي. د الوتنو ګڼ کيلو اګرام وزن لري او د زيات قوت او مقاومت لرونکي دي.

د کيوايي کوتري کوتري د المپيا - تياوي په زياترو نندارتونونو او

څخه تيرېږي، ځکه د دې کوتري د سترګو د شاوخوا فشر مشخص او - ښکاره دي. ښوونکي راتلونکي او سړي ښکلي اود ستاينې وړ دي.

د کوتري اوز د وزيږونه او په پير زړه وړ ښکېلې اوز په اوز د و فاصلو کې الوزي. په دې مرکز کې د کوتري پاره ۳۰ کوتري څانګې هر - يوه د ۴۸ کوتريو ظرفيت د - تدابي څخه اولابراتوار څو وړ تحويلخانه اوله ليدونکو سره د - تروټونو د لاسليک کولو څخه جوړ شوي دي.

د محلي کوتري نسل اخستلو - برخه کې (روناک وزيږوالد) چې د کوتري زېږ ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بيلا بيل ډولونه الوتنې (باوتا) ته نژدې تروټي او څارنې لاندې لري.

کوتري د نژدې يوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کېږي چې د اود الوتنو د حرکت د لوري د پياوړتيا کيدو سبب ګرځي. کله چې د مرکز پخپل اعظمي فعاليت پيل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کوتري تروټي لاندې ونيول شي چې په پيچلي څو بڼه نړۍ پورې کارېږي.

کوتري کوتري آرامه او هوسيارې دي. هر څه څه چې وغواړي - هغوی ته يې وروښي په اساسي سره يې زده کوي. ښځينه کوتري تروټي څو ورځه زده کولی شي کورنۍ کوتري له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کيلومترو پورې الوتنه کوي، پدې و

کوتري

په کيويا کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کوتري شته دي. په لاتيني امريکا کې د کوتري نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز د بشپړ تيا په حال کې دي. د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کيويا پاتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کوتري څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعليمي اوز په پورې کوتري تر نسل اخستلو لاندې دي. د نړۍ په پيرلر شمير هيوادونه د داسې ورته اسانتياوو لرونکي دي.

لومړنی مرکز واحد له کيويا څخه د (۳۰۰) کوتريو دغه راز له بلژيک، هسپاني څخه د (۵۰) - کوتريو له لور سره په کار پيل کړی دی. په دې مرکز کې هغه کيږي چې محلي اوز يوالی په پير کې نيمونسي راتولي اود کيويا له کوتريو سره د هغوي د لچمې زياته شي.

پدې مرکز کې له درې بيلا بيلو ډولو کوتري څخه نسل اخستل کېږي چې هغه عبارت دي له بلژيکي ډوله، کيوايي ډوله، هسپاني ډوله، د دې کوتريو ګڼه نژاد - ساتلو په مقصد د کيويا د کوتريو د فدراسيون رئيس ګولر موګارسيا وويل: د پوځي کيدونکو کوتريو له هره وړ څخه له نورولرې د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کېږي.

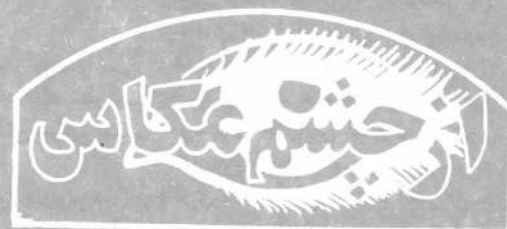
موږ د کوتري سره جوړه کوواو - وروسته بيا د هغو نتيجې څيړي. کورنۍ کوتري له محلي کوتريو



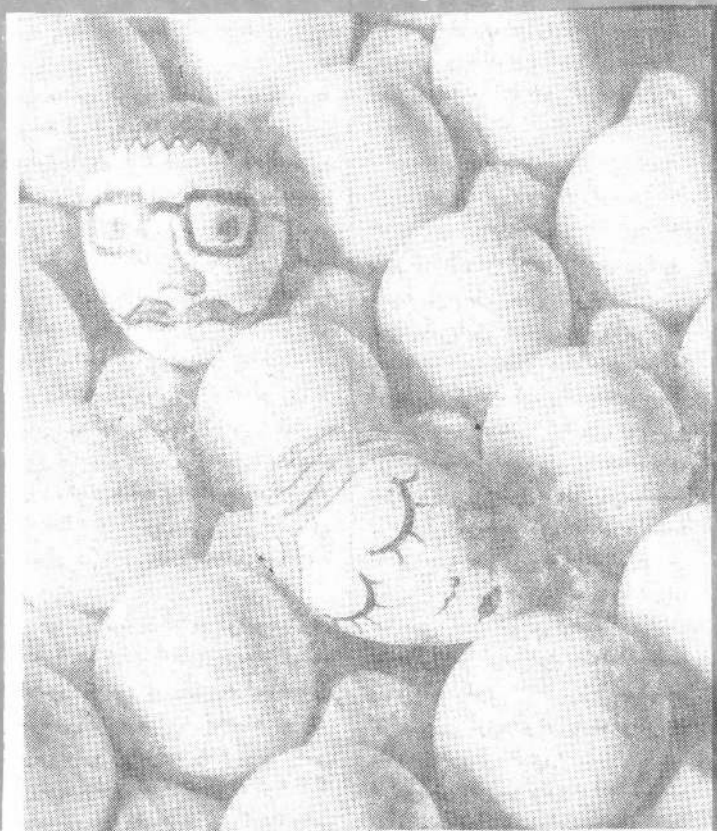
د کوتري ورا تلو ټکی المپيا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاعد



د نياي من از مجله ژورنالست د موکرات



د نياي ما از مجله ژورنالست د موکرات



د نياي من عکاسي امين حبيب يار

تشنه

د ست هاي مان چه دور
د دور
بافهاي عشقان چه دور
د دور
بیتوای خیال، ای محال
تشنه تر زیمین
قطره وارخته درگلوئی تانک
دل سپرده ام به گرمی امید خاک
آدمم که

...

آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
چنان خضوع خلوت سحرگهان
نیایشی برم
ود ستهای مان که بانوازش هجر ابر و باد
دیرگاه
گریه کرده اند
و چار فصل عشق را یلی -
به هر کرانه بسته اند
در بلند مرش اهرمن، خدا
ترا صد اکتند
ترا خدا اکتند



آه ای زمین مادر ای صبور!
سخت درد ناک گشته ای زمن!
سخت درد ناک گشته ای زخویش!
صوفیه اپریل ۱۹۸۶
روایتی

حیات جانم

ای دیدن تو حیات جانم
د سوخته ای با آتش عشق
بی عشق وصال تو نباشد
اکون که دلم ربودی از من
درد یست مرا در این دل از عشق
بروی تو ز روزی رویت
تا نوش همی شنید نامت
تا لاله شدت حجاب لثو لثو
گلنار همی شدم ز تنهار
شد خال رخ تو ای نگار من
ای عشق تو بر دلم خداوند
وصف تو شد است ماهرو
بیش ای ویتا واده بی من ار

نادیدنت آفت روانم
بغریز بنور وصل جانم
جز نام زهیش بر زبانم
بی روی تو بود چون توانم
درمانش جز از توس ندانم
همواره بکوی تود و انم
جز نام تو نیست بر زبانم
لثو لثو هست همیشه بر رخانم
وین اشک برنگ نار دانم
شور دل و نور دیدگانم
من بنده عشق جاودانم
از هم برون و از گمانم
بنشان بر خویش یکزمانم

از دست تو گر چشم شرابی

سنایی غزنوی

تا حشر جو خضر زنده مانم

پیامبر امیلونه

د بنوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
خود استاد برم له هسکه هم لالونه شول راتوی
سینه سپر ورته ولا هم ځای پر ځای ملکفره سی
که پرما د تورولس په هیرنه شول راتوی
ما هم تپ ورته سرته کسر له د پرنما زخنی په چوکې
که پرما یې له اور شیند د ناز اورونه شول راتوی
جو په سترگو کې د مینې خوزما اغزی اغزی شول
له گلخانې د بیا پست یې که گلونه شول راتوی
له هر څا څکې سره یو ځای یې د سرو سرامنوا وینکو
تر می تر می رزیدلی ارمانونه شول راتوی
مال چې هیلې یې باغ باغ ځوای په گلگون د پسرلو
خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
هیڅ خوښی را پخلانه شوې چې پر نور وې کړای دی
پس د مینې په خولې کې چې غوښه شول راتوی
د اښکالو مې شی توغوز د هغو تورو لور په
که د د هن پر ورو شو یې تیر باد ونه شول راتوی
کوند یې شی مې غنډ لغا پرېته په پیلې امیلونه
څه کما ویر دانه وانه مراجانونه شول راتوی
پوهاند زیار د موکراتهک المان
۸۸-۷-۲۸

دست خوری

ایکه درگشتن چشمان بهار الودت
همه گلهای جهان میشکند
ایکه خورشید زدستان میشکند
به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
چشم بارانی خود را به رخت دوخته ام
تا غم و درد مرا خاک کند
دل بی دست خورشید می خواهد
دست خورشید ی خود را بفروست
تا بیخ قلب مرا آب کند

دعای

غل

سترگی می ستایه لور خلور شوي ته رانه غلی اشنا
 د انتظار شیبی په اور شوي ته رانغلی اشنا
 زما استاد مینی راز اور له پردې وتلی
 رانه د کور غلی پیغور شوي ته رانه غلی اشنا
 په زړه کی سخته یاره دادي خنکه هندو کسري
 اخرد کور شیبی می د گور شوي ته رانه غلی اشنا
 ستاد ښکلا ستاد حیا ستاد د راتکه خبري
 چی اوس خوري به غره لور شوي ته رانه غلی اشنا
 په باخه عمر دي زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوي ته رانه غلی اشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاړه پور شوي ته رانه غلی اشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوښت
 د حافظ بخته خنکه تور شوي ته رانه غلی اشنا
 نصرالله حافظ

څیال چي

لکه سړه وینه تلد مینی په رگو کی گزري
 د گل وز می غوندي د خیال په جمنو کی گزري
 سپینه سپوږمی چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وي
 اوس می توفان د انتظار شوي په لیمو کی گزري
 یوه شیبه می له مجنون یا ده وتلی نه یی
 ته دي د حسن په غمور او کرشمو کی گزري
 زه دي د وصل په تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوت د هجر په سوچو کی گزري
 د استاد مینی یاد له هرڅه رانه خوږ ښکاري
 خله د سترگو مغلوتوبید وکی گزرز ي
 ته خوږما د زړه په کور کی رنگینه د یوه یی
 سیخ چی د نورو د فانوس په محفلو کی گزري
 وجه بید یا باغ عدن اوهم گلونه شی تپول
 چی راسره له خندا له که په مهر وکی گزري
 ((نژد)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکري
 ته یی مدام د خوږ من زړه په برهاریو کی گزري

غل

د شتر زور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوا نم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 درخسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنايتی باید

۲.

صبر با عشق بر می آید
 یار فریاد بر نمی آید
 دل زگاری که بیش می نرسود
 یک قدم باز بر نمی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس نمی آید
 بی غمی خوش ولایتی و لیک
 زیر فرمان کس نمی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس نمی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس نمی آید
 گوی از جانت می براید یا ي
 چه حد پشت بر نمی آید

زلفی کري دي زولنی راهی
 عشقه راهی بللی راهی
 ساقی داستا به دنگو می راهی
 خیال ته می نن شونوي بیالی راهی
 زاده مخ به میک وشم در راهی
 بیام به ننه مانی تو کی راهی
 گیلی کیلی به خود را پانی نه وای
 حسنه پر زده می غلبی راهی
 حسن دیکه زو ورتی راهی
 بیا دیا د ورتی راهی
 ساقی لیزم د رت داونکو جری
 د ((ابون)) اونکی تکی سري راهی

- ابرون -

شعر جواتر ان

شراب شمر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
چو داغ لاله سوزد قلب غناکی که من دارم
بیهادت کوهرنا یابم از سوز جدایی ها
گهری پروانه چشم نمناکی که من دارم
گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
ز باغستان وصلت خار و خاشاکي نصیب شد
شود آخر گلستان خار و خاشاکي که من دارم
بیک واکردن چشمان دلم را تیرباران کرده
بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکي که من دارم
زرنج خود پرستی های گرد و نا بینم سازد
قناعت جامه آغشته در خاکی که من دارم
(نی) کلکم نخ تا که است در بزم ادب (راغب)
شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟
گاه موج و گهی چو گردابیم
مستی جام می چو چشم تونیست
من ندانم شراب یعنی چه؟
هیچ پرسی که عاشق شهیدا
اینقدرها خراب یعنی چه؟
عشق را یاری خرد چه دهد؟
شمع در آفتاب یعنی چه؟
هر کرا جوهر عمل نموده
دانش صد کتاب یعنی چه؟
باز در کار کشتن عاشق
خوب بنگرشتاب یعنی چه؟
تشنه را جستجوی مطلب آب
در میان شراب یعنی چه؟
منکه از یک نگاه آب شمر
خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

نادرد جانگداز گشته دجسار من
آتش گرفته روزمن و روزگار من
کفراتش فراق و گهی از سر آتشب
داغ است بستمون و جسم نزار من
عاجز طیب آمده اندر علاج دل
دارواثر نکود به قلب فگار من
دوری دوستان و عزیزان من همی
افسوده جان و پرده زلفم قرار من
گاهی سوشک ریزد و گه ناله سر کشم
این است قسمت از ملک کج مدار من
بهر سرادران جد از من ای صبا
خواهم ز بعد مرگ رمانی غبار من
قطع امید کرده ام از چار و سبب
لطف خدا و رحمت پروردگار من
بادردم و باد و بپسرا ز فوات
سازي قهرین رحمت خود پیود و تار من
مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
ایزد خود شکره بکشا بد زگار من
طوبی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چي خوازه او روی
به پرهیزی دمالکوتانی تـــــــا او روی
خنک به عقل دجنون به او روی و نه رغی
داسی خوند و نه دختون خو پری نه او روی
دود شور رگی می ستاد حسن دیشکلا به نظر
دمکردام دی د خور و خنی ترخه او روی
دپرهیزی امید تندی می الامات شوی پخوا
دتوقی کانهو باران پری باندی خه او روی
ستاد شاعر د قلم تا و سه عقل لولبه کـــری
دسترگوار چي ورته تل په گریوانه او روی
خوه به لبه شی ستانظرته متکوره نه نی
داورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې پيرنگلوی

ویره یوازې دروغی ناروغانو

دېره
نه ده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر ډول لوبوي او د ډېرو روحی یا نفسی ناروغیو مورده. دا چې په کومو روحی ناروغیو کې د ویرې کورډی او ځای په ځای شویده د روحی ناروغیو پېژندګلونه ته اړتیا لري خو دلته د ویره وایوچې روحی ناروغی په عمومي توګه په دوه ډولونو وېشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغی (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغی (PSYCHOSE)

عصبي ناروغی (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغیو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغی کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحی علتونه لري. خو دغه ناروغی د اوزدې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره رېښدل.

عقلي او عصبي ناروغی (PSYCHOSE) د روحی علتونو سره پېرېه جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نننۍ عقلی عصبي ناروغی (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلی عصبي ناروغی (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه ګڼي چې په کوم ځای کې پېښه شوې. په دې ډول ناروغیو کې د فکر او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغی او د مستې اوسنۍ ناروغی راځي، چې په کال کې دوه حالتونه لري چې یوې د مستې خوځځالی او مسوړې حالت دی او بل یې د مستې مړ او تېوب او غم حالت دی.

د بهرنۍ عقلی او عصبي ناروغۍ جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کېږي دي.

د دغه پورتنیو روحی ناروغیو په پېرشمېر کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحی ناروغانو رېره نه ده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. څرګندوي چې خطرونه زیاتنيزي همدغره ویره زیاتنيزي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپنا جاري کېږي واکمن کسان د خپلو علائقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راځي سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پیداکوي او وګړي خپل اطاعت او فارې ایښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د نتیجه لاس ته راځي چې ویره یوازې د یوه رېره نه ده بلکې یوه ډله ییزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله ییزو تېوب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرواترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تاسرو او راشه درشه په سر کېږي ویره پیداکوي او په دې ډول زیات انسانان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي. چې له بلي خوا ګرځېدلی شي (ذاتی) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله ییزې ویرې څخه سړي په ډله کېدې او بېچدې نه شي. لنډه دا چې ویره د ډله ییزې رېرې په توګه په پای کېږي یوه شخصي (ذاتی) رېره ده.



خط میر است

خواجه قمرالدین معلم
لیسه استقلال از جمله خطاطان
با استعداد است که در حدود
هزده سال درین بخش سابقه کار
دارد. وی نه تنها به ۲ خط
متداول دسترس کافی دارد بلکه
در خط تریبی و طرح و یزاین نیز
وارد میباشد.

ماضن صحبت مختصری
در باره کارهای او روشنی می‌اندازد.

میکوبند خط سفیر ضعیف
است شهادت رنباره چه میگویند ؟
این بکلی درست است
و حتی به گفته بعضی علما خط
گنجینه آثار، نگه دارند و آثار
است.

مثلاً در آرشیف های بنیم
که خط نه تنها به غنای آرشیف
می افزاید، بلکه نماینده گی از آثار
پیشینیان نیز میکند. بناً ما خط
را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی
میدانیم. من در (تذہیب)
هم دسترس دارم و توانستم درین

کار، شش سپاره از تفسیر حسینی
را با صحت و یزاین که با خط
های اعراب برابری دارد به
همکاری وزارت شئون اسلامی
به انجمن برسانم.

آیا آثار تان را در نمایشگاه ها
به نمایش گذاشته اید ؟
آثار من نه تنها در داخل
ملکت، بلکه در خارج هم به قسم
مختلط به نمایش گذاشته شده
و تعدادی از آن بفروش رسیده
است. درین اواخر چند اثر خود
را در نمایشگاه های رسمی و غیره
در ایران و فرستادم. همچنان
رایجیاتی هم از منتخبات خوشحال
خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ
میکند ؟
خلاصه حاصل کار من بیش از حد
ها اثر ارزنده میباشد که اکثر آن
تابلوهاست و این در کشور
مایک بدیده نواست.
بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون
سرازفند محافظ :
نامه صمیمانه شما را دریافتیم
داستان های تان چنان زیبا بود که
نویسند این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بیهم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز بخشش شد. شما
میتوانید از نزدیک همکاری تانرا
با ما ادامه دهید و از شاد مروت
منها پیهم دفتر مجله تشریف
بیاورید. بر استی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوارهای تنهایی را معرفی
نماید، شهادت مورد داستان پس

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد
گرفته و نوشته اید ((۰۰۰ گزیده
از کاستی های قواعد و معیارهای
پذیرفته شده به وسیله (پدران
داستانی کوتاه)) از محتوی بکسر
و بدیع برخوردار نیست. نمیدانم
مگروقتی آنرا با بی علاقی می خواندم
نوعی احساسی برایم پیدا شد که
داستان را سخت تکراری و لقمه
جویده دیگران فکر کردم. من طور
استفهامی از چند خواننده مجله
درین مورد جویا شدم، باور کنید
کسی را نیافتم که پس از سالها را
تا پایان خوانده باشد اگر روشن
شود که چرا نشر داستانهای خام
و پرازداید از فلتر هوش نقادانه

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد،
مناسب خواهد بود (۰)
دوست گرامی !
شما برحق استید چاپ چنین
داستانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود.
مسئودر داستان شما جرقه ای
را دیدیم و امید بزرگ به کارهای
آینده تان داریم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تان را از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از و شنیده
مهم جکسن در مورد عشق، ارمان
عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه. ما
داریم تصویر نداریم که آنها با سخی
برای شهادت داشته باشند. چه
بیشتر آنها متکی بر احساسات
عمل می نمایند تا آگاهی
و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو گست

ناب ترین کتار موسیقی را عرضه می دارد
آدرس : جاده نادر شهرک پرورش و پرورش

سادات درملتون

آدرس : چوک میرد میرد

فروشگاه معلم

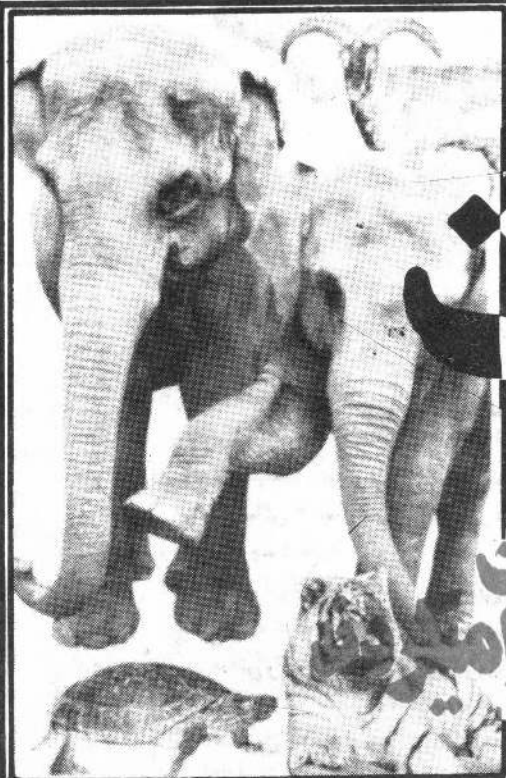
آدرس : محله مسجد جامع شیرپور

وزارترونگی دوستان



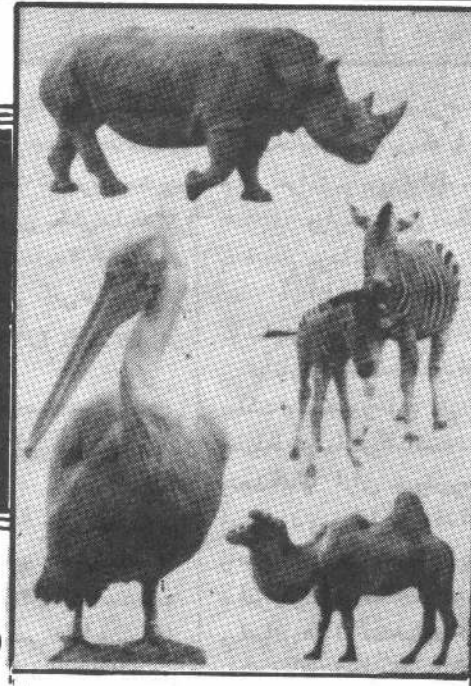
د هغیږ واك ټپاره

په کورنۍ د الوتونکی ساتل خورا کران اود مسوولیت نه په ک کار دي . تراوسه پوري هم په کرمان کلوب کې مېمولا داسې مشوري ورکول کېږي چې پنجره واکوږي (خوراک دانې) باید مخه په ول وي . کور الوتونکی یو ځای ساحل کېدای شي او همدارنگه الوتونکی باید مخه په ول تداوي شي . د دغه کلونوله په لی مخه د یوه کلوب مشر وی چې د یوه کلوب ته په پریات مله جوړمان راځي چې هر یو یو طوطی یا کورې او یا کورې مله الوتونکی لري او د الوتونکی د لرلو هیله غږکړي وي . موږ هغه کورچي په ماشومانو کې د الوتونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لوستوندي کړاونه چې د و چې ماشومان خپل الوتونکی د غږي یې د بېلابېلو سلکونو او د زده کوونکو څخه نیولی تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه ومجازات



مترجم: ح خراسانی

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشود است . مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود : ((بعد از سمع طرفین دعوای لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند ، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد)) . یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضاة هجری ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است . در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند . بنا استق اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند : ((حیوانات احمق و شرور ! از طرف سرور عالیقدر خود استق اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردد . است . در حکم صادره در مورد این خوک از جمله آمده است : ((یاد نظر داشت دوسه نسبتی و ادعای غارنوال ، راهب اعظم صومعه یوزفات میبند که خوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله بد به نام ژیلون گردیده است ، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جنايت متهم یاد نظر داشت شرایط وقوع جنايت ، خوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم . حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید)) . این حکم دارای مهر مربوط به صدور احکام قضایی نیز است . پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن خوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند . به همین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پیشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع دریاها و چراگاه ها ، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطالت بقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت . اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد ، منافعه پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و یا میان فقرا تقسیم میشد . در مراسم و تشریفات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چندین تفاوتی وجود داشته . معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان روباز و در ملای علم به این یا آن شکل بد پاره می مفرستادند و در این زمان نا قوسهای کلیکها هم بعد از میا بدند . از جمله در سال ۱۴۱۹ در منطقه صومعه یوزفات خوک مورد تعقیب عدلی قرار گرفت و محاکمه و مجازات شد که اسناد این جریان از حوادث روزگار

زندانی که سبزه زدن انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشد شکیبه میکشید و مجازات میگردد . در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند . چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلق شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد . اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زیر شکنجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم وکیل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایلی و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید . صد ورا حکم مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام ، بریدن سر ، زنده سوزاندن ، سنگسار یا زنده دفن کردن . بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها ، باها

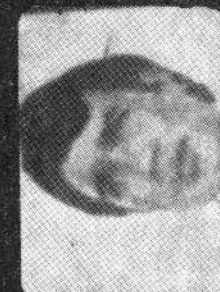
مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند ، آلمان و ایتالیا برگزار میشد . برخی از مظاهر این بدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانست که قادر اند خوبی و بدی ، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پراهمیت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند . بنابراین بندگان بودند که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند . بد پنجهت از چار با هاتا برنده ها ، از خرنده ها تا حشرات چه خوک ، گاو ، بز ، اسب ، خر ، مرغ مرغابی و چه سگ و مشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و شمشیر و غیره در صورتیکه انسانها و یا ملکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکلیف گردید ، منقور و مرود کلیسا اعلام میشدند . جالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلیسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بی داشت ، زیرا چنان تصور نمینمود که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند . بد پنجهت حیوانات زیادی به جزاهای مختلف و از جمله به مرگ محکوم میشدند . این متهمین به محاکمه سپرده میشدند ، در مورد جرایم آنها غشور و بحث میشد هم در محاکم مدنی و هم محاکم مذهبی . پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است . علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اقامه دعوا میشد ، مباحثاتی در میگرفت . صد ورا حکم هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیرفت . در قرن سیزدهم چینی

دختر فلم



دختر فلم



دختر فلم



جان محمد "پلان"

دختر فلم

سړ کال د سینما توګرامس
د ریاست له تولید اتوڅخه یو مهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومېږي،
د الومري بنسټوسینماش ۳۰۰۰۰۰۰۰
مترې رنگه فلم دی چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکټرواحد
نظري له خوا د ایرکټ شویډي ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
واحد ژوند په ګو ه لیکلی ده
بدی فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یږي چه یو پرېدلی اړخ خپل
پلار دی، چه د یو پرېدلی مکتب
په کټه والوکی ژوند کوي.

کله چی خونړه جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته می د باباد باره
نوي ژوند پیل کيږي اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او پاکولو کی
چی د زوي یو اخیښی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کی
خپل زوي وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه څخه
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوي
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وژلی کيږي ټول کيږي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم به
خوله نه راوړي تر څو چی د فلم بیه
آخرکی د خپل زوي قاتل وینی او زینتی
هغه وائی چه کلونه کلونه ئی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼګر او خاص -
روانی تصدې چی د اجتماعی
د درد و نوښکارندوي او مجسم
سمبول دی چه د اراز تیښونه زموز
په سینما کی نوي دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي او قوي رول دی چه
پر هراړ خیزه توګه باید خبري
پرسی.

دختر فلم قیامت سی قیامت ک

شهرت کمانی کړه است، انکار
میوزد و بدین ترتیب احساس
میکند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او بریزند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هائی
علاقند و مشتاق بار دم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتفا اظهار نمینماید
که ((زندگی ام کتابت یک بازه
من اسراری ندارد که پنهانش
کنم.))

او با قاطعیت اعلام میکند که
مطبوعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های باخود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزند ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو دارد در فلم های
بزیان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های را نصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیاست. اکنون دیگر من یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکار ندارم.)) اواز

جوهی چاوالای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سیل
پیشنهادهات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مودل شدن
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی
های مانند کاهاتوساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.

جوهی در پروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

از قیام و ظهور ساخته های تازه ای



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید
ورکزی میباشد .
فلم آخرین آرزو فلی است
در بار میک گروپ از سیاه انقلاب
کهرای فعال نمودن مکتب
د هاتی که ویران شده به فریه
دور افتاده میروند در مجموع
فلم را کار، فعالیت و تعریفی
آنهاد بر میگردد ، اینکه چطور
آبدیده میشوند .
فلم دیگری که فلمبرداری آن
هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار
فلمبرداری آن را موازی با فلم
آخرین آرزو انجام دادیم ، فلم
سفر است که کارگردانی آنرا محترم
سمید ورکزی بدوش دارند در باره
یک گروپ صلح جوانان میباشد .
فلم سفر سومین فلم مشترک
من یعنی پس از مرد هاره قبول
اس و مسافر محترم سمید ورکزی
بوده با امکانات محدود مسلکی
و تخنیک که ما داریم ، تلاش
بجمل آمد متا آنچه که لازم است
بجمل آوریم .

جدیدترین آثار من که
فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم
هنری ۲۰ متری رنگ است
که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو
که کارگردان آن محترم واحد
نظری میباشد و پکر آن فلم هنری

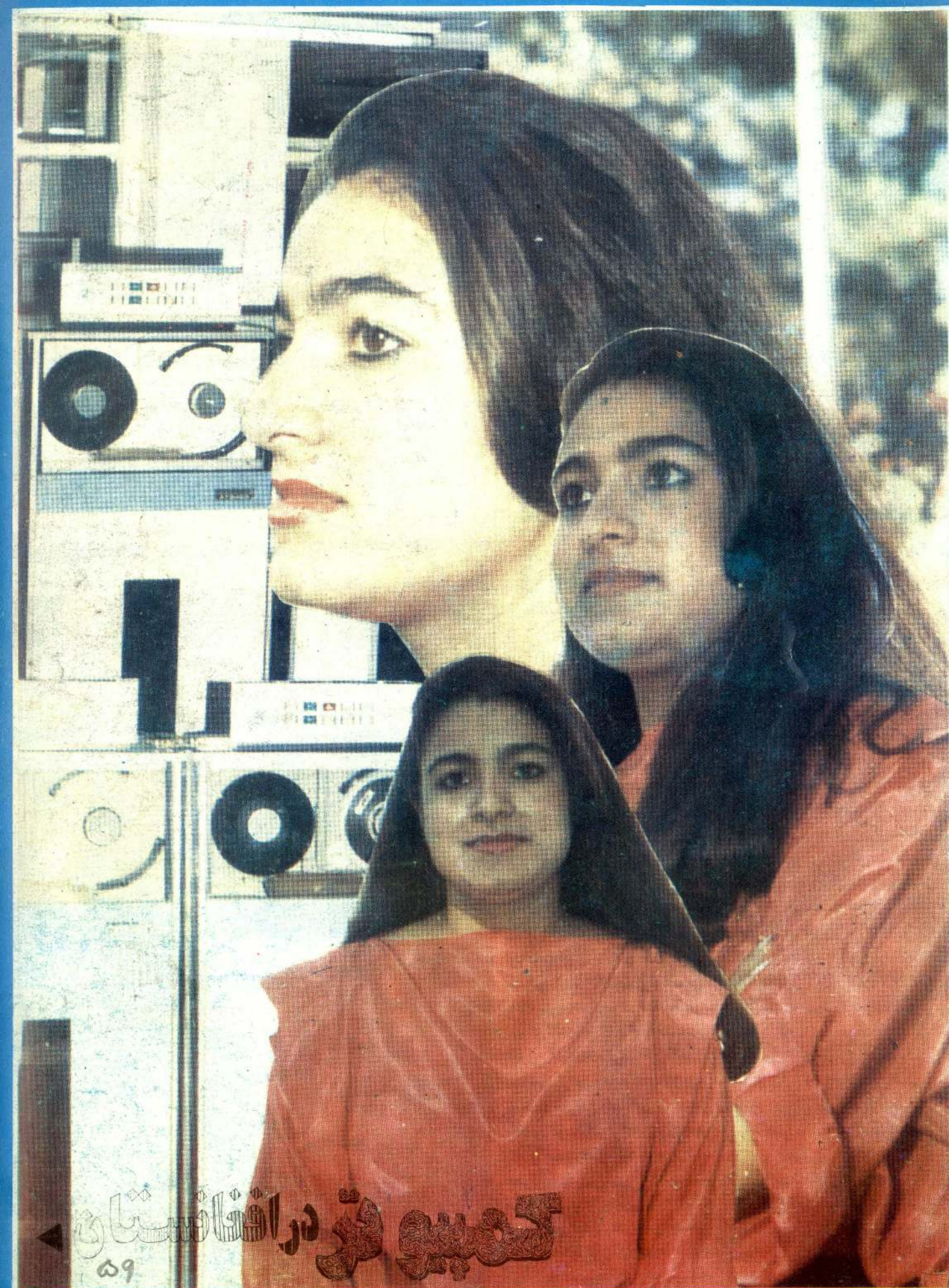
مجله سیاهون در نظر دارد تا
نمشی را با کارگردانها ، هنر
پیشه ها و نقادان فلم براه اندازد
لطفاً پرسش های تان را در همه
مسایل سینمایی کشور ما به ادرس
مجله ارسال بدارید .



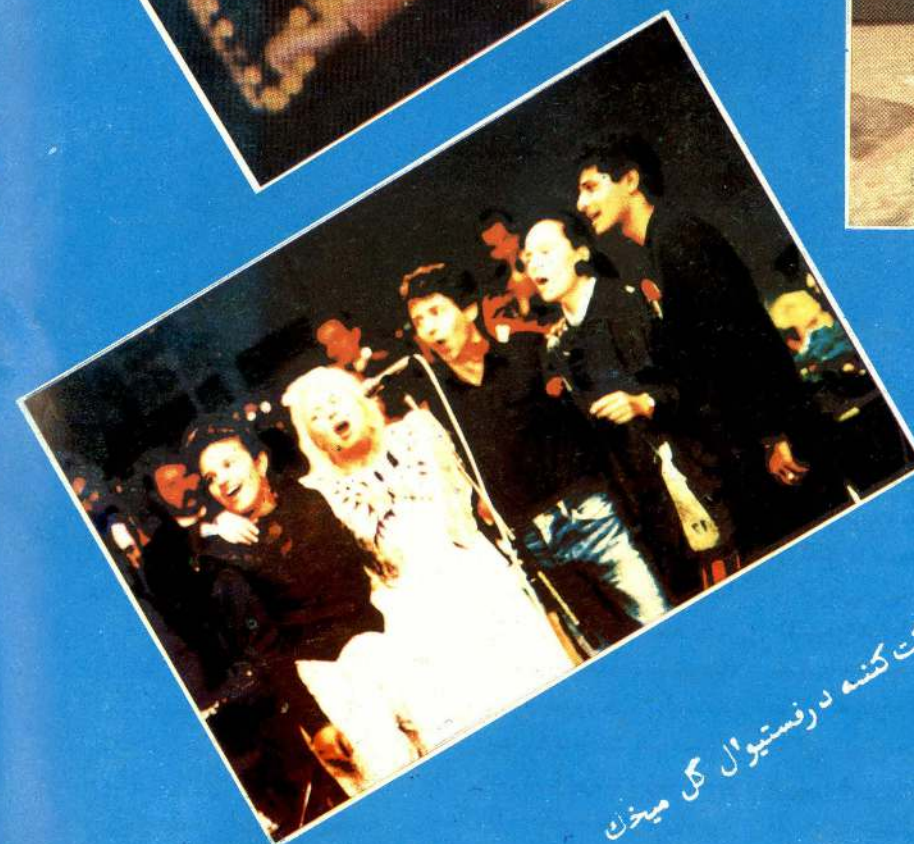
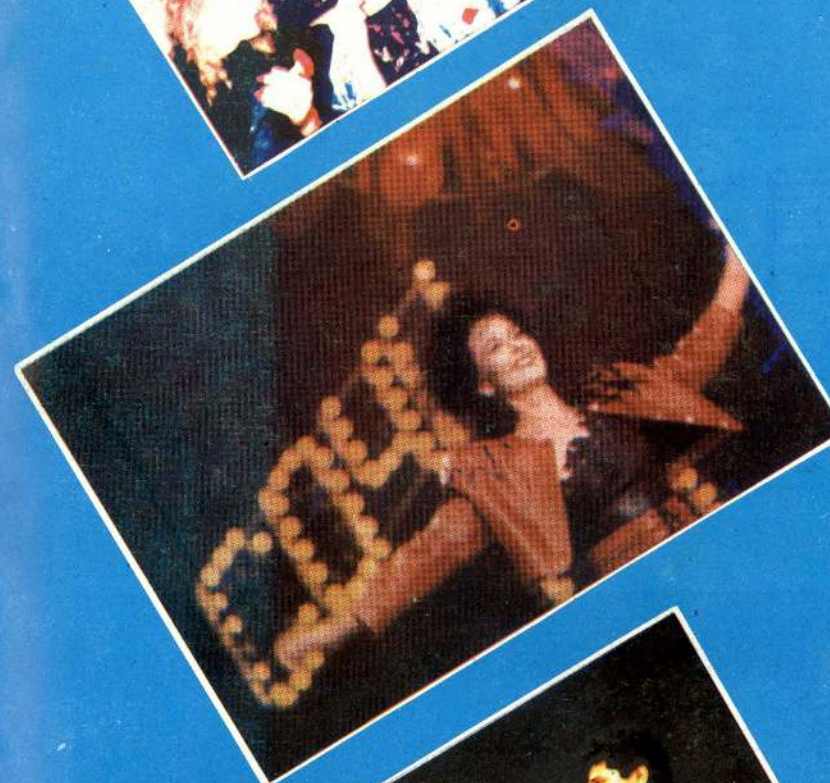
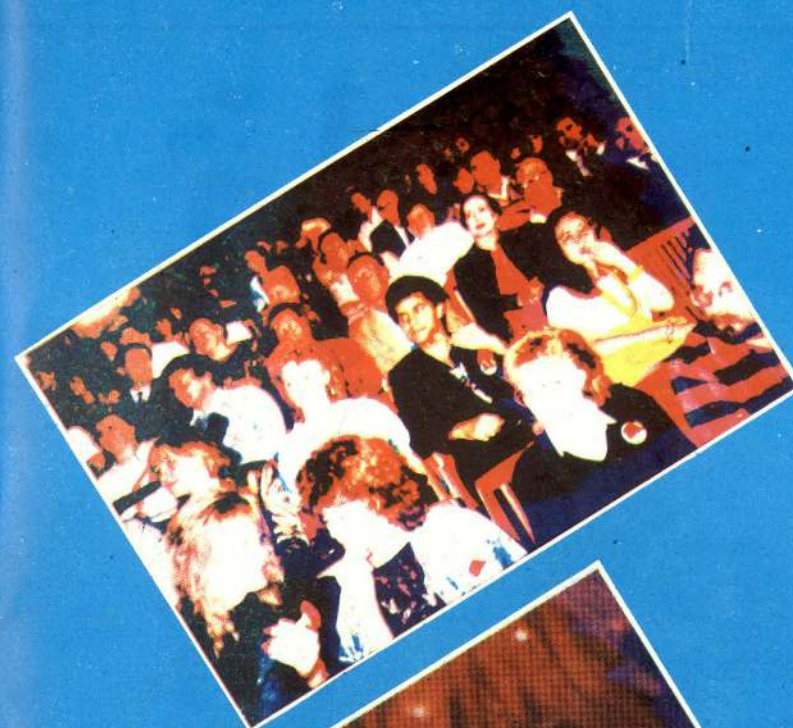
اگر خواسته باشند صفحات شانرا
با انیاعات بی اساس و گم بر کنند ،
بهر است کسی دیگری را جستجو
کنند .
در حال حاضر بخت چندان
با او یار نیست ولی جوهری خوشبین
است . او در فلم تازه خود بنام
((قیامت سی قیامت تک)) با
د ایرکت منصور خان با هنرپیشه

کهنه و امریت سنگه و فلم
((گنج)) در مقابل کارگرو
جوهری در باره کارش میگوید
((میخوام با جهان سینما
تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی
باشم که صرف آمده و رفته))
او بعنوان هنرمند باذکوات
در مورد این واقعیت که اکثریت
فلم های هندی از واقعیت بدور

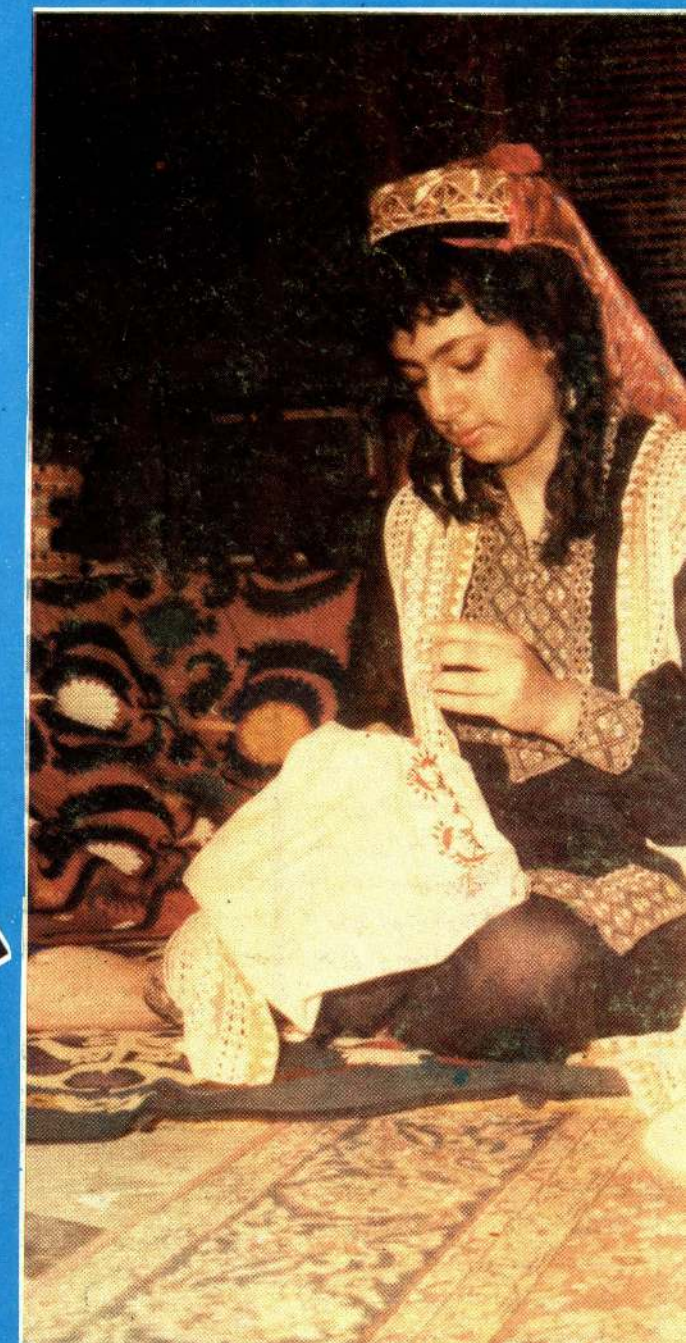
رفته اند ، اظهارتا سف میکند .
او میگوید ، ((این فلم هابند
اعتقاد اجباری میچرخند و در آنها
برخواندن ورقس تاکید میشود))
جوهری میخواهد بداند که ، ((آیا
در زندگی واقعی کی مانند جیا
برده و جتند ر میرقند ؟))
مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
در پاسخ به این سوال ، جوهری
اعتراف میکند که تاکنون چنین
شخصی را ملاقات نکرده است .
هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود
و او را بد نیال خود بکشاند
((چطور ؟)) در مورد این پرسش
گستاخانه پاسخ میگوید ، ((به او
خواهم گفتم ، لطفاً انتظار بکشید))
و علاوه میکند که ، ((آرزو ام چند
سال دیگر نیز به پیشه فلمی خود
پابند باشم . در کار ازاد و اج باید
انتظار کشید . بعد از ازاد و اج -
مجبورم از جهان فلم دست
بکنم زیرا امکان گرفتن دوتروز
در یک دست نیست . در حال حاضر
د نیای فلم بر هر چیزی دیگری در -
زندگی او رجحان دارد .
از او پرسیده شد که در باره
لخت شدن روی صحنه فلم
چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسوف -
فانه چنین آغاز کرد ، ((بگذار
هرکی بکار خودش برسد))
و بعد با آهستگی رشته سخن را
چنین ادامه داد ، ((دخترهای
هم هستند که در مورد برهنه
شدن تردید دارند و این
کارشان سر راه آنانیکه میخواهند
روی استعداد و زیبایی شان
حساب کنند و نمیخواهند در عین
کنه گوری شامل شوند ، مشکلاتی
را ایجاد میکند)) و جوهری برای
ثبوت ادعای خود مثال میناکاری
مستاز و هاما لینی را پیش کشید ،
او را کاملاً معتقد
است که بین زن و مرد تساوی -
اقتصادی وجود داشته باشد
وزن نباید از نگاه مالی باردوش
شوهرش باشد ولی با اینهمه از
مردش انتظار دارد تا دروازه رات
برایش باز کند و تمام تزاکی های
اجتماعی را ولو کوچک هم باشد
مراعات کند .



تعمیم و نشر در افغانستان
۵۹



هنرمندان شرکت کننده در فستیوال گل میخان



عکاس مصطفی

سپای ووت

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کماله حبیب

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنهم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک پلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نموده و این ضرر را بعد تا دولت متحمل میگردد. با در نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تورنم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور و رویه ساینس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته و اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی > اربابان افغان - هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت رسمی گردید. تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریاضی از دلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد، باختر افغان، الوتنه، اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید و زمینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانی یک تعداد از جوانان افغانی در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدریس ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست - تدریس ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خراب باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند - طبعاً کار در رهروی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چارمعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستروی نیست تا فشاراتسخر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

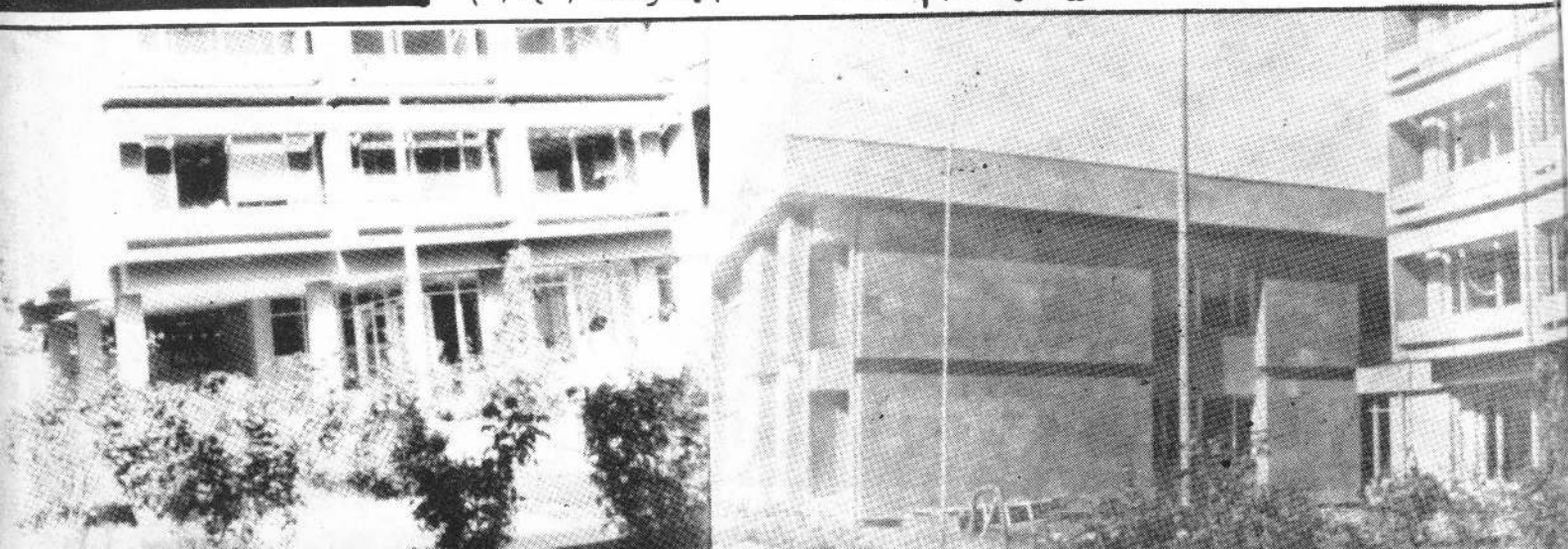
د سکیت یک کنت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه غلطی نمیکند. - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چارمعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟ - بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

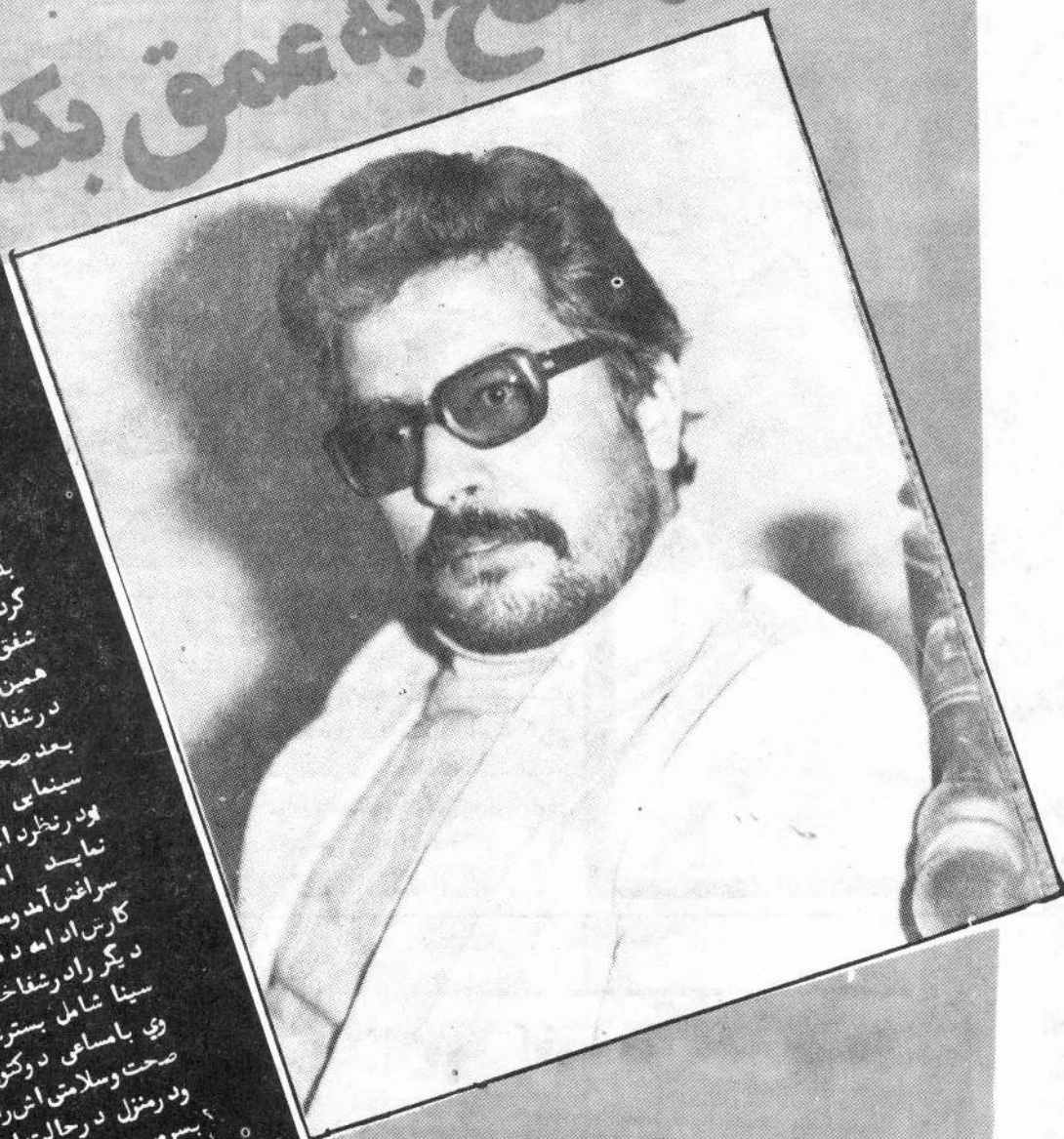


خالدہ



سپیدبایان باید در میان ما بمانند

را از سطح به عمق بکشاند



به سلسله معرفی و تبیین
نظر هنرمندان ازجانب
اداره محله سیارون وظیفه
یافتیم، تا صحبت داشته باشیم
باتوریالی شوق بهانه یکس از
بیشترکسوتان عرصه سینمایی
جوان و ایران کشور که از مدتی
بدینسو به بیماری قلبی دچار
گردیده است. در واقع توریالی
شوق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
همین بیماری مدت بیست روز را
در شفاخانه گذراند و اندکی
بعد صحت یاب شده به کارهای
سینمایی و هنری پرداخت
بود. در نظر داشت تا فیلم هنری را آماده
نماید اما باز هم مریضی به
سراغش آمد و مجبور شد ادتایه
کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
دیگر در شفاخانه صدری این
سینا شامل بستری است. اکسون
وی بامسای دکتران معالج
صحت و سلامتی او را باز یافتند
و در منزل در حالت استراحت
بسر میبرد.

با دقت بین گوش میدهند
و با علاقتندی کامل سخنانم را
میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و شش از موسی راد منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

«شفق» است. و محترم انجمنیر لطیف نیز در هنگام تولید د و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم به صفت فلمبردار در هر صه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشوری به پایسه تحقق یزد پیرفت و از آنجائیکه من علاقمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه بتوانسته باشم اند وخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده و آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر پرداخته و در غنا مندی سینما و فرهنگ جامعه تاسرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میاشد بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاژ فلم باید ست آوردن د یلم بیان رسانیده دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لایبراتور افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهروی مونتاژ فلم های اخباری و د اکومتری (مستند) وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاژ و ر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاژ و ر فلم ((رابعه بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و پرورش استعداد ها ی هنری زمینه بازتری ر اباد ست اندر کاران و علاقمندان هنر سینما پدید آورم به ایجاد کلکتیف های سینمای همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و نشره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند د))، ((غلام

نخست میخوام بدانم کار سینمای شما چگونه آغاز شد، کدام مسیر را طی کرد و تا کجا ها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوریکه من د نیال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عموئی عکاسی و فلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی و برخورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک ویراتییک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۶۲ به حیث معاون فلمبردار و نذیرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بوده. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عانم (فلم انستیتوت بونه



عقل سلیم

در بدن

سلیم

((یوگا)) بخشی از عقاید قدیم هند است که با صحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطریستن خوب پی از نظر فزیک و پی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن وحدت دماغ و وجود است. این مسأله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلی دارد و از تعریفات پی متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خود شناسی می انجامد. آنها عبارت اند از: یاما (دستور اخلاقی) نیاما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پرانتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا (تمرکز) و سادای (حالت فوق شعور) . بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه پی قرار میدهد.

((آسانا)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیح الله

سخناني محبوب

گرد آورنده: مریم

- باید فد اکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شست که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زیبا نیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فضا است .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاری زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یازنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بو کردن پژورده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پیر -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شادمانی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- جقدر ناستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو وفایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت نعمت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد .
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست میبرد .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کس از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملوکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

ناید مهای بی شماری که از
((یوگا)) به دست می آید عبارت
از این است که اندام خیلی زیبا
گردد ، مزاج آدمی بهبود حاصل
گردد و عضلات آرامش می یابد
به همین ترتیب جریان خون
و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
قابل انحنای می گردد . دردهای
کمر تسکین یافته و پیچ و تاب و فشار
های دماغی را از بین میبرد . هم
چنان عملیه هم را کف کرده و
قبضیت را زایل می سازد .

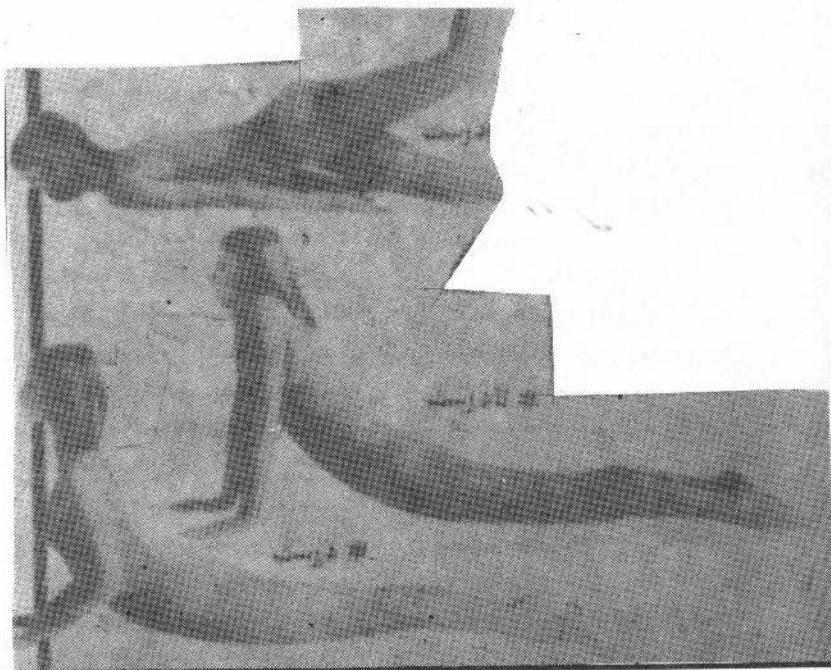
تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
انجام شود ، اما باید تحت نظر
یک مربی و رهنما آموخته شود ،
زیرا لازم است که قبل از شروع
تمرینها ، تخنیکهای آن را بلد
باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
مناسب ترین است و کدام وسیله
و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
یاد آوری است که ((انسانا))
در یک فضای حبس شده اجرا -
میشود . تمرینات باید در اتاقی
که هوای کافی داشته باشد
اجرا شود تا باعث تنفس و وجود
گردد . در هنگام اجرای تمرینات
باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
وجود به شمول اعصاب و عضلات
تمرین میکند . بنام مایک -
بروجود حکمروایی دارد از هر دو
سود میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد
که به گونهای زیر است :
حالت های ایستاده به خاطر
نرم کردن و خود را به حالت ویژه
بی قرار دادن است . در میان دیگر
حالت های ایستاده ، حالت
اساسی ایستاده (پاداسانا)
تکرار میشود .

حالت های نشسته و یا خود را -
نشسته به حالت خاصی قرار دادن
نیز یاد است . که بخشهای
مختلف وجود آن را تمرین میکند
برعلاوه تقویت فیزیکی خود وجود
و ظایف وجود را نیز تقویت میکند .
اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا مقاومت
شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
نقش مانند ، که بوجود نبردی تازه
میبخشد . این حالت به دماغ
آرامش بخشیده و آن را تقویت
به حالت استراحت کامل درسی
آورد . در اخیر انسان هم از نظر
فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟

په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته دکیهان نوردانونه پو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کی ژوند
وکړي ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

د نړۍ د هیوادو په ادبیاتو کی
د لومړي ځل له پاره په دویمه
میلادی پېړۍ کی د "حقیقی تاریخ"
په رومان کی دیونان لیکوال "لیو-
نسیون" له خوا په فضا کی د ژو-
ند کولو مفکوره رامنځ ته شوه نوموړي
پخپل رومان کی ولیکل چې د ۵۰۰
تنو سهرلیو لرونکی پېرید د سخت

توان له امله د سیوړنیز کړي اولمر
ته ورسید . په سله هغه نه یوازې
لیکوالو ، بلکه عالمانو هم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لټون-
تیب گڼل کېږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروري بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ یوسی .
د رازونوله سپړلو سره مینه د
انسان یوه حیرانونکی مخانگریزا
ده چې د بشر د مدنییت او ترقی له
پاره ضروري گڼل کېږي . په زړه پو-
ري لاداده چې دانسانانوداها
نگر تیا د هغه په ننیم پوري هم
ارغلي چې کیدای شی د هغو
د پلټنی له امله ترلاسه شی
علم یحیی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلټنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوي . لکه چې د اتومس وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوم
هستی او جوړښت په رازونو باندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
په نتیجه کی رامنځ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانوند هغو
فورته نیجو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفسکی) د فضا د
نیگیو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیر میسر
او ضروري شی یعنی د ودی اوتیا .
په قدرت اوتوان ورو څښی ."
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره یې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه یې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
د پیره زیاته آسانه ده .
" فضا " ترهر څه د مخه موزنه دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمس نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گټور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزنه
د دې امکان را کوي چې د مادی
ژوند یوموجود انواود محکی د کړي
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پراېلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سنی استفادی اود
ژوندانه د محیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د-
" فضا " له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړۍ د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدي موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ري منابعو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه مر-
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړیو

کولمیتود د محکی د کښت وړ برخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکی
محکود اجزاوو د کانونود اندازې د
کمیت اوکیفیت د ټاکلو په کاراود حا-
صلانو اوتر محکی لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خپرونکی مصنوعي
سیوړنیز چېس د هغو په مرسته
کولی شو خپرونی د نړۍ د پیولو
سیموته ولېږدو د یاد ولورې .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کی د پانګی اچولو
معنا لري چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالی
موسی . دغه راز فضای سیوړنیز علمی
اونخنکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیو مهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستوګنی دراتلونکو
ساحو په توګه کار اخستل دي ، تر
اوسه پورې لاخبره له محکی څخه
د خلکو لېږد ولونه نه رسیده لسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دې د ستګاو یوه برخه په
یاد شوو کړو کی پاته کېږي اواز -
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکی ته رالېږدوي . په دې
وروسته وختو کی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوري په باب
پراخی خبری کېږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۳- کالو پورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنځ ته
کېږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پراېلمونه اوله هغی حملی د الو-
تنی بیولوژیکي اوروغتیای پراېلمونه
حل کړو . تراوسه پورې فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواکونسو
نه دوام ورکړې دي اوله تری -
زیات داوسیدوله پاره هم ک-
جدي او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کی چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دې نوروزیات
تویر لري .
د محکی د کړی گرد چار پوره د-
الوتی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .

صمیمیت
د خیرنی

اخیرا مکتوب سیارتند
وخشنگانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله . باورون به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباورن ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و دران بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و خن چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخص
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
ان که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های عامه
اداره مجله متن مکتوب را به
مسوول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آری را رایحه
نمود .
پاسخ مسوول شعبه طنز
مجله سباورن :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که دران حرمت

نویسندگی وقت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که دران طنز تیار عقده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتکب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم د شمنسی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد د
اما این که چرانشان طنز
اینقدر ریاضت برآشته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گر نکند مستطیع
لوت طبع ز منکم جوی
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز آرایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً بهان
خونسردی (۱) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین افراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص و مسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
و اشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نروده و هیچ کتابی را
برای پیرس نبرده ، تا از ورق ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بوسشی در نزد
مسوولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که فشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
((طنز برداخته به این
نمی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد))
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر دادن بخته کی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه ((باید چنین نباشد))
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشدار باشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
((طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که دران -
بقیه در صفحه (۹۲)

با هم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و شفته حمد یگر که در ...
وین المان زنده گی داشتند . به حدی با هم همی میبودند که
بد رگاه خدا نیایش مینماید تا عشق شان را در پناه خود نگهدارد
اند و نسبت به حمد یگر بی نهایت رومانتیک می اندیشند .
هولند که شغل روزنامه ایستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به رید و جنیور مینماید .
زیلی نگران است که میاد هولند اسپر دام خویریان شود
اما هولند برخلاف عده مدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
وی که برآه سفر به رید و جنیور یکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریضی
می افتد .
زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود غمرازدان
ایالت نزد هولند میسراند سرانجام هولند مصمم میشود که به
سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
آماده می میگردد .
وقتی به رید و جنیور رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف ویرلین اقامت گیرد .
... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
دگرگون یافت .
پاول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نشنرا
جوابشود .
ترجمه : حسام الدین برومند
و اینهم ادامه سریال :

بیود ؟

ویرالانگیان با اوصحبت کرد
خانم هانسن خوب ، راستش
اینکه ندانستم اینهمه حرفها
چه مفهومی را افاده میکنند .
فکرش را نکرد ، پس اعتماد
داشته باشید . از دوستان
نزدیک زیلی تان استم . شما
با پاسخ دادن به سوالات من در
واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
مید هید میدانید این ارزش
خاصی دارد .
ندانستم چسان ...
صدایش جنون آمیز تر شد ، با
ناراحتی اعصاب قریاد برآورد :
شما این آقای لانگیان را
نمیشناسید ... وقتی او بمن
متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
های خود را با هم تقسیم میکردیم .
یقیناً زنان عجیب و غریبی
دوستان زیلی بودند ، این
دوستانش اکثر از برلین بودند .
درین میان گمان شد که او
در برلین است و سویی بسترش
می شتابد ساعت چارونیم صبح
صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
از خواب بیدار ساخت . از منظر
پنجره بدان طرف قدم میزدیم
و گرمه میکردیم . میخواستیم مدلل
شم که در مدخل بارک چه کسی
جلب نظر میکند . آماده و غبار
بحدی غلیظ بود که چیزی در
آنسو چشم نمیکشود .

خدا با عاشقان است

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
نت نموده با خانم لانگیان ارتباط
دارد .
کاملاً درست . شوهر ما ویرا
زاد خوشبخت بود . میدانید
بنهم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
خلاف ماسه نفرد دوستان خوشی
بودیم .
بالاخره ویرالانگیان موفق
شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
گفتم : خانم مهربان ، ترسود لعل
تان دیگر میبود است .
خانم لانگیان هنوز هم با
شوهرتان در کمال خوشبختی
زنده گی دارد .
میدانم میدانم ... اما منعم
حق دارم با آقای لانگیان ...
بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
رنج بدهنده برای من ، همانا
نبود زیلی است که اینهمه
رنجورم ساخته است نمیدانم
چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
او واقعا به مفهوم واقعی کلمه
برایم یک خواهر خوانده بود .
همراز و صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
بگوش میرسید . شتابزده فریاد
زدیم ؟
انجا کیست ؟
من ، روبرت فریدمن ...
مرابد اخل اتان تان اجازه ورود
بدهید ، آقای هولند . من برای
الاعاات تازه ای دادم ، دکمه
را فشار دادم .
دروازه باز شد و مرد کوچک
اندام نسبتاً فربه که مالک بار
بود لختی بعد نفس سوخته
بد اخل آمد .
باعجله رختخواب را جمع و
جور نموده ، به اتاق مسکونی رفت .
او بالا بوشن را بالای بازوی یک
چوکی انداخته بود . آنوقت یک
عکس را از جیبش بیرون آورد .
فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
پر تاپ نموده و افزود :
بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
بنج نفر را در میدان هوایی که
بیشروی طیاره گرفته شده بود

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
هم قرار داشته و میخندیدند .
رنگ موهایشان تاریک مینمود
وید بودند که از مناطق مربوط سا -
حات جنوب باند .
پرسیدم :
اینها ایتالوی هاند ؟
سرن را به عنوان تأیید
جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
دش نفرهای عکس را معرفی کرد .
از چپ بر است :
تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
ماریتولینه ، گیزاری نو و فو و کار
لوسامیا . مردیکه روبرت کارلو
سامیا نامیده میشد ، کاملاً بسمت
راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت نداشتند و با هم با سا -
فرین ، زنان بودند .
اماد رست وقتی در محله
((ریترا)) رسیدم چانس با من -
بود .
در بیان رستوران آنجا بزودی
بخاطر آورد :
بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
چندین روز را سپری نمودند .
آنوقت با استفاده از کاپ
راجستر ، معلومات دقیق را بمن
بازگرم نمود . هر پنج آن از دوالی
د هم فبروری نزدشان معمان
بودند ، فریاد زدیم :
... و بتاريخ ۹ فبروری -
زیلی اختطاف شد . روبرت فرید -

دارند معاملات تجاری با المان
هاداشته باشند .
- اکنون آنان در موشن اند ؟
نمیدانم ، باورم نمیشود که
چنین يك اقامت طولی در آنجا
داشته باشند .
- چه حد میزنید ، جای
ثابت شان کجاست ؟
- در ریم .
بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
در مورد این عکس بگویند
چگونه دستپاش کردید ؟
وقتی واگن را غریزاً انتقال
آنان بعد از هوایی فرستادم
با توجه به اینکه میدانستم
نگهداری فوتوی آنان کار خالی
از فساد نیست ، عکس شخصی
را برای تعبیه يك قطعه عکس
گماردم ، عکاس ((ورنروایش))
نام داشت و در سرك ۴۴ المپیا
در طبقه دوم بسر میبرد .
گفتم :
اینکار اصرافاً به خاطر من
انجام دادید ؟
روبرت فریدمن با کمال خون
سردی ادامه داد .
- مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
بخاطر زیلی نیزه .
گفتم :
در چنین يك روزه من در -
ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
برابریده گمان ما گذارده شده
بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
گفت :
آقای هولند ، شما در روز شام
در نزد يك کلیسایک مزاحمت
ترافیکی را مرتکب شده اید .
بجوابش گفتم :
بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
شما زنی بیگانه ای را تصور اینکه
او خانم لورید و است مزاحمت کرده
اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
- چرا زیاد ندیده ام .
- ولی زنی را که شام گذشته
دیدید ، خانم لورید و نبود .
- راست میگویند ، آن لورید و
وین که ابتدا دیده بودم نبود .

من سرن را به علامت تأیید تکان
داد .
- و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
بلی
- همه یکجایی ؟
- بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
بسوی موشن صورت گرفت .
- پیرامون مصروفیت ها
و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
- آنان شغل آزاد و ساده ای
داشتند ، یعنی معامله خرید
و فروش سبزیجات و ترکاری .
و حشودره پرسیدم :
- چی ؟ ؟
- همینطور که میگویم ، آقای
هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
و خوراکی های دیگر را نیز باست
جنوب انجام میدهند .
آنان بسیاری شهرهای
آلمان را زیر پا گذارده ، از شهری
به شهری سفر کردند . به هامبورگ
به دوسلدورف ، به هاننوفر ، به
فرانکفورت . آنان دوستیست

و جایک معلم میشد . موهای
سیاه و عینک های استخوانی
داشت .
(۱۷)
تکثید این عکس ها را چگونه
بدست آوردید ؟
او که همچنان در سیمایش
یک نوع غرور بنهانی خوانده میشد ،
همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
آقای هولند ، به روبرت فریدمن
همیشه اعتماد داشته باشید
همیشه شما با یک مرد عادی مواجه
نمیتید .
پس از آنکه شما از آنجا فاصله
گرفتید ، سوار موتور شد و بمقصد
گرفتن هوای آزاد به الحراف
شهر رفت . از یک هتل رازد -
هتل دیگر رفتیم . برای تثبیت
بود که کار بزرگ و ارزشمندی را برایم
قرار داد . من با بسیاری در آنان
معمانخانه ها معرفت دادم . اما
آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
چونکه اصلاً نزد آنها ایتالوی

پس از آنکه شما از آنجا فاصله
گرفتید ، سوار موتور شد و بمقصد
گرفتن هوای آزاد به الحراف
شهر رفت . از یک هتل رازد -
هتل دیگر رفتیم . برای تثبیت
بود که کار بزرگ و ارزشمندی را برایم
قرار داد . من با بسیاری در آنان
معمانخانه ها معرفت دادم . اما
آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
چونکه اصلاً نزد آنها ایتالوی



فست
آقای هولند که خانم لورید و با افراد
بیشماري ارتباط و آشنایی
داشت . ما با همه ای این افراد
تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
برقرار کردیم تا کامل از نحو آشنایی
هایشان داریم .
ما اسلوب ها مهارت های
لانم خود را بکار میگیریم .
بن اعتماد داشته باشید آقای
هولند ، گمان نکند هیچ چیزی
لطفاً ورق بزنید

ندیده و نه شنیده اید .
اما نام ((کارلوسامیا)) ...
نمیدانم چرا این نام در میان
د لهره و د لویسی ایجاد میکند .
آقای هولند یکرن تشنگ ...
فریاد زد :
- تصویب نکند آقای کیسار ، -
آخر خان لورید و د رایتالیانندگی
داشت . . . من کاملاً معتقد
هستم که در اختطافش ایتالوی
هادست دارند .
روبرت با سردی جواب داد :
بجاشتباه رفته اید .
چطور ؟

خان لورید و مدت زیادی را -
د رایتالیاننگ شتاده بود .
- مضحک است . . . او خود بش
بمن چیزهای زیادی گفته
و از آنجا تعریف ها کرده بود .
- اما ما اطلاعات در دست
نداریم . . .

مدعی هستید که خان لورید و
دروغ گفته .
روبرت شانه هایش را بالا
انداخت و گفت :
بسیاری هارا ، قصه
میسازند ؟
اما چرا ؟
نباید از آدم هاتمه و یا هم
فانتیزی ساخت .

مثل اینکه خسته شده
و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
گفتم :
میخواهم برلین را ترک
بگویم ، جناب کیسار !
- میدانم ، میدانم هوائی
برواز بسوی موشن بستران
زده است .
- بلی میخواهم مدتی را در هتل
((چارنل سال)) آنجا خوش
بگذرانم . کیسار در حالیکه دست
راش فشرده ، گفت :

- متأسف هستم که زیاد -
طرف اعتمادتان قرار ندادم ، مگر
همینطور نیست ؟
گفتم : چه عرض کنم ، مهم
هستم درین دنیای پنهان و
فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز -
ظهر چوکی را در پرواز هوائی
ایر فرانس ریزوف نام . رو برت
مراتانزد یک طیاره همراهی کرد .
به روبرت ، کلید منزل زیلی را
دادم و از وی خواستم بامش
تلفونی در تماس باشد .
در سالون ناآرام و برهیا هوئی
میدان هوایی منتظر بودیم
دود میکردیم و من بدین
می اندیشیدم که قبل از دوهفته
درست در همین قسمت باز زیلی
ایستاده و او انتظار میکشید . . .
درین هنگام لود سپهر صدا
آمد :

توجه توجه ، مسافریمن
ایر فرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی
موشن ، بشتابند . . .

خوب ، خدا حافظ آقای رو -
برت !
- شایبلاست باشید آقای
هولند ، همه لحظات تان خوش !
هر باری که دستانم را بسوی شما -
دورنگان میدادم ، گرد پایش -
برویش نشسته اما زود تیسیم
خلیجی مینمود . من ماشین کوچک
تحریم را زیر بغل زده بودم .
هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا -
یتندی و شکرانم از انتخابی پنهان
بود . . . باز هم یادگشته ها
. . . من زیلی میخواستیم
فرصت پیش آید تا روزگاری را در
کتابخو بگذرانیم . میخواستیم
در ریگستان های داغ بمانیم
و در ریگرهای داغ عشق بورزیم
و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
کنیم . اما چنین سفری هرگز
نداشتیم . . . در مدد بودیم
درین تابستان بدین آرزو برسیم
اما در فکاه . . .

(۱۸)
درست چپ د هلیز طیاره
جا گرفته بودم ، در کدام زن نر
و غمخواری که از چشمانش سروت
تراوش داشت ، نشسته بود .
هنگامیکه طیاره اوج گرفت
استیورس به سرویس نمودن

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
نیوادم . مخیلم در اتاق کیسار
هلتیک بود . این حرفهایش
آرام میداد :
زیلی در ایتالیا نبود . و حرف
های دیگر . . .
با وحشت همراي خودم به
تفکر پرداختم .
- آيا زیلی را از دروغ خوشش
می آمد ؟
در نیکه بهلوی من جا داشت
گرم خوردن بود . دریافتیم که

غذا ها برایش هاری از لذت و کیفیت
اند . با آنکه پرواز طیاره مطمئن
و آرام بود اما چنین می بنداشتی
که در درونش آشوب و غوغایی
برپاست که آرامش را طلب نموده .
او بیوسته سرش را می جنبانید
و اه میکشید . خوب ملتفت شدم
که د و بار با خودش حرف زد ، اما
کاش حرفهایش را میدانستم تا به
اسرار درونش میبرد .
او د زید و دینجاه سال
داشت . وقتی از فراز (هلیسی))
عبور میکردم پیرو زن یک گوکات
سفرش کرد . هنگام باز کردن بوتل
نیم آن چه شده و چند قطره
آن بالای بتلون نقش بست .
باجله معذرت خواست .
گفتم : بایکی ندارد .
اصحاب متلاشی بود ، خا -
موشانه از نحوه به آسمان
بی پنهانی نیلگون دیدم گانم را
دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
وجود نداشت ، شهر کاملاً پسر
ازیر بود و از بالا ، از فراز منازل
خانه ها در میان برهها ، بسان

غذا ها برایش هاری از لذت و کیفیت
اند . با آنکه پرواز طیاره مطمئن
و آرام بود اما چنین می بنداشتی
که در درونش آشوب و غوغایی
برپاست که آرامش را طلب نموده .
او بیوسته سرش را می جنبانید
و اه میکشید . خوب ملتفت شدم
که د و بار با خودش حرف زد ، اما
کاش حرفهایش را میدانستم تا به
اسرار درونش میبرد .
او د زید و دینجاه سال
داشت . وقتی از فراز (هلیسی))
عبور میکردم پیرو زن یک گوکات
سفرش کرد . هنگام باز کردن بوتل
نیم آن چه شده و چند قطره
آن بالای بتلون نقش بست .
باجله معذرت خواست .
گفتم : بایکی ندارد .
اصحاب متلاشی بود ، خا -
موشانه از نحوه به آسمان
بی پنهانی نیلگون دیدم گانم را
دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
وجود نداشت ، شهر کاملاً پسر
ازیر بود و از بالا ، از فراز منازل
خانه ها در میان برهها ، بسان

د انه های خشخاش روی برف به
چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
سرکشید . بعد خود ش را تنگانی
داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
چیزی گیرم نیامد . فقط دریافتیم
که برای او بی تفاوت است اگر
سخنانش برای من دلچسپ
تمام میشود یا نه . . . کافیهست
متواتر صحبت کند .
پیلوت دوسی که از شهر بایر
بود بالحن بایری ها ، بامش
سرمحبت را گشوده و گفت :

قبلاً در فابریکه رادیوسازی
کار مینمودم . در سرك لود فیکه
با آن شهر بلد هستم ؟
- نه بلد نیستم .
- در منطقه سرحدی قرار دارد .
درین میان زن پیر ، با چشمان
بی روح اشیدون هیچ مقدمه ای
بحرف آمد :
من هوگل نام دارم ، ارنه هوگل .
منم خودم را برایش معرفی
کردم .
ساعت د ونیم شب بود ، در -
ست ساعت سه ، بایست طیاره
چاروتوره حامل ما ، در موشن
فرود می آمد .
در میان را کبین یک تاجر -
رادیو نیز سفر میکرد . او گفت که
در بایر هفت دستگاه فرستنده
رادیو وجود دارد که پروگرام های
تلویزیون موشن را پخش میکند .
تلویزیون ها کانال ها را میگیرد
اما بطور هم در بایر شمالی جاییکه
کوه ها زیاد اند ، تلویزیون کار
نمیدهد .

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید در بایر لوی سرك هاضف
کشید و ساعت ها چشمان شان
بسوی تلویزیون میخوب میکرد .
- اینروزها ار نست تلمن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی در کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک دکان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون در زادگاه ما میگیرد
از خوشی در جامه نی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . در تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

خانم هوگل باز هم خواست
بر حرفی کند :
- ما را از پروگرام های ار نست
تلمن زیاد خوش ما می آید ، اینرا
گفته و سوتل د یگر طلب نمود .
خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
بگیرم ، فریاد زد :
بسیاست ، بیرون هوا سرد
است . . . ولی او بوتل را قاپید
و حرفهایش را بلاوقته دنبال
کرد :
خوب اینروزها اختراع تازه

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید در بایر لوی سرك هاضف
کشید و ساعت ها چشمان شان
بسوی تلویزیون میخوب میکرد .
- اینروزها ار نست تلمن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی در کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک دکان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون در زادگاه ما میگیرد
از خوشی در جامه نی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . در تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد برآوردیم :
- برلین را چگونه شهری می
باید ؟
هوگل جواب داد :
آخ که آنجا چه شهر آرام ، -
فرحت بخش و رویایی است .
- دلپذیر تر از بایرن ؟
خانم هوگل آه عمیقی بیرون -
آورد ، گفت :
اصلاً قابل مقایسه نیست
آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
در سکوت عمیقی فرو رفته کوهکات
زیاد ذله اش ساخته بود ، من
نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
از فراز ساحه ((فولدا)) د واره -
بیدار شدم . ده دقیقه از سه
گذشت . من برسیدم جراطیا ره
فرود می آید ؟
استیورس جواب داد :
شهراده از کلن به موشن
آمده است آقای من . میدان
رادیواریان احاطه کرده اند .
حوالی ساعت چار هنگامیکه
از ماشین فرود آمدم ، در کلن

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
ها مانع میشدند .
حتماً بجعت آنکه هوا سرد بود
و . . .
فریاد زد :
از برای خدا . . . همه اش این
نیوادم که بر شمر دم . . . گزارش های
از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
کلمه اختطاف مویراندم راست
شد و بیاد برلین و خاطرات زیلی
افتدیم .

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید در بایر لوی سرك هاضف
کشید و ساعت ها چشمان شان
بسوی تلویزیون میخوب میکرد .
- اینروزها ار نست تلمن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی در کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک دکان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون در زادگاه ما میگیرد
از خوشی در جامه نی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . در تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد برآوردیم :
- برلین را چگونه شهری می
باید ؟
هوگل جواب داد :
آخ که آنجا چه شهر آرام ، -
فرحت بخش و رویایی است .
- دلپذیر تر از بایرن ؟
خانم هوگل آه عمیقی بیرون -
آورد ، گفت :
اصلاً قابل مقایسه نیست
آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
در سکوت عمیقی فرو رفته کوهکات
زیاد ذله اش ساخته بود ، من
نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
از فراز ساحه ((فولدا)) د واره -
بیدار شدم . ده دقیقه از سه
گذشت . من برسیدم جراطیا ره
فرود می آید ؟
استیورس جواب داد :
شهراده از کلن به موشن
آمده است آقای من . میدان
رادیواریان احاطه کرده اند .
حوالی ساعت چار هنگامیکه
از ماشین فرود آمدم ، در کلن

کارنیوال ، برنامه های ارجاب
انگیزی را برآه انداخته بود .
شمار بازیگران به چهل نفر
میرسید ، یونیفورم های مخصوص
و کلاه های عجیبی بسرو جاکت
هاییکه نور طلایی داشت
بشن کرده بودند . همه موزه های
بلند به یاد داشتند . د خترگان
باموزه های سرخ شان رقص
قشنگ مینمودند .
بجافتخار زوج مهمان از کلن
موشن شاهد پایکوبی و رقص
وسرگرمی های فراموش ناشدنی
و خاطره انگیز بود . هر سوم حافل
تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
راپورترازان زیادی آنجا گرد آمده
بودند . دسته های موزیک کلنی که
بامهمانان آمده بودند ، با گرمی
مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
چنین قشنگ است ؟)) همه
حاضرین بیاخاستند و برقش
پرداختند و متناسب با ریتم ساز
خود شانرا آئیسو و آئیسو می کشانیدند
من که یک راپورتر بودم اینهمه
صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
جنگی نمیزدند . . . در همه
حالت من دنیای خودم را داشتم
نه دنیای پرنس کلن و پرنس
موشن . من پرنس زیلی خودم
بودم .
آنگاه که پرنس های د و شهر
بوسیله پرنس ها در آغوش کشیده
شدند ، جهان بدور سرم چرخ
زد . پرنس کلن هینک چوکات
طلایی بچشم داشت و موهای
پرنس موشن بور خاکستری رنگ
بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
بازوبه باز ایستادن ها ، جام
سرکشیدن هادرم ایجاد حسرت
وتاثر مینمودند . منکه یک راپور
تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
وسره و ناسره را خوب میتوانستم
تفکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
من دلچسب نبود . با جله بسوی
خانم هوگل خیره شدم . او آهسته
گفت :

من یکشنبه هابه کلیسا میرم
آنجا همه برای تشنگین زن جوان

کلن یعنی ((پوپو)) گف میزنند
و جشن را با تبارز احساسات خود
شکوه من بخشند .
باز هم این حرفها از پیتم
کرد ، روان را کاویدند :
مگر چه زیبارویی بالاتر از زیلی
. . .
شامگاهان بسوی تعمیر آرام
میدان هوایی ((موشن - رم))
بطرف دفتر ایر فرانس شتافتم .
انجا مرابه صفت یک ژورنالیست
می شناختم . اسمای همان پنج
ایتالوی را مقابل آن ستیورس -
صمیمی گذاشته ، تقاضا کردم و انود
سازند که این مهمانان آیه کدام
استقامت ها پرواز کرده اند . چه
وقت و روی چی انگیزه ای ؟
ستیورس با صمیمیت و بسی
آلایش تمام گفت :
آقای هولند ، شامرد واجب -
الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
بود یک ساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
ناگهیر هستم یک ساعت تمام اسناد
ولست ها را مرور کنم .
با اظهار شکران منتظر نشستم
بعداً بالود سپهر مرابه داخل
دعوت کردند .
ستیورس گفت :
از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی
رم پرواز کرده اند . مشخصات
یکفر باقی مانده را پس از دریافت
آنرا لیست بیان خواهیم داشت .
سخنانش را تکمیل کرده ، گفت :
نفر پنجمی بایستد ((کارلو -
سامیا)) باشد .
اما از جمله چار نفر نام یکس را
نیانتم .
وی خیره خیره بسوی نگرسته
پرسید ؟
- چسان ؟
((کارلوسامیا)) هم بسوی
رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
نفر .
- درست است آقای هولند .
ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
- مردی را که درست نامش
رانیافتید چه نام دارد ؟
ادامه دارد

من یکشنبه هابه کلیسا میرم
آنجا همه برای تشنگین زن جوان

خدا با عاشقان است



مرد و زن

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسند می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را مالا مال می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار دانهایی خود را بر پیکر معشوق بر می شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی اما ماده مادون تلقی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در قانون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده گی خاکی است، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیمیت باشد، نخست قیمیت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمیت پسر. زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملاعام از او دورتر می رفت و بندرت - سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقیمانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بودند که یا مقام هالیهی می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایی آنان میکاست. در یکی از نامشنامه هاتاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زنسته وقتی که

بقیه در صفحه (۱۰۳)

و منطق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این مسائل و ضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. روسی گری یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معبد ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه ها فراهم می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کسی که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

ازدواج در آئین هند و امیری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. و ملت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده. بلوغ زودرس هند و هاشم شکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد؟ بقا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهری، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفته



تاریخ سرکردان

بخش دوم

تتبع و نگارش: ظاهر طنین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

حرفه هایی می فرستاد. سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت. هند: در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری ستانسی مشخعات اخلاقی ویژه وجود دارد. زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروه های دیگر تفاوت دارد. بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروه های مردم می شود. مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که: ((مرد فقط وقتی کاملست که سه تاباشد: خودش، همسرش و سرش)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که با کشتن یک برهنه برآیند بود.

بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهر را حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقیمانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از همانان خواجه خود پذیرای می کردند، آزادی بیشتری نداشتند. داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی نبود، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند. تا به دختره علت آن به سوء اقتصادی و جنگ ها مربوط می گردید. در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران از خد امشلت نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرستگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و هم خوابه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و هم خوابه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهای در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیارویان را به هم خوابگی بر می گردید. در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشت فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد. در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان پس از داریوش مقام زن خامش نمودار است. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گوشه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نموده آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و خروماد میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

پارس: شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت هم خوابگان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشت فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد. در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان پس از داریوش مقام زن خامش نمودار است. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گوشه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نموده آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و خروماد میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه ها درین فستیوال با هم مسابقه میدهند، در حقیقت محبت و عشق کشورهای شان را برای هم دیگری هدیه می کنند و این درود لایزال سوچی و میخک سرخ بر کفایت و زیبایی فستیوال می افزاید .
- در باره خود گفته استوار نیستند اسد جان شهادت فستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورها اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
- اجرای کنسرت در اینجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشور تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمیته و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری راورائی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیزم این کنگوری را با دل لهره یکی بعد دیگری پیچیدم . چون رشته پروفشنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایزا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخص شان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدائی من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بنار) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تپ و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مرا تا حد و دی تضمین کرد .
- آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین فستیوال در نظر داشتید آهنگهای که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
- من فقط يك ماه قبل از آغاز فستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتم که حالا بعد از آن که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کافی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بنار میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم) من از کشور فخر نور آمدم - بایک سید حرف دل - بایک دمن آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
قامت سبز باغ بستر خواب پرده است - از کبوتر بگو باغ را آتش من تا بگو شدل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش من . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی فستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق يك جهان سپا - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
- جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در فستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاقله و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه يك عمر ازین فستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطره شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
- راجع به اینکه دیلم را بدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در فستیوال با اخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
- طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متاسفانه حافظه فستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را فستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
- آیا درین فستیوال از هنر مندان داخلی تنها شما اشتراك ورزید ، بودید ؟
- بلی از هنرمندان جوان کشورم تنها من اشتراك نموده بودم .
همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراك کنندگان این فستیوال بودند و طوری که من را آنجا شنیدم ازین د هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر فستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
- در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا فکر میکردید که برنده شوید ؟
- من از ظاهر شدن روی سٹیژ وخت نداشتم ، ولی از محضی معیارهای قبول شده ایمن فستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور مارسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون باید فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده نداد و لو هرند را آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در اینجا خنک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نژاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیر که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشت که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین فستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم برایم بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سم اجرای کنسرت که مجموعه چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب را هیئت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خمپور میلودی های افغانی را شنیدند و قبلاً برایم تبریک گفتند .
- آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند چگونه علاقه گرفتند ؟
- هنرمندان اشتراك کننده از چار گوشه دنیا ، صوری و همسخت ملثم را می شنودند و طوری که من برایشان گفتم (که منم دستش خالی است ولی باز و دلش ریز است) همه به این حرف باورد .
شدند و تقریباً می توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نوشتیم و از روزگردیم که

فضاي ژوند (۹۹) مخ يانې

فضا ته د انسان له الوتنو سره سم دغه هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف يې نه پياوړي په ژوندي اړگانه کې باندې د فضا د اغېزولو نه وه بلکه د راتلونکو فضاي الوتنو عصونيت يې هم تامين کړ.

اوس اوس پوهان کولی شي د انسان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پيري مو- دي څخه وروسته د فضا نور د انوبه راستنيدو سره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ اتنو څخه زياتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږم کيدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرايطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل يې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغيير ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړيکولو د پروگرام بدلون د پير سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانو په راستنيدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه ليدل کېږي خو د پاوره کولو پر مهاله د دغه انسان په بشپړه توگه فضا سره عادت نشي اوفيايې ونه کولای شي.

د بې وزله له شرايطو سره عادت کيدل د انسان اړگانه په ټولو فزيولوژيکي سيستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او وينې د حجم په کمېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهيرونه هم تغيير مومي. تر ټولو مهمه داده چې فضا نوردان همکې هيره نه او په مخکې کې د ژوند کولو مهاله يې له لاسه ونه وهي.

لې شي داريا له امله له ټاکل شوي وخت څخه د مخه بهرته مخکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مېخ ته د الوتنې په صورت کې فضا يې بهيږي بايد هر موخه ولته وروسي او ټول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې يو لړ تېروتنو تر لاس لاندې نيول چې د فضا نور دانوژوند تضمين کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له مخکې څخه يوه اندازه مواد زېږي په توگه اخستل کېږي او داريا په اندازه د غېلو اوبه، خواړه او اکسيجن هم د ترانسپورټ بهيږي له خوا ليدل کېږي. د مېخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازم ده د ژوند تامين کونکي د مخکې په کره کې د ژوندانه دورانې سيستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توگه موز تنفس کوو او د کاربن ډاي اکسايډ گاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برخې نېسات هغه بهرته په اکسيجن بدلولي ورته اړتيا لري.

انسان اوبه اوږدې چې د بې شمير يا ناورنه طاوت او تعاملاتو په توگه د خالصو اوبو په خوړلو کې د گډواو په توگه پوره کېږي په بهر کې بايد داسې سيستم جوړ شي اوله مخکې څخه يوازې - هغه مواد بايد وليږدول شي چې د هغو بيا جوړول د مېخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بيا جوړولو بری تر لاسه شوې دي. همداسې بېولوژيکي راکتور (مايخ) د لسلوليترو په ظرفيت د اکسيجن له پلوه د انسان اړتياوې پوره کوي.

د خوړلو مواد بيا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي، کېږي، تراوسه سره د دې چې بېلابېل سيستمونه طرحه او تېر مخپه لاندې دي

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟
- متاسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیسی برنده شد، از شادی اشک میریخت، و من گفتم در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیکی داشته باشد ولی در سوچی و مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراک کنید؟ فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کسرتم. آواز انشای کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصویر شان را در چشمهایم یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال منون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Оформить
ДИПЛОМ РАКЕ АБДИГИ
СОВЕТСКАЯ КУЛЬТУРА
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Волна" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پلاوي د ډيکري اظر طرف سند پکاي فرهنگ

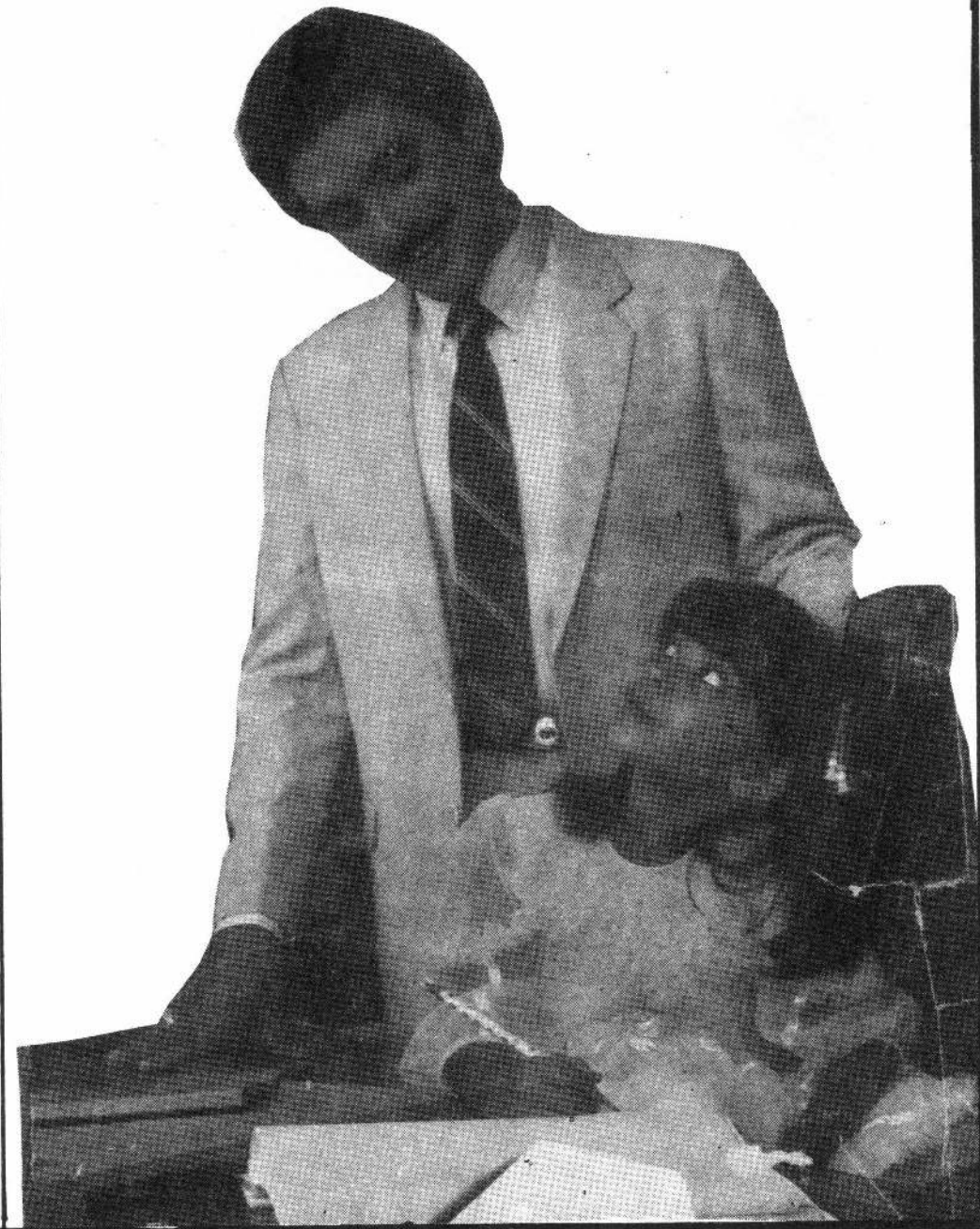
همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

- آیا غیر از کسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشتن از خیره سیاه به ماسکوبای محصلین افغانی چهار کسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوبا بنده جوانان افغانستان در ماسکوبا از صمیم قلب ممنونم که مرا زیاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کافیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراک در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه جینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال ها از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهیه های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.
- یک گپ که فراموش مانده راجع به سفر شما و اشتراک تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته می توانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو

وقتی من پنجساله بودم -
((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
داشت. آگین هر بار که با قلی
نشرده و ملتهب خاطرات آن -
دوران را مرور میکرد، در پلیمان
به این نتیجه میرسد که او مردی
بود خوش لباس، خوش صحبت و
خوش اندام که خوشبو تمام این
شخصات آگاه بود و به همین
دلیل با اعتماد به نفس کم ظاهر
با دیگران برخورد میکرد. این
اعتماد بنفس او وقتی چشمگیرتر -
می بود کدر خانه، ماکسان دیگری
هم میمان بودند معمولاً در
جمع میمانان بهار دیرتر از دیگران
دهان به صحبت می گشود اما هر
بار که مسئله می راطح میکرد -
برای همه جالب بود و چشمها
بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
میمانند. در این مواقع بدین کوچک
تیم اسلحی سادست متوجه او
بودم و قلب سرمت از جان دیگر
بچه ها خودم راه او میسازند
و در کلاش می ایستادم. ((کاکا
احسان)) در حالیکه دستهای -
کوچک را در میان دستهای مردانه
لش میفشرد به صحبت ادامه -
میداد و من با لبخند به نیکرانی
که با دقت گوش به او میسپرد
بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
فهاد بکشم. ((آن کس که همه
شما ها را میخورد و خود کرده به
من تعلق دارد ۰۰۰))



معمولاً فریادها به خانه ما
میرسد و هر بار با اصرار خواهش
مادر صدم شام را نزد ما میسازند
و پاس از شب گذشته به خانه
خوبش باز میگشت. هر بار که
می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
را با خود به همراه می آورد که -
گوشی مخصوصاً میسرخانه ما را -
پهاد طی کرده تا تعدادی آنرا
به نسیم میسپارد.
شادی و نشاط همراه آیه
خانه ما می آمد و من با لبندش
آقدر میجان زده و خوشحال -
میشدم که به ملافاصله تمام اخبار
روزانه خانه را مثل یک کودک -
مکنی که در مقابل مملش دوس
مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
میکردم و سپس منتظر می ایستادم
تا مکن العمل او را ببینم: خوشش
آمده یا نه؟
و او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
بر کسبان به هم میبافد ام میگوید
و سپس با یک دست از زمین بلندم
میکرد و به سینه اش میفشرد و
دستی دیگر میبافش را برای -
یافتن جاکیتی که بر لیم آورده بود
می پالید. این لحظات چقدر -
شعبه بود و هنوز هم هر بار که در
مقابل آنتم می ایستم و آن لحظات
را مرور میکنم گوش سینه هلم -
مرتضی مشور و گرمای تن ((کاکا -
احسان)) در آن می پیچد. میگان
بار دستی که به موهلم

مکرم به چند تار سفید موهایی
سرم که از لایق موهایی شکین
بلندم میسپارند میکند تا به مسن
بمکنند ((زمان گذشته است))
خیره میشوم، به خود میگویم که
بلید از انگار دوران کودکی دور شوم
و از آن معم تر و سخت تر اینکه به
خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
شوم. دورانی که عشق چین -
مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
را میبکشد و در گوشه بی از آن -
پنهان میشود صاحب قلب کوچک
و ملتهب باید این راز را از دیگران
پنهان نگاه دارد. اما بواستنی
میتوان چنین کرد؟
وقتی روی چوکی می نشستم
مرا روی زانوش می نشاند و تا
وقتی که با دیگران حرف میزد -
مدام با موهایی بهم میبافد ام پانی
میکرد و انگاه که از صحبت با -
دیگران فایز میشد بهر گوشم زمزمه
میکرد: ((می خوایی بر تنه
قصه دیشبه تعریف کنم؟)) و
من که دلم میخواست او را از -
جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
مطلق بلش نموا" پاسخ مثبت
میدادم و دست در دست میبکمر
به اتاق میروتم که من باید در
آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
ندام چقدر طول میکشد تا خوابم
ببرد و داستان او را تا کجا بخاطر
سپرده بودم. اولین را میبافست
و دنباله قصه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: "خب،
قدم کجا بودم؟"
بعد از شش سال بهر شده
بود یا نه که یکی از دندانهلم -
انتاه. حواست آن روز را خوب به
خاطر دارم. هنوز آفتاب از گوشه
جانی ناپدید نشده بود، من
در حالیکه بلش توب کهنه
بانی میکردم میی را دندان
میزدم که از مادرم گرفته بودم.
ناگهان اسلحی کردم لایق تک
های میی که می میدم چینی
سخت قرار دارد. میب رانیمه
جویده در میان ستم تف کردم
تا ببینم چه چیز سختی در میان
آنها قرار دارد. قاله های
سبب باخین مخلوط بود و من
و شتر زده بطرف مادرم میسپدم
و آنها را نشانی دادم. مادرم
در حالیکه قاله را می پالید با
شادی نهاد سوش را بلند کرد و گفت:
((چارک باشد ۰۰۰ بیجان لید
بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
دندان میی را از میان قاله های
سبب میی میبده و در میان ستم
گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
و دندانت را لیک گوشه بنداز)) -
برای او سادست بی میب نبود اما
برای من بزرگترین حادثه روی -
داده بود. دلم میخواست بدانم
حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟
بجای دندانی که در شست خوه
داشتم باز هم دندان خواهم بکشد؟
باز هم دندانهلم خواهند انتاه؟
دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
شدند انتاه؟ و ۰۰۰ مادرم نهاد
حواله نداشت و با میب خفایش -
بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
سوالات را شب در سینه ام -
نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
میباید. آتش چقدر انتظار
میکشد! بعد از چه ساعتی بود
که با توانش دستهایش از خواب -
میدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
باز بود که شتابزده در رختخواب
نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
این بود: ((دندان من انتاه -
است)) برای همین میبافست کردم
تا اثر نشانم بدی. دندان

خوبی را که در شتم بود ک دست
کاکا احسان گذاشتم و میب
((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
و او خندید و خیال را راحت کرد:
"بیهوش میباشی نیکو می بولید و -
میتوانی هر چیز را بشوی. چنه
تا بیگوشی هم می انت. هر وقت
که مست شدند به من میگویند
تول هم بده. همه آنها راه
من میباید. بدی، خب؟"
و من با خوشحالی این تول را -
دادم و با خیالی آسوده به خواب
رفتم.
دندانهای یکی پس از دیگری
انتاده و من همه آنها را به
((کاکا احسان)) دادم. نخستین
بار وقتی گفت که میخواهد از آنها
یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
میکند اما بعد ها فهمیدم که
خوشی نمیکرد است. دندان
های چندی یکی بعد از دیگری
برآندند و من سرمت آماده رفتن
به مکتب شدم. در روزهای -
نخست مکتب من در واقع دو معلم
داشتم. صبح هادر مکتب درس
میکردم و شبها ((کاکا احسان))
کمکم میکرد تا در ستم را بشویم
همین تلاش او باعث شد تا
شاگرد ممتاز مکتب شوم.
سالهای مکتب سرمت میی
می شد. من نیکر آن دخترک
با نیکوش نبودم که از حوصله
((میواسان)) بالا میرفت و -
((کاکا احسان)) هم با آنکه مافده
گذاشته همپان شما سری به -
خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
من و سال من با من داشت.
مناسبات کی تغییر کرده بود اما
نه تنها از صحت دوطرفه ما به
یکدیگر گراسته شده بود بلکه
بر آن افزوده هم شده بود. به
جای قصه های کودگانه بر لیم
از سرگشت انسان میگفت که چگونه
در مملوینها سال پیش میسپرد
آمده است و چه سرنوشتی را پشت
سر گذاشته است تا به اینجا
رسیده است. وقتی از سرگشت
زمن و راز آنها میسپارم بر لیم تعریف
میکرد. حاضر بودم تا صبح میدار
بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۶)

مشتاق به حرفهایش گوش بدهم
مکتب تا به وقت ابرام از -
حواناتی تمهید کرد که ابتدا در
دعا زندگی بکند و اند و سپس
به خشکی قدم گذاشته و به
تدوین بازی زندگی در خشکی خو گرفته
بودند. آتش دوتکه بر لب خلی
باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
موجودات روی زمین ابتدا مثل
ماهیها در آب زندگی میکردند و
پس از آن که روی آن زندگی
میکرد ابتدا تمام بیخ و آب بود
است و دوم اینکه میگفتند موجودی
افسانه ای در اقیانوسها زندگی
میکند که ((پری دهائی)) نام -
دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
((کاکا احسان)) نیز به گفته هایش
فکر میکرد که بعد هم باید دیگران را
خواهش کردم بیشتر بر لب دریا بنشیند
بگوید. اوکی به فکر نبود و -
گفت: ((منهم، بسیاری از اسرار
طبیعت را دریافته در کتابها
خواهی خواند. این اسرار بسیار
است و هنوز هم بسیاری از آنها
گف شده است. تو باید قول
بدهی که وقتی بزرگتر شوی همین
طوری که حالا میخواهی همه چیز
را بدانی همچنان به جستجوی -
یافتن پاسخ سوالات خود بپروی.
جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عصر میکرد نهائی خارق العاده
اومانع این جدائی خواهد شد به
حالت قهر، همه های شب از کار
ماهی تر در شد و به قهر اقیانوس
ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
اقیانوسها بر اثر شکست نور صبح
دم قهر نام میشود سرخ شد
تازه می را در سرزمین انسانها
نشانزد کرد. از آتش تا هوشی، ((پری
دهائی)) هر چند گاه یکبار که
موفق میشود طول و عرض اقیانوسها
را ببیند در جستجوی معشوق
از دست رفته اش خود را به ساحل
سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
را تاضیع انتظار میکند و سپس
فکین و انسرده به دل ابله
مواج باز میگردد. او نمیداند طول
و عرض زمین خاکی چقدر است و به
کجا راه دارد و همین دلیل -
بیحاک از سر نوشت نامعلومی که
میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
در خود ببلعد بار دیگر به آنها
نوسهای آشنا باز میگردد. همه
امش آتش که ماهی تر را که

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
انسان را باید شناخت تا به انسان
ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
داستانی را تمهید کنم که شاید
تستعلی از آن واقعت هم
باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
بر لب داستان ((پری دهائی))
را تمهید کرد. این داستان سر
گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
شبه انسانها داشتند، اما در -
اقیانوسها زندگی میکردند. آنها
عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
خاکی از اقیانوسها بیرون برود و
این تصمیم خود را با ماهی ماده
که بسیار تنها بود و ((پری
دهائی)) نامیده میشد در میان
گذشت. پری دهائی که از -
زندگی در خشکی و در جستجوی
انسانها وحشت داشت با این سفر
مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
که از این فکر منصرف شود. این
اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
داشت و ماهی تر از تصمیم خود
بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
شده است. مکتب او در کار او
قدم در خشکی نهاد.
نمی توانم بگویم با شنیدن
این داستان چه احساسی داشتم!
کوشی در این سینه ام صدها سوز
فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
پری دهائی را ندیده؟)) و او که
کوشی منتظر این سوال بود گفت:
((میکند بعضی ماهیگیرهای سر
زمینهای نا آشنا، او را در توری ماهی
گیری خود پدام انداخته اند اما
هر بار آنچنان دست و پای خود را
گم کرده اند که توری ماهی را به
حال خود رها کرده و به ساحل
بازگشته اند.)) با تردید و -
خجالت پرسیدم: ((شما او را ندیده
اید؟)) و کاکا احسان که منتظر این
سوال هم بود، آهی کشید و تیر لب
زمنه کرد: ((هر انسانی که زندگی
خود یکبار پری دهائی را ندیده و
از او جدا شده است.)) شقیه -
هایم گرم شده بود. ز بام نمایی
چرخید، احساس میکردم برای پایان
دادن به خشکی دهانم احتیاج به
چند گلاس آب سرد دارم. بالاخره
بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
سر نوشت ماهی تر هم خبری دارد؟))
و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
پایین انداختم و به گلهای روی
قالین اتاق خیره شدم. ((کاکا
احسان)) پس از مدتی سکوت که
بمنظر من ساعتها طول میکشید گفت:
"میکند، گشتی را نهائی پیر -
اقیانوس دیده، هر بار که در دل
دعا ها اسیر توانهای ممکن
شده اند، نهاد میسر را
درمان فرض امواج خروشان -
شده اند که شیه نهاد یک
زمان و هماهنگ میلویتها انسان
بوده است. گها این، نهاد
معشوق ((پری دهائی)) است که
در جستجوی او در شمای توفانی
به اقیانوسها باز میگردد و امواج
خروشان که خشمشان فرو می
نشیند بدان معنی است که
معشوق ((پری دهائی)) در -
بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۳)

و با والدین درباره خط گپ میزنند
طبعاً یکی دو طفل او هم بطرف
هتر آنان گرایش پیدا میکنند.
پس در نوشتن خط هسای
لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
دسترس دارند.
- آید این او را آثار تانراکانند بد
جوایز هنری کرده آید؟
- بلی چند اثر را به نمایشگاهی
کند و ما سکون آید میشود فرستاد ماند
که تاکنون نتایج آن را دریافته
نکرده ام.

این هنر فراموش شده در مکتب
را دوباره احیا کنیم. خوب است
که منحصراً یک مضمون تا منصرف
نیم به قسم اساسی تدوین
گردد.
- شما کارگاه خطاطی دارید؟
- بلی، البته در خانه.
- چه کسانی از اعضای فامیل این
هنر را از شما به ارث برده اند؟
- پدر کلانم مانند خودم استعداد
دارد. در یک فامیل وقتی دیده
میشود که چار طرف خط است

- شما صرف خطاطی را از -
کدام مدرک میرد آید؟
از مدرک حق الزحمه و معاش
- نظرتان راجع به حسن خط
در مکتب چیست؟
درین راه باید اشخاص مسلکی
ترتیب شود و مضمون مشخص بنام
حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
نید. شود و آنهم باید توسط یک
سمینار مکمل به معلمین آموخته شده
شود که درین صورت ما میتوانیم

این صفحه را مرد ها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحنی جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنظم (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت نه مانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ می دهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمی باشد و تحمل و مادت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در رانتهای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد. مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزد یک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد می تواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در بحالت بسیاری اختلالات حاملگی خاصه کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلالات باعث خسارتی می گردد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض مکرری در نزد خانم ها برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هایی که ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاسته با مناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیر پوشی های ملوث شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرض رول دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار می رود. فکتهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحة شخصی در بروز مرض مهم است. علامت مهم مرض موجودیت انرا زرات و یا سیلانات مهبلی و دامدار، آبگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوز - ان و بعضاً خارش ناحیه درد و سوز در رانتهای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و علائم ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و علائم باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانش هر دو زن و مرد تحت تداری قرار گیرند. باعث بروز مرض می گردد جلوگیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هایی که چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلیدی و استفراغ شاکی می باشند که دلیدی در هنگام صبح (برخاستن از خواب) و یا در وقت خواب و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلید بوده و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها ریزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تداری جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (دهاندر) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته حتی بعضاً خوار مرگ را برای مریض ایجاد می نمایند. علت دلیدی و استفراغ حاملگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرضیه های مینی برازد یاد هورمون کو ریونیک گونا و ترویین که از بلا سنتا ترشح می گردد، الزوینک، امینولوزیک و فرضیه روی راد زمینه مشول بروز حالت دلیدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلیدی و استفراغ در روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلیدی جلوگیری می نماید، در صورت دلیدی و استفراغ زیاد با مشوره داکتر و لادی و نسائی و گرفتن و ابعد از هفته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلیدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلیدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سباورن اولین سالگرد خورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته ، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سباورن چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سباورن :

آفتدر مصرف پاسخ دادن به تیلفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تیلفون گفته است : بلی بفرمائین مجله سباورن است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غرنه های سکه اندازم تیلفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سباورن
میگوید : بلی بفرمائین مجله سباورن است .

معاون مجله سباورن :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سباورن ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
بسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاشش را به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرچ

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تنف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسم سباورن يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

باركج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

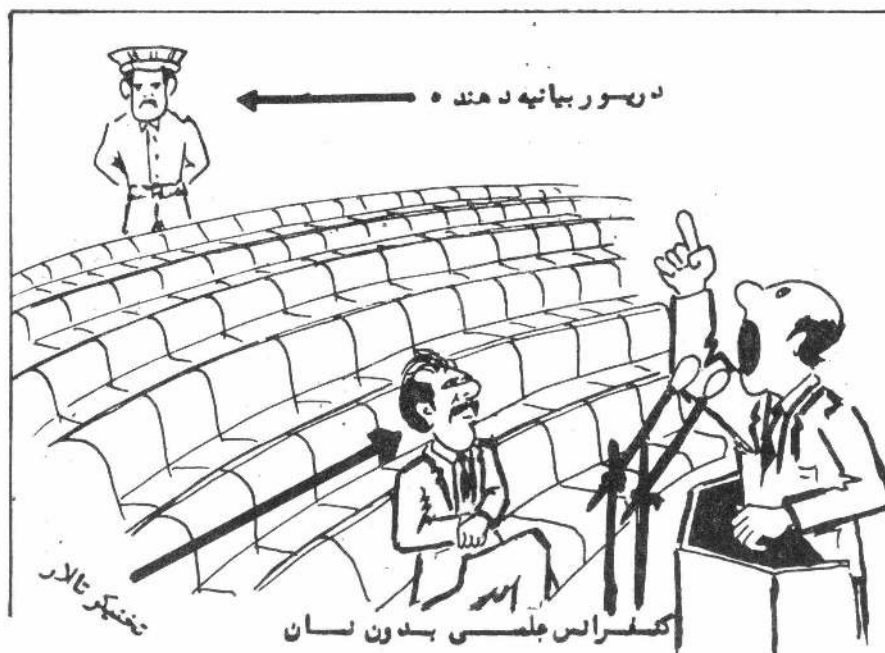
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگریك زدن کیمه بر .

تعبه کنند : صدا



دربور بیانیه دهند .

کفرانس جلسی بدون نان

قدردانی

به پاس همکاریهای همیشگی
در استان نهایت مهربان و پرتلاش
سرور و سر
این صفحه را کاملاً به نشر
مطالب ارسالی شان اختصاص
داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گپ
است! عرض کنم خدمتتان از
زمانی که مجله سبب اوون گشته و
نوشته است که شلغم برای مبتلا-
یان به مرض قند غذایی بسیار
خوب است! زخم هفته هفت بار
شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
دارم که هر روز یک کاسه شلغم
بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
خانم: توهم به آن چیزی
که زیر کلاهت داری می گوئیم
کلاه؟

خشو

خانمی به منزل دامادش
برای سیری کردن یک ماه رفته
بود .
اما پس از سیری شدن چند
روز در خانه حوصله اش سر رفت
و به داماد عزیزش گفت :
دلم بسیار تنگ شده مرا
امروز به باغ وحش ببر .
داماد با خوشحالی گفت :
به هر دو چشم ، امانگتین
به کدام قفس ؟

چندك به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
چون به حمام میروند خود را تر میکنند

♦ ♦ ♦

یک شبی مجنون به غلوتگاه راز
گفت بالیلی چرا خوردی پیاز

♦ ♦ ♦

یاران این زمانه همه کافذی کل است
تارهای گدای بران بنده شل است

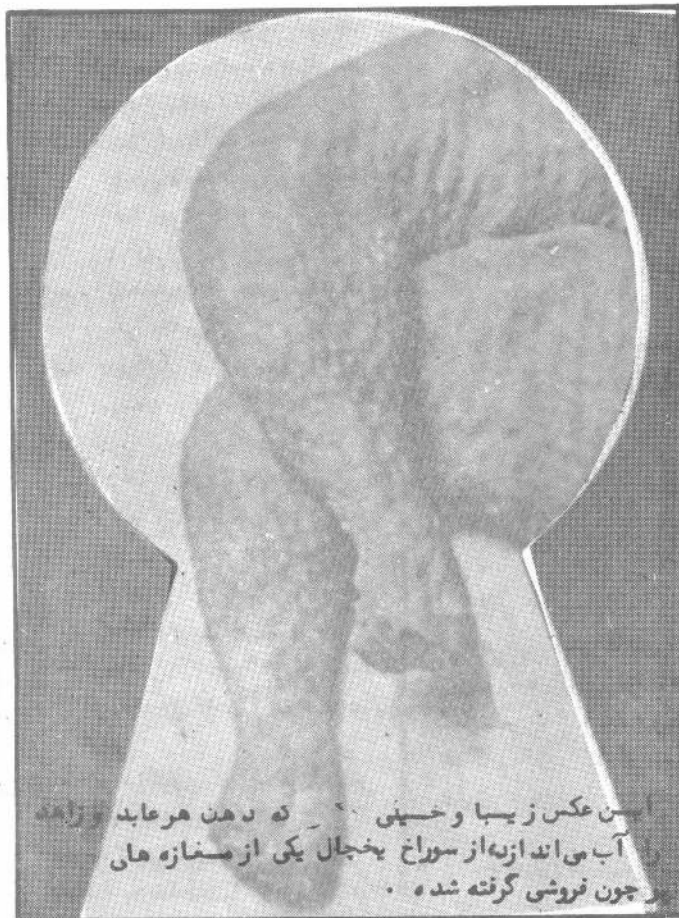
♦ ♦ ♦

چنین گفت رستم به اسفند یار
که خسرویت است به جانت قار

♦ ♦ ♦

یکی از بزرگان اهل تمیز
همینطور که میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ . ترسندوک



این عکس زیبا و خشنی که در هنر مرعابد و زاهد
آب می اندازد از سوراخ یخچال یکی از مسافره های
در چون فروشی گرفته شده .

از فرستاده های فلسفه و فلسفه



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد .
داکتر گوش را برداشت
متوجه شد نویسنده معروف
که از دوستانش است تلفون
میکند :
داکتر عجله کنید ، پسر دو
ساله ام قلم خود رنگ مرا بلعیده .
داکتر که لازم دید چند
دستورید هد گفت :
من تا چند دقیقه دیگر
میرسم ، ولی شما تا آمدن من
میدانید چه کار کنید ؟
نویسنده جواب داد :
بلی میدانم ، من باید تا
رسیدن شما از قلم خود کار
استفاده کنم .



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک

- ما سه نوع مامورین داریم،
واسطه دار، بی واسطه
و مفلس.
که واسطه دارها همراهِ سه
بی واسطه هابه سرورس
و مامورین مفلس پیاده میره.
- خومعاون صاحب، بخاطر
تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
برنامه های هنری، کسرت
ها و تشویق پرسونل چه
تدابیر گرفتین؟
- ازجایکه فعالیت های فرهنگی
یک مصرف اضافی اس و
صرفه جویی ما صد موارد میکنه
ای کارهارا اجازه نمی تم.
- باای کارهای که میکنن ایسا
اخطارند یدین؟
- چی گیهای میزنی، همی
کارهایم بود که ازیک مدیریت
خورد مره به معاونیت عمومی
رساند و مه باورد ام که هنوز
هم رشد میکنم.
- خومعاون صاحب، از مصاحبه
شما بسیار تشکر.
- از شما هم تشکر.
- بامان خدا.
- خدا حافظ.
خلاص شد

- اولاد هاره مکتب می رسانه.
- ویک موتر دیگه کجاس؟
- ولا خوب شد یادم آوردی،
او موتر دیگه ره چند وقت
بیش یکی ازدوستا به خاطر
عروسی خود برده بود که گل
پوشش کنه، مک تاحالی
ناورد پیش.
- از ی کپ چقه وخت تیر میشه؟
- یک شش ماه میشه.
- بالاخره ایا موتره میاره یانی؟
- بخدا مالام.
- ببخشین معاون صاحب، ده
برایرد ارای عامه چرا ایقه
بی تفاوت استین؟
- کی؟
- شما.
- مه؟
- بلی.
- چی گدیم؟
- از ده موترش تایش خراب
اس، سه تا بری اولادها
اختصاص داده شده و یکی
هم گم اس، ایا ای بی
تفاوتی نیس؟
- نیس.
- مامورین موسسه توسط
چه بخانه میرن؟

- ببخشید، نم شما چیست؟
- ازکی؟
- از شما
- ولا بیاد ر نام خوده خو
نمیافسم مک نم بیاد رکلا نم
غلام حضرت اس.
- ببخشین شما چه وظیفه
دارین؟
- کی؟
- شما.
- مه، معاون اداری انستیتوت
استم.
- نگفتین از کدام انستیتوت؟
- ای دکه اوقه مهم نیس.
- خو لطف نموده بگوین که
بری امسال چه پلان دارین؟
- از پلان ملان تیرشو
سال گذشته هم ما پلان خود
ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
گدیم، مک از سر جمع بود چه
بازم ۸۰ فیصد آن صرفه
جوی شد و ما حالی حیران
استم که ای پیسه صرفه
جوی ره از کدام راه بزنیم.
- چرا، مک پیسه صرفه جویی
بری زدن اس؟
- اگه نیس خن چرا صرفه جویی
گدیم؟
- مه فکر میکنم معاون صاحب که
پیسه صرفه جویی بری زدن
نیس.
- او بیادر، همی چیزی ره که
نمی فامی چپ خوده بگی.
- تاجیکه ماموینم شما از
اعتبار کافی در بین همکاران
برخورد ارنیستین، در حالیکه
معاون صاحب اداری سابقه
از عزت و احترام فراوان بر -
خورد اربودند. علت
چیست؟
- ولا، علتش ایس که معاون
اداری سابقه صرفه جویی
نی گد.
- خومعاون صاحب، لطفاً
بگوین که شما از وسایط
ترانسپورت موسسه در چه
موارد استفاده میکنین؟
- فعلاً استفاده نمیکنم به
خاطریکه ماده موسسه خود
۱۰ موتر دارم که از جمله
۱ تایش خراب اس.
- ببخشین از چه مدت
خراب اس؟
- بسیار کم، یک سال دو سال
میشه.
- چرا ترمیم نمیکنین؟
- بخاطریکه بودجه نیس.
- شما پیشتر گفتین که ۸۰
فیصد بودجه مصرفه جویی
گدین، از جرابری ترمیم
استفاده نمیکنین؟
- او بیادر، خومیشتر گفتم که
او پیسه بری زدن اس نه بری
ترمیم.
- خو، نگفتین که ۴ موتر
باقیمانده کجاس؟
- سه تایش خویه خانه ماس.
- چرا به خانه شما؟

از دست مادر اولادها

- سینا آریانا؟
- بلی فرماتین آقا
- اویاد، ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه، موه خـ
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی:

احسان الله مادقی

دیوانه‌ها

- دیوانه اولی:
- بگو پیش کمازین خانـ
- تاخانه همسایه بجقدر وقت
- میری؟
- دیوانه دومی:
- به ده ساعت
- دیوانه اولی:
- بیشک، برقی استی برقی

ارسالی: نهمه باوری

رسم دوچهره

مقل فندانی



محبوبه

سوال

- من به معاش مامورین چه وقت
- مطابق نرخ بازار مارخواهد
- شد؟
- ج: وقتی که نرخ بازار مطابق معاش
- مامورین مار کردند
- فرستاده به عبد الستار برهان

♦♦

نوشته: بلخیس بسمل

ازخانه ننویم گپ میزنیم

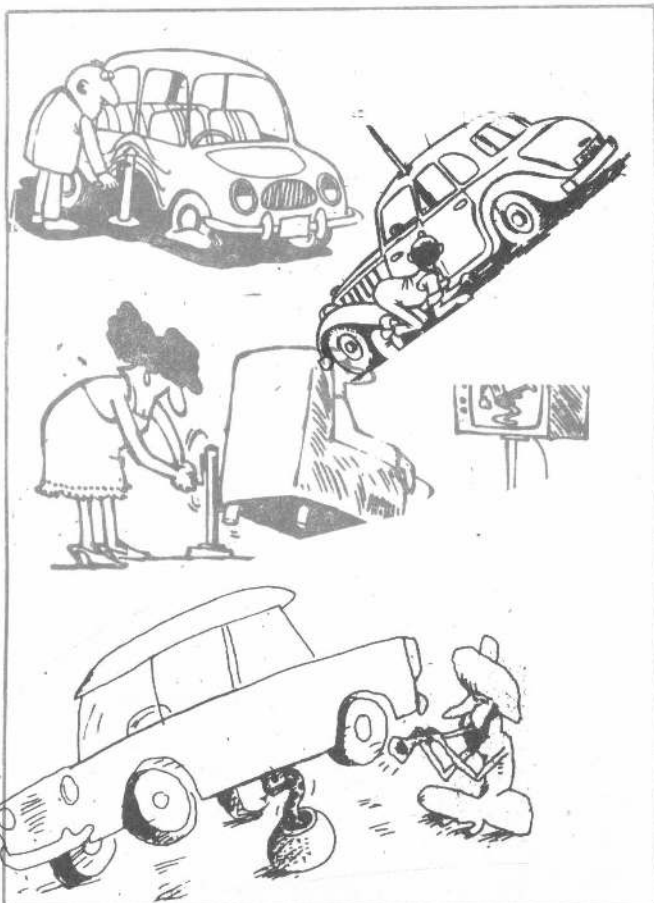
- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین رادیو صدای مردم اس
- بلی؟ رادیو صدای مردم اس؟
- بلی فرماتین
- میخشین سلام
- سلام چطور استین؟
- هه؟
- فرماتین
- به یک انتقاد دام
- اول خودم معرفی کنین
- نام بی بی گل اس ازخانه ننویم گپ میزنم
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم موه درطـ
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطاق قهر شده گوش را میگد ارد و چند لحظه
- بعد بازهم:
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- چی؟ رادیو صدای مردم اس؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون
- میخشین کدام انتقاد دارین؟
- ها بر تلویزیون دام
- خوب، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه؟
- چوجه جان، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- او هو! چرا، دیشم دیشمه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صدایته نشر نمیکنیم
- هی، خی چرا رادیو صدای مردم میگش
- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- بلی؟
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ماکفیده ازو (او) میره
- یعنی که انتقاد دارین؟
- بلی، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب، ای نل عمومی کجا واقع اس؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محترم، بیخشین شما از کجا گپ میزنین؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزنم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام
- منطقه اس؟
- هی جقه پرسان کدی؟ خود ده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطاق آب جاری شده
- گوش را میگد ارد و چند لحظه بعد بازهم:
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لرزان:
- میخشین، نلم به بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد به بالایی پروگرام های کودک و
- اطفال اس
- نطاق بعد از لبخند:
- خوب فرماتین
- بچم، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (ایسک کشف) ره
- نشر نمیکنن؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون
 شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیــــ
 بردن هکک داري؟
 دوستش بعد از مکشی باخون
 سردی، سیلی محکمې بروي سليم
 زده گفت:
 - بهترین دوا برای ازبیــــ
 بردن هکک شوک غیرمنتظره

نظير همین سیلی است.
 سليم که باید دست روی
 سیلی خورده خود را می مالید
 گفت:
 اما من دوا برای خانم خود
 ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونا دنی



ارسالی نظام الدین شیری اسر خاند ری نامه یک سر باز به محشوقه اش

عزیزم! به یاد دارم که روزی دستکول خود را به شانه انداخته
 از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ
 سمت حرکت ترا با گرفتن شش خواگور و کین خواگور ترصد می نمودم تا که
 تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی در ش کردی و من به شکل غبرلیک
 در جناح راست اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از
 دروازه پیشروی و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را
 دروازه کنال کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)

دوای ضد هک

شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپا یون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه
 کنند، یگان وقت گپ ها از پیششان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبر-
 نگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹
 در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد.
 شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است
 که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده
 که از پوست آن کلاه و نالا پوش ساخته شده به کشورهای دوردست
 مانند مندوی کابل، کوچه خرابات و بارک زرنگار که از کثافات پسر
 است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات منا
 پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس
 تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من)
 تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر
 (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۱۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۸۰۰۲۵۳) در تماس
 شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف
 نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان
 رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، دغال و غیره
 هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا
 قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین
 هازیا د است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد
 اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، جای خورد نهایی زیاده
 برای شان ارزو کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار
 زیاد نشود.

میانقوهرای طالبی

لاگردان به درو:
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطراین سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بداند نویسنده چه میخواسته بگوید؟
- بدرم همیشه باگرمی استقبال میشود.
- آیا بدرت هنرمند است؟
- نخیر، مامور اطفایه است.

- رئیس:
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید؟
- سکرتار:
- بلی، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم.

- از صحبت دو اسکاتلندی در سوئیس:
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی؟
- هنوز نمیتوانم، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپیر - داخته است؟!

- اکنون از کدام مدرک اصرار معشیت می کنی؟
- از نوشتن.
- با مطبوعات همکاری داری؟
- نخیر، به بدرم خط می نویسم تا برایم پول بفرستد.

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است.
- آيا شما بوکسراستید؟
- نخیر، داگردندان استم.

- مادر:
- فوراً کاری را که گفتم انجام بده.

- یسر:
- ببخشید مادر جان، فکر میکنم مرا باید بم اشتباه گرفته باشی.

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را.



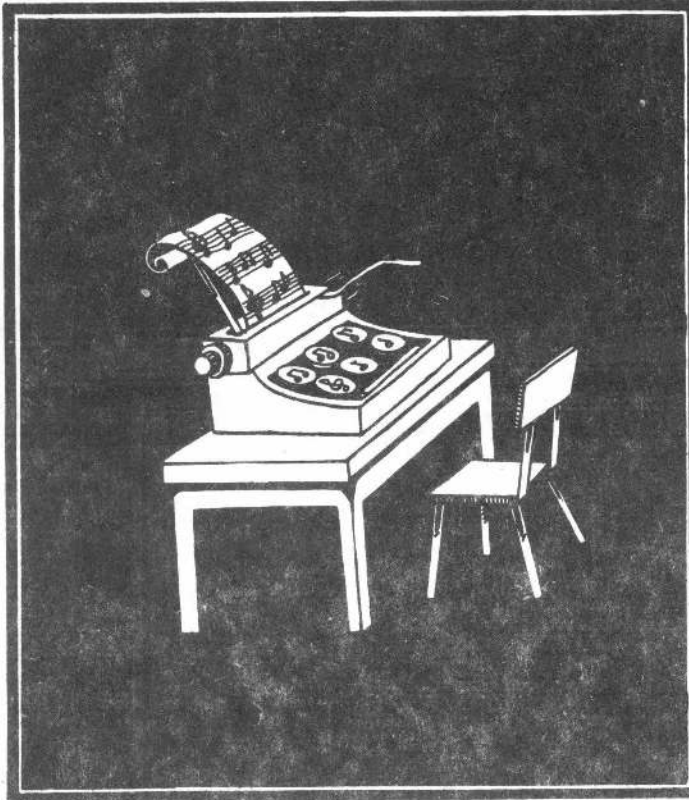
موتور ما بسیار خوب است، هیچ مصرف ندارد

معنی چند کلمه

- کاغذ بران: درخواستی شخص بی واسطه.
- کیاب: چرم اتس گرفته.
- گدای معاصر: جوانان دیسکو در استانه ایسه نسوان.
- گریه: حلاج زن وسیله رسیدن به مقصود.
- هوس: عشق معاصر.
- یستکارت: قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر.
- سینما: محل تمرین اشتیاق.
- قصایی: نام مگس داری.
- مستحق: کسی که واسطه دارد.
- نرخنامه: غیاره گله پسرانوا.
- دستکول: آرایشگاه سیار.
- رایسر: تخلص گوشت های قصایی.
- سگرت: ادویه مفید و مؤثر.

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد.
- پروا ندارد، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است.

- ببخشید، مثلیکه شمارا چایی دیده ام.
- بلی ممکن است، من اکثر آنجا میرم.



پوتن : آشناگله داراته ووايه چې
د رسمي موسسه غرضونه و په دې کي
ولی شکی اولوتی پ پوري وي ؟
بل تن : دا خوځکه چې د خپله ازمه
هیئت له وړه جوړه پوځي شکی
اولوتی هم اخستی دي . اوس نو
که چېرې شکی ورځنی تړلوي نو د
د ملت مال ضایع اولتف کېږي .
پوتن : پ پورته ... پایا په دې ورځو
کې ولی د لویا بهلوره شويده ؟
بل تن : دا خوځکه په رسمي -
موسساتو کي غرضه نه خوړل کېږي .
پوتن : له هغی ورځی چې د پوري
بیه لوړه شوه . نهمه سهایي د کیک
اولکچمیه هم ورسره لوړه شوه مگر





بقیه از صفحه (۴۱)

دربارهٔ سبک

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا فامیل تشویقش میکرد. اطرافیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابت تفاوتی های زندگی بجهت دولی این کار هم خرج میکرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر با همه تلاشی که بخش داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستگاههای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرید. ریاضی

او خوشتر شده میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دوساره هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتادن امتحان سوه او را در صف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن ب مکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شدند. اکنون همیشه مصروف است. ریاضی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

او را بل آورد. در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشنست از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)
ما برای انجام مصاحبه به کوچه خواجه خورد ک خرابات ترفتم. زیرا استاد رحیم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورین نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش ما را خوش آمدید میگوید. پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و آرای، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شمرشته سخن را بدست میگیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟
به این معنا که برای ما، برای هنرمندانی که زینتشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه (بزم غزل) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشران میرسد که همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پروین یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر اواز خوان را می پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، و لی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سرود شود، چقدر همان برنامه ها هم سر و کله همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استرداد آزادی کشور ما بود.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گرددانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هراواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسایل را با مسوولین دبیرت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟
اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آنها ها مساعد نمیکرد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروپ هنرمندان هندی در ریشنداری - تکت گرفتیم در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشریف آوردند. بودند.

دوماه میشود که یگانه مدرک عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنر تاعقد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با قاعده، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کرد و ما هانه در بندل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پا گذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمت می راد ر عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز دربارهٔ سبک

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!
برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله (جوانان امروز) یکبار دیگر به سبک و این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فراری سالروز یو یارش سبک رکیاد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب هم میبایست.

باز در د های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انتر و الویستان اوزدو بحثونوته راپولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، اوند هین عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به هندی اساس جادو و مطالقی د پاره باید هو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه وکړو.

به انگیزی کی جادوته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) اود لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکله به اصل کسی آریایی اود افغانستان و ایران له سیمو خخه اروپا ته تللی ده. اود (من) او (مجنوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (من) به عامه مانا د زرد شنی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شنی مجنوس یونانی لیکوالو (مغان) د دگلو سیانوس (مجنوسیانو) به نامه یاد کړل. د مجنوسیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول اود احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له هندی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وې. اود پامان زیان رسونکی جادوته (توره جادو) او خیر رسونکی جادوته (سینه جادو) وای. د مسیحیانو به عقیده مغانو توری جادو و مشق او تمرین کاوه. خویه خپله زرد شتیانو مغانو به درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د یو برنامه یادی اود هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوي.

جادو د منشأ به پاره کی بنایسته نه به بحثونه شوی دی. داکتر و فلکونستانو به نظر د جادو پامنه نه راتلو کی د ارتباط د پوره کولو هاند د ساطت (انالوجی) مفکوره، د اینهمه عقیده اود خطر خخه د محان ساتلو غریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگرفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟
من تا حالا د کورس رسمی رابیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صیوری، نیریز و تعداد دیگری از آواز خوانان دیگر را تربیه کرده ام.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟
در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک. اما استاد موسیقی برای شش راک یاد شده ده تا ساخته اند که از هرات چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر و وسعت بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر می پسندید؟
آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید. در مورد آواز خوانان جوان اما توری نظرد اید. برای کدام ها آید. خوب پیشبینی میکنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکران - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است. و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟
سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۴)

و غیر از اورد یگرا ستادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نموده ام. خدمت می راکه در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختاراتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استاد ی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب (کارمند شایسته فرهنگ) برایم اعطاشد. امسال برایم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق شایسته هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم پرسش بفرمایم ماه موسیقی کلاسیک علاقه شما را نمیدهند؟
بعضا طریقه برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکس د و مرتبه برای بزم غزل موقع میدهند، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روستا آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو دریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ماهم هر روز آلات موسیقی خود را بدست میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

طنز کوچیک خشم بزرگ

را ارایه میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کیها ناخود آگاه آزرده می شوند. زیرا به گفته رضا براهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و علاقه مردم پایین بیاورد))

ما فراموش نکرده ایم که کارکنان بسیاری محترم کتابخانه ها مخاطبان مسئولان که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانارقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بودند مانند و پیشانی باز آنها را پذیرای کرد ماند .

با در نظر داشت همین

جستجوی ایه اثراوس نمیری -
 رفته است...))
 آتش بیدارم چه سامنی
 معنی من و ((آسان)) -
 همان پائت . لخته ی که به
 خود آمد . چند خروس در دور -

دستما میخواندند و اشارت صحیح
را میدادند. آرام به رخنه‌ها
رفت و در بهانه‌ای خود فرقی ندید.
احسان میگوید با «پرو دیوانی»
ساعاتی آشنا هستم.

لوزان حاضر شدند بناؤ حکم -
ذیل را صادر نمود: ((ما بهیند یکت
مونسیر و سرکی اسقف اعظم
لوزان باشندن شکایت مالک
پرتو رت پسرین از مبلغ ها
وازانجایی که آنها به محاکمه
حاضر شدند ، این مبلغ ها را ازین
کرده چون شیاطین ملعون از-
کلیسا طرد میکنم))

ز همة مناطق را که از آنها نوراک انسانها و حیوانات به دست میآید ترک ننماید. اگر نتوانست باشید میتواند از این بگم شکایت ننماید. در روز ششم ساعت یک بعد از ظهر نزد سرویس اسقف اعظم لوزان دروازه پلهورک حاضر شوید. و اما اینها به حضور اسقف اعظم

کې معمول کړې و. هغه پایښـ
جې په هند کې د سلطانانو د واکمنۍ
په زمانې کې د وژن شوي و، لــ
لنډمهرونو څخه جوړ شوي او پــ
په پلي پزايښ يې درکو، نوموـ
رې پایښ څوگونگري درلودلې،
په جو کې پایښونه له پېښو
رو اوباد سپېڅلوزو له الياړنو -
څخه جوړې او د هغه په ښکلا، او
ظرافت باندې زيات ټينگار کړې.
يو د هغو د ايلو څخه چې ولسي
عنصوي پزايښونه لاتراسه پرمخاي
پاته دي، دادي چې د سرونو پـ
خلاف سپېڅلوزو ايلو ټولې کولـ
اکوړته لاره نه موندل.

طفره ها تا حالی زاده تر می چسبند
خوش آمد، همی که خورد شاه
ان بروتی نسبت نالایقی مد پسر
علی ناکوته شده، باید همطوری
چیزها زاده چاپ شود تابع نفسی
کساره را اصلاح بسازد.
د که ارضه های مجله رکود
بري کودک ها چاپ میشه میخائیم
رخوش می آید، باید ده همی
مده ها داستان های کوتاه بری
اطفال چاپ شود.
د آفر باید بگرم که تنها
عنی بلکه کل صفتی های سیارونه
وست د این میخائیم.

بیاض ۲۵۵۴

ماهد ورو وکړل چې له هغه نه راوتښتيد او تر دغه مهال پورې
مي بيان راورساره کړا تا راسره دغه اخلاقي مرسته او ښيگڼه نسه
واي کړې نوزه به اوس مړم . که چيرې زه ژوندی وم نو ستا نيکسۍ
او مرسته به هيو نه کړم . اوس تاد پوخواخوږي او نژدې نوکره توگه
به تاته خدمت وکړم ، ستاد نيکي او ښيگڼي کيسه به خپلوزامنو ته
هم وکړم ، ما وځښه !

پاچا دخپل دغه عمل او نيکي له امله ډير خوشاله وسکه چې د پسر
سر سخت د ښمن سره يې رڼه جوړه وشوه . پاچانه يوازېدا چې
هغه يې وځښه بلکې د يو ډير نژدې ملگري په سترگه يې ورته کتل .
خو نکره او پوهو ډاکترانوته يې دنده ورکړه چې د هغه د رو -
غيايه برخه کې مرسته وکړي . او هم يې ورته ټوله شتنۍ بېرته
ورکړه . د دغې پېښې په پای کې پاچا بيا پرهېزگار زاهد تـــه
وښي او خپله غوښتنه يې ورته تکرار کړه . د زاهد پېر شونډو وړي موسکا
نيو شوه پاچاته يې وويل : ستا پوښتنوته په علی توگه مخکې لـــه
مخکې ځواب ويل شوي ، که چيرې تاله ماسره مرسته نه وای کړې
او زه بېرته تللی وای نو د خطر سره مخامخ کيدلی هم دغه وخت
په پوره وخت وچې ته پکې له خطر نه بچ پاتې شوي . په دغو شپږو
کې چې له ماسره پاتې شوي اووځ دې راسره په خبرو اترو او مر -
ستې کولو تيره کړه زه ورته ډير ارزښتناک او گټورسړي يم . همدغه
راز دغه نیک او گټور عمل چې تاسره ورساوه او د گونو ، کلونو او
ډينسي دې په دوستۍ بدل شوه او زيات ستونزې دې په ډيرې
آساني حل کړې پوره او گټور عمل و . بايد په ياد ولرئ چې په هر
څه کې فکر او غور کول او د کارونو په برخه کې د باطنو نه کار اخستل
تاسره مرسته کوي .

د (کانگرا) د سیمې زرگران
پروړو وطن ښوگانو لکه د پښو
نود گوتمو په جوړولو کې
راز رڼگونه وړکون کښي، زیات
ارت لري، کله کله په ندرت -
د کانگرا په جوړو مشهور پزاینونو
لیدل کېږي چې الوتونکی پکې
پرمهاری سره رنګ شوي .
وېل کېږي چې (راجامان
گه) د لومړي محل له پاره په
ارسی پېړي کې پو فارسی
اکار له لاهور څخه خپور شوی
وست، د پنجاب، لکهنو،
پور، جانه اود هلې میناکاران
هم په زیات مهارت کې لوړ نه
ري .

اوډيسه هم د سپينوږود -
واوڼه تيره بيا د پايښ په جوړو
کلی شهرت لري چې د هغو
جملې د پايز او پاي
م په نامه پيايښونه پيرنکلی
هاند پايز د پايښ د پير
کلی او ظريف دي .

په پريان شوي اوله څو پېچلۍ و
 لاندې وروڼو جوړ شوي دي چي د گسل
 په څير جوړ شونو په وسيله پوله پله
 سره نښلي هدا راز د پېچلو
 په څير واره جوړ شونو هم د هغی
 په هر کار کي شته دي چي د ښکلي
 په توگه ښکاري د (کين کين) يا
 (جن جن) نم له هغو اوزونو
 څخه اخستل شوي دي چي د
 حرکت پړوخته له پاين بېلڅخه
 اوږد ل کيږي .

د (تامیل نادو) په ایالت
کې د پانیزهونو بېلابېلې طرحې
شته دي، دا ډول پانیزهونه
د لویا اوکتوپو شکل لري چې
بنګلې دي، یوې ډول پانیزه
هغه دي چې له تاوکري شوو
مخبرونو څخه چې ډیرې شکل
لري جوړ شوي او په هغه کې طلاوې
پاک ډوله خوږ پتونه شریدل دي.

په غوراسموکي چي په کليوکي
سرته رسيزي ، ښځي له اوزد او
رندو لمنو سره په زړه پوري نښه
اره جوړوي ، د هغې مينی له مخي
چي د لکليو خلک يي له سپينو زرو
سره لري ، د ناووه (جهيز) کي
لغاڼگري لغاڼي لري ، سره د دې هم
نن ورځ کليوالی ناوې گاڼه
لکه د ده ښاري ناوې په غېږه سره
زندگاني انتخابوي . سره زړه هم
کيداي شي چي د پاينځوڼو د پسر
ظرفو د غنځپوړنو ياد پښو د گوښود
گوښود جوړولو له پاره استعمال
شي . خو بيا به هم د سپينو زرو له
برکته له کي گاني د دود پيښولو
مخچه پاته وي .

بقیه از صفحه (۹۵)

مینه کله های لازم را با یکدیگر
شکل داده و مطابق برضای
بود مانند که در جلد ۳۳
نمایند این استند و بزرگان نظیر
به داشتن بعضی مرض های
بکری و کله های گوناگون
نمی تواند .

چهارم است دوستان عزیز
کنون بهای صحبت چندی
رفوهران ماکازند اشتن اولاد
بسی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند
نشینم - خواهیم دانست آنها
چرا رنجی بکوه سرمد هند ؟
محترمه نبی که ۱۲۳ سال
ارد و خانم خانه است که
احال از روسی هم میشود و لی
تاسفاته من هم مثل دوزن دیگر
بهری صاحب طفل نشدم
خیر شوهر شما ۲ خانم
ارد ؟ برای چه ؟

هر بار شوهرم به امید اینکه
در خانم دیگر طفلی داشته باشد
از هوس کرد مولی در آخر معلوم
بود که مانده بلکه شوهرم عقیم
است. با وجود ندانیدن زیاد شوهرم
ممنون در خانم هم نتوانستم مادر
شوهرم. و فعلاً کمین زن آخر شوهرم
است طفل برادر شوهرم زاده
زندی گرفته ام ولی او خوب
نمی دهد که من مادرش نباشم
با وجود صمیمیت زیاد من، مرا زیاد
می خواهد و از من گریزان است.
کریه معلوم می شود پکی از لوله
با چنین گفت:

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم، آیا چنین چیزی در کشور من اتفاق افتاده، سبازون با این نام دول انگیز، که سپیده - های کابل عزیزم را با پیام خوش بامدادی آن به یاد می آورد، - صبح وطن من است. به راستی که کار بزرگی می کنید. اگر توانم همه لغات لسان در پی راکه در این دیار بیگانه که مملو از لغات نا آشنا است و همه مغفوم را نرا گرفته اند، فشرده بمانم، خواهم گمت که جمله شما، جاده وسیع است به سوی روشنی هر افغان! موفقیت به شما میخوام.

جمله شمار که با هر ق جبین همه روزه شمار ترتیب و تنظیم شده سرا یا خواندم نمی توانم کدام صفحه مشخص را از بین آن برگزینم همه صفحات جای خود نشان را دارند، صرف میخواستم از شما مشوره بطلبم، لطفاً اگر شما زحمت نشود، در یک جمله برای من بنویسید که چه کلمی از من ساخته است، چه مطلبی را میشود از اینجا به شما ارسال کرد. شما چه مطالبی را خواهید خواست؟ من منتظر این جمله خواهم ماند.

فرستنده: غوث جانباژ
بلی پاسخ ما مثبت است.

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا به ایران انتقال داده میشود و تاجیکان که من اگاهی یافته ام مردم آنکشور را علاقمندی بسیار زیاد این مجله محبوب کشور ما را به دست می آورند و مطالب را می کنند.

انتخاب بر صبا بین که افتخار کشور ما است.

قطاسیه فروشی

نایب خیل

آدرس: حصه دوم خیر خانه میه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

لایحه
اداره دو بیال
آدرس: خیابان پهلوی
نمایندگی

گلشن عکاسخانه

مخزنهای تانرا جادوان

سازید، عکاسی رنگ و

سیاه و سفید محرابی و خوشی

آدرس: قصر بازار امید

مرکه

باتیله (۸۹) ح

وهی: بی له هدفه امرانه قصر
خچه می غوز او شوند و چونما خستی
دی: (به دی وخت کی د تیلون زنگه
وهل کیزی) خبریال خانه د پیر
ویخسه چی بیا کیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلاص کری
خبریال: نوروز تاش ته زحمت
نه در کیم: بیاه کیم بل وخت د
زره خواله سره وکرو.

تیلون: که بیا جیره راتلی نسو
پخواتر راتلی و پخل تیلون تمار
ونیس: هسی نه چی د نین پسه
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز
کی انتظار وایی
خبریال: حتماً عیداسی کیم خو
ستالمرخومو دی
تیلون: اوسر مصروف یم. لمبرس
بیاله بنخلسونه راخله
خبریال: سنده ده د خدای
به امسان.

نامه یک سرباز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید و توهمین که از موتر
یا بین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشته
در حالی که در برابر وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم.
در این لحظه نگاه هایت در مقابل من ستری مشی را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی، ژوند ژوند میگفتم.

توبالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت زنگون کیش ترا
نبیسی گرفته ترصد می نمودم. همین که توداخل خانه شدی من
شاگزنموده به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم. در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع سی قرار گرفته بودند.

من در پیشروی آنها چه جزای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم. ملاوتی آتشب راد رخیه بورتاتیف به سر بردم.
فردای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم.

روزد یگراز قطعه رخصت گرفته یاد رنظرداشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بمادرت تقدیم نموده تراخواستگاری
کردم، اما مادرت با دادن قوماندۀ شاگز مرا به طرف قطعه سوق
نمود. در این لحظه قلمم قوماندۀ ((اورا)) را می داد ولی به سره
های جزایی، خیمه بورتاتیف و بروت هایادم آمد. از تمام منصربم
ساخت. این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم.

روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خبر به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تاسف که کدام نتیجه به دستم
نرسید. مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نپخشید
زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکردی ای -
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکردم. ام تراخواستگاری نکنم.

با احترام

عاشق تو ((گروپ و گروپ)) سرباز توی اول کدک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



مصابحه کوتاه در باغ وحش :

— از خبر می‌رسد که چهار روزی
برای انسانهای نابی ؟
— قبل از اینکه پوست مرا تقسیم
کنید ، کوشش نمایید در آن داخل
شوید .
— چه صورت خواهد گرفت
(بوقع خواهد پیوسته اگر
در سر رقصه ، باله ، خکوره
اینکه اگر روزنه بردارم ، بود
در سر شاهزاده . مفرکه اینکه
اگر اوصاف می بود ، در سر
قاتل مفرکه اینکه اگر مقتول
می بود ، در سر سلطان مفرکه
اینکه اگر او نوکر و حاکم می بود
خطور نماید .

بوب را فرستاد تا دخترک را نجات
دهد . بوب به زینه بلند شده
و در دود حریق غائب گردید
بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون
شد . دخترک را از لباسش پادندان
ها محکم گرفته بود . مادر دخترش
را در آغوش گرفته و اشک های
خوشی از چشمانش سرازیر شد
موظفین اطفاییه سگ را نوازش
نموده و همه جسم او را با دست
ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی
برایش واقع شده باشد . اما بوب
خود را بطرف حریق کش می نمود .
موظفین اطفاییه فکر نمودند
که شاید در منزل که ام زندم جان
دیگر باقی مانده و حریق او را
تهدید میکند ، لذا سگ را رها
نمودند . سگ در منزل دویساره
داخل گردیده و بعد از لحظه ای
در حالیکه چیزی را در دندان
هایش محکم گرفته بود ، بازگشت
نمود . مردم از دیدن این
حادثه حیران مانده و با نزدیک
شدن او هر یک اگر دید که بوب
گدی بزرگ دخترک را که او آن
بازی می نمود ، نیز نجات داد .

— اکثر طوری واقع
میگردد که در شهرها هنگام حریق
اطفال در خانه ها باقی می مانند
آنها را نمی توان از حریق بیرون
نمود ، زیرا از ترس خود را در گوشه
و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند
کمد و مانع اطفاییه ها می گردند
برای این کار سگها را در لندن تعلیم
دادند ، شد مانند که آنها را ز طرف
موظفین اطفاییه تربیه شده
و در محل حادثه برده می شوند .
زمانیکه که حریق در منزل صورت
میگیرد ، موظفین اطفاییه
سگها را می فرستند
تا اطفال را نجات دهند . یکی از
چنین سگها در لندن دوا زده
طفل را نجات داد و نام این سگ
بوب بود .
روزی خانه ای آتش گرفت
زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه
رسیدند بطرف آنها خانم جوان
دوید و در حالیکه گریه می نمود
گفت که در منزل دختر و سالعاش
باقی مانده است . موظفین اطفاییه

رویاها و معنی دشتی

از مجله سپهرتیک

مترجم : فریدون

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا
از درخت آواز ترا شنید و می توانم
مرا دشتی گفت :
می ترسم بالای سبزه ها هوا
خوری بروم ، زیرا برای ما پرندگان
گشت و گذار بالای زمین خطر
ناک است .
رویا برسد : آیا توا زمین می ترسی ؟
مرا دشتی جواب داد : نه
تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات
درند می ترسم ، زیرا هر نوع
حیوانات در جهان وجود دارند .
خبر مرگ دشتی من ، و فیک
گوشی من ، دستور حاضر و کنونی
حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

مرا دشتی بالای درختی
نشسته بود ، رویای نزدیک او
آمد و گفت :
سلام مرگ دشتی ، دوست
عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا
شنیدم ، آدم تا ترا ملاقات کنم .
تشکر از شیرین زبانی و مهربانی
تو ، مرا دشتی جواب داد .
رویا به نظر آمد ، طوری
و انمود نمود که گویا هیچ چیزی
را نشنیده است و گفت : چه
میگویی من شنیدم مرگ دشتی
من ، و فیک گوش من ، بهر سر
نیمت بالای سبزه ها هوا خوری

همزمین ارش برقرار باشند
در میان حیوانات درنده امروزی
کسی را غرض نمی گیرند .
مرا دشتی گفت چه عاالی
شد : آنجا سگها می روند و لازم بود
تا ازین جافرا می نمونم و حالا بیم
آن خطر نمی رود پس نباید بترسم .
زمانیکه رویا در باره سگها شنید
د و گوش خود را بلند نمود و خوا
ست تا قرار نماید .
کیجا می روی ؟ مرگ دشتی
از او پرسید . نظریه دستور و فرمان
امروز ، سگها ترغیب نمی گیرند .
رویا گفت : کی میداند امکان
دارد آنها اعلام دستور فرمان
را نشنیده باشند و قرار نهند .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده گی هنری شما برگردم به زندگی خصوصی تان؟
مهربانی!
بعد من میرسد شما چرا باردم تن به ازدواج دادید؟
اصلاً! گرچه در میان اهل خرابات ازدواج مبارک گمشتگی دارم چنانکه عروسی اول پنج شبانه روز را در گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود. ولی مناسفانه که بیماری کشید من را انگیزش نداشت تا هندی نیز بخاطر تدایوی را بر دهم ولی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد هام نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازدواج دهم بدم.
شاید شما هم بی علاقه نبودید؟
به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.
ممکن است تعداد فرزندان و نوا به های تا نیز بشمارید؟
ازدواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازدواج دوم دو - دختر و یک پسر که جمله من شود ۱۳ فرزند. تعداد نوا به هایم در حدود ۲۵ نفر است.
چرا در حدود ۲۵؟
من خندم و میگویم: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.
در میان کودکان همسر دم تان نیز علاقتند موسیقی وجود دارد؟
بله! پسر کوچکم - آن بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.
در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمارا فراهم نمایند؟
حسین بخش و سلیم بخش.
آرالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارد؟
طبله را! چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوش دارم.
حتماً! در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟
بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله - ریاب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.
استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مصاحبه بدیدید، تشکر، از شما بسیار سپاسگزارم.
از شما هم تشکر.

کرده است. چون غرضم از علاقتند سر سخت آوازها تنگ هایش هستم. ج - پس بعضی حل است. در این حالت که این آوازها تنگ هایش هستم! خاله - احمد زری متعلم صنف پنجم لیسه عایبه پورانی.
س - همانا لانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش بچه شد یا دختر را که شما نوشته بودید که (د هرنذر) لورا اگر چه خانه اش فولد نشود طلاق خواهد داد.
ج - چون مراد شریک به همسر در زمین مواره بدجالت میکند چیزی بگویم یک گپ دیگر. اینکه او را طلاق داد و یا نه! این بچه تولد شد یا نه! ختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تهیه خواهم نمود.

و نون شو. نکته چنی وظیفی من دوه شوی وی. پانی هم د تحصیل د اومرستمال اومر د کانتینس منسورول.

د کانتینس له پرانتسا و دوه - هفتی لاندوی تهری دای چی د چپس او همبرگر خولو برته هم پکی پرانتستل شوه. د همبرگر او چپس له پرانتستلور مجوخت د کانتینس هغه دیوال چی د موسس منسورول خواته و هم سوری شو او همبرگر کی نی ورته جوړه کړه. د دغی کرکی له لاری د کانتینس اجناس او حقش چپس او همبرگر باندی د نورو - بناریا نوخته ست ته وړاندی شول. پورورخ ناوخته د فترته راغلم که کور چی د شمسی د تولو غم و په لاس کی آیس کیم دای او پیکو مسابقه نی روانه ده. زه لانا ست نه دم چی ملازم می بیامخی شه و د رید.

د مامور صوب پهمی را کړه چی آیس کیم ورته راوړم. مالایه حورانی د خپل ملازم سترگوته کتل چی د شمسی هنگا د می جان گل په بیره له شمسی

سیار و برگزیده

مادرش بچه رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیک - کیمیاوی موجود آن، می باشد. این مدل زنده گی در زمان واناوسکی مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت. اما در حال حاضر علم اسناد زیاده ای را انبار کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی برگردم. حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به ساده گی نمیتوانستند به وجود بیایند. پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد فشار و اندکی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند. ثابت شد که تمام ترکیبات کیمیاوی در سطح زمین تغییر پذیرند و تجدید ساختمان دوازده سازهی این ترکیبات در حالیکه دایما د اثر تجمیع حرارت و فشار مزاحمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار و حرارت در اقصای زمین قرار گرفته بودند، رها شده و مقدار یزیاد آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیرو س های کیمیاوی رونما ساخت. شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه تغییر یافت.

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت. آتش نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حاروی

مونز مام و رانی یوکه آیس کریم خوران

زموږ د حاضری مامور برات چی مجور دی او تراوسه نی واده نسه دی کړی. تیره بهاشت بهخپس معاش له کانتینس مخصوصو ږی و څکه چه هره ورځ په نی د موسس نجونی په دفتر کی آیس کریم خوړلو ته میلش کولی.

خوړونکی مخکی ماما فتح مستری په خپل تقاعد پس راغلی و او اوا خپلی شمسی ته راووست. د مستری فتح له خولې خبر شو چی د ورکشاپ له پاره د پور د ماشون په بخای همدغه د آیس کریم ماشون اخستل شوی دی. او اوا مام فتح مستری لکه چی د چا ترڅ په دی کارانعتقد کړی و، نو څکه شس په روان کال کی ورسره قرارداد وونه کړی.

اوږمه هره څه یی خبره همد ا خوړونکی د مخه خپل شو چی نوږه و زموږ موسس د آمو صوب اوس دی پانی خوړنی ورتسه شته ده اوله هغی رنجی چی

د نږدې وون او آمو صوب له خپلوی خبر شو یی په ورځ کی پنځه څله یوازی آیس کریم خوړم. خوږس د خپل آمو صوب رضایت حاصل کړی وی. او سوانح می خرابه نهشی. دوی چی له همدغه امرانه قهر سر څخه می غزا وشو و تپونه اخستو ږه دی وخت نی د تپندون - ښکه وهل کړی (خبریال جانسه د پور څخه چی بهاکیم مزاحم زما اوستا خبری اغلال کړی.

خبریال: نور نوره تاسی ته زحمت نه درکړم. بیا به کوم بل وخت د زړه خواله سره وکړو. تیلیفون: که بیا چیرته راتللی نشو پخوا تر راتللو وخت تیلیفونی تاس من ښه. هس نه چی د تن په خپروږی خلور ساعته په د هلیز کی انتظار بیاسی.

خبریال: همداسی کړم. خوستا لیسر څوموه دی؟ تیلیفون: اوس مصرف پم. لیسر می بیا له پنځلسونه واخلم. خبریال: سه ده. د د خدای په امان.

تایفات

کاربن دای اکساید، هایدروجن، نایتروجن و سایر عناصر بود بیرون ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت. درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد بود. اما سمفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اکساید و حرارت نامشبت ۷ یا ۸۰ درجه. سلسی لیس میرسید. اما بد تراز هغه فقدان بود. حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نوزمین فاقند زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً نمیتوانستند در آب، آنهم تحت لایه های د متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم عمق به تاق ها و خفره های مبدل شدند. که در آن ها زنده گیی ابتدا ایی در آب های سیار گرم، پیدا آمد. اما برای ظهور و پیدایی اورگانیزم های زنده گیی بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقدار یرگانی اکسیجن برده اوزون تشکیل بدهد. قشر ویاپردی که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد. و به این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد ملیون سال قبل بر روی زمین گسترش یافت.

و وایی چه کوم رنگ مو...

سره واده وکړی خود ژیر رنگ مینه وال زیاتره به نظری ونیس. څکه د هغوی سره به د پیرهوسا ژوند ولسری. که خپلری رنگ مونه خوږیز یو معمولاً ساده اوس له ژوند سره علاقه لری اوږمه موغاری. چې د وستان موله تاسو سره یکلگی او اخلاص ولری څکه تاسو بخیله همداسی یی تاسو د وړاندیشی لری خود خپلواستعداد ونیوه. ارزښت سم نه پوهیزي.

سپین: د سپین رنگ بلویان ریستینی امانت داره اود ټولو خلکو د پاد وږ کسان دی. د دوی زړه غوای چې ژوند له د پیروموید لونونو ږه تیر کړی هغوی د تفریح او ټوکوسره علاقه لری خو حقیقت دای چی هېڅ شی جدي نه گسی به زیات با وړد اسی کسانو د پرخوښی اوله خاطر وړد ک ماشومتوب لری وی. تا سوکه ښځه یاست اوله سپین رنگ سره مینه لری د واده به وخت کپ زیات دقت کړی څکه سړی کولی شی د پیرورتا سوته د وکه در کړی. د ژیر رنگ د مینه والو له خواله خطر

قربانی عنعنات

اخ که چه بی دریغانه یائیز دامن بهار رنگین آرزوهای مرم را در جنگال خونین خود ش گرفت. مرم د دیوانه وار وار د خانه فرهاد میشود بهار زندگی اش را - غرقه د ر خون می بیند. ای وای که این عنعنات و رسم چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند.

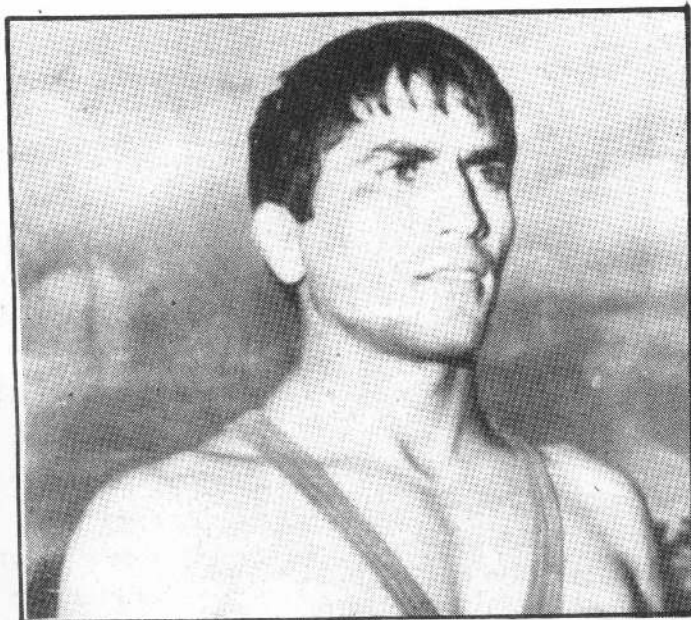
است. فامیل مرم او را با تعدید از بالای جسد خون آلود محبوس فرهاد عزیزش بخانه میبرند. ولی آیا شعله عشق را میتوان خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان و در طول تاریخ بوده است که عشق را نابود سازد؟

ای همین آتش فروزان مرم را به سوی جهانی بایبوند ایسیدی من کشاند. مرم خود ش را حلق



ما حبه: از حسينا

راز موفقیت



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام خاندی که در رشته های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پینگپنگ، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان به افتخار ختم موفقیته پرواز افغان - شوروی از طرف وزارت امور داخله همراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بسکتبال که در کلب تعلیم و تربیه صورت گرفت، تیم بسکتبال وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکتبال هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلب سبورتی اردو دوم گردید. در تنیسک سلاح تیم خاندی اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم خاندی در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم پهلوانی شوروی مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی یونگ کسه در جمهوری افغانستان اتحاد شوروی مقام دوم را بدست آوردند. اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر پهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

پهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاقمندان بهشمار دارد. پهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و افتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین پهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی پهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد و بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالات پاسخ دهد. اولین سوالی را بای چنین مطرح میکنم: - از کدام سال به ورزش پهلوانی رو آورده اید؟ - از سال ۱۳۵۷ بنابر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟ - در اوایل تحت نظر استاد ورزیده و پهلوان شناخته شده کشور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم. - درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟ - درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون بیاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود. - از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟ - مثبت بود. - ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشته ام که در یلم ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات پهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۳۸۵ حایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کابی کنم. - راز موفقیت یک پهلوان در چیست؟ - تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های پهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتیم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد. - از مدال ها و افتخارات تان بگوئید؟ - دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندیستان مقام چهارم، در یلم و کپ را بدست آوردم. در فرمانیه بقیه در صفحه (۱۹۰۲)



فوتبال

مسابقات المپیا بازی اهمیت و اعتبار دارد و اما مسابقات فوتبال وزن به بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۳۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا ست آورد.

جمناسییک هنری

در مسابقات جمناسییک هنری ۴ لوباج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در جرات مسابقات بدست آورد. است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



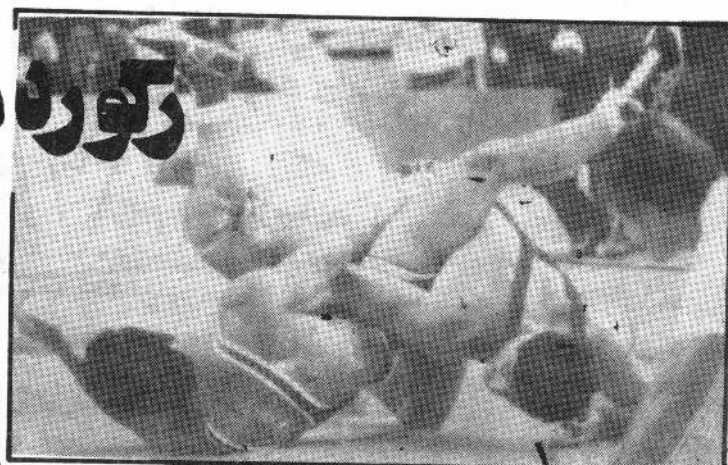
رکوردهای بسابقه

دوشنه

در مسابقات دوشنه در شهر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در ستدیوم شهر سیول حاضر بود، مین جوسون کانا - دای با وقت ۹۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قاطع نمود.

وزنه برداری

نخستین رکوردوزنه برداری - نوزن سیک توسط من مارینوف ووزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرام وزن را در وضرب موفقانه بلند نمود.



وزن برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرام - رکورد جهانی توسط یوری زانارو وچ وزن بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قاطع گردید و ۴۰۰ کیلوگرام وزن را در دوش و نوبت بلند نمود.

نیزه زنی

بیترا فلک ووزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قاطع کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوش و بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً کلیه رشته ورزشکاران خجسته و قهرمان دانستند که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید:

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول، جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۳۶ مدال طلا، ۲۸ نقره، و ۳۰ برنز که مجموعاً ۹۴ مدال در مقام دوم، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۳۶ طلا، ۲۸ نقره،

المپیا سیول:

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

۲۷ روز پس از در مقام سوم جا گرفتند به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان فدرال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال، هندبال مردان و جمناسییک زنان و مردان، باسکتبال مردان و ششای سابقه بود. همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند.

در رهلوی موضوعات بالا مهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود. چی سبورت بحيث وسیله نزدیکی و غا هم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه (از صفحه ۲۹)

- بارها .
- پس چرا برق ندارید ؟
- برادر چه بگویم ، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم .
- باین سخن طنزآمیز ، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم .

خواننده عزیز سبازون !

هنوز مصروف گشت و شنود بامخترع کشور بودم که دستم از خبر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند .

مخترع که در آن لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند ی گفت :

ببینید نگفته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است . هنوز شما اینجا هستید که خبر نگاران دیگر هم آمدند .

اما يك كپ ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها درباره من چه فایده .

اگر این مصاحبه ها جای را می گرفت ، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد . اماکی ازان استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد ؟ هیچکس .

اما يك كپ بزم است . منكه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم :

يكی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل يك انسان را نه

و دیم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه . اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه . همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند ،

و صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد ، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست

و میگویند صد ها سال پیش مثلا در محله سبازون و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر مرا امید واری

به آینده های کشورم میدهد . همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما ، بتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند .

یگانه آرزویم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست .

بعد ازین حرفهای مخترع ، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند . و من با مخترع صحبت را ادامه دادم :

- شغلی مخترع ، اگر بخوام كپ های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا باین موافق هستید ؟

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد . باخود اندیشیدم حتما درون این سرا که ویرکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق در آن کار میکند وجود خواهد داشت .

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای يك خم بود ، خم تماشایی کلبه ویرانه و محقر يك نابغه .

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت :

آب جوش های آفتابی ، کپنها برای بلند کردن موتر ، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم . بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم :

- از طرف مجله سبازون برای تهیه مصاحبه آمده ام . اشك در چشمانش حلقه زد ، مثلبكه چیزی را یافته باشد

بسم خیره شد ، بعد از مکی گفت :

من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند . این قلم های همیشه متحرک خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات بامن بوده

اند ، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند . ورنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی می کشاند .

من که شنیده بودم صدیق مكتب خوانده نوی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او ، آویی که تحصیل نکرد ماست

نزد يك بود می براندام راست شود . با خود بخود آمدم که تعجب نکن آخرتو با يك آدم عادی طرف نیوی ، تو با يك مخترع و با يك نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد .

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم . در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود

است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم .

من که متوجه شده بودم ماشین های تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد :

- شغلی مخترع ، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست ؟

- برق ما قطع است .

- چي ، برق تان قطع است ؟

- بلن .

- ولی ویرکشاپ پهلوی تان که برق دارد .

- بلی آنها شب و روز برق دارد ولی برق من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد .

- ایامسورولین را آگاه ساخته اید ؟

اویزان و وابسته شده بود. این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت.
حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا میکرد:

((خدا یا: یگانه پسر را از دیوانگی نجات بده و او را به راه راست رهنمایی کن.))

امان که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت، با گذشت هر روز علاقه و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد.

سالها گذشت. یک شب رادیوی را که پدرم در خانه داشت از نزدش تا صبح روشن ماند و باتی هایش ضعیف شد. پدرم وقتی دید رادیو روشن مانده اعصابش بسیار نارام شده رادیو را بر زمین یک صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد.

من که ۱۵ سال داشتم سراسر وجودم را این مسأله بخود معطوف ساخت چرا رادیو اتومات نباشد تا خودش بدون دست زدن روشن و خاموش شود.

طایقم نیامد، قفل صندوق را شکستادم رادیو را بیرون کشیدم. همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا کردم از سر صبح بالای هر دو کار را شروع کردم.

هفته این بود چرخه های ساعت را طوری به رادیو نصب کردم که شکل اتومات در ساعات معین رادیو روشن و خاموش سازد.

در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است. رادیو را طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات رادیو می شنید و من:

وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که رادیو دست زده ام بسیار قهر شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام. وقتی قضیه را برایش توضیح کردم باورش نیامد، سخت خندید و گفت: هنوزم دیوانگی ات خوب نشد.

رادیو را گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ای آن نرسد اما غالب این بود همیشه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست رادیو را از جای بردارد و روشن نماید که به طور اتومات رادیو فعال شده ساعت ۸ شب را اعلام نمود. و به محضی که ساعت (۱۰) شب فرا رسید خاموش گردید.

بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد. و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم. اختراعات دیگر را به دو گروه تقسیم میکنم:

۱- اختراعاتی که عموماً تولید کرده ام.
۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی آن در ذهنم است و به محضی که بول کافی برای ساختن آن داشته باشم انرا را هم تولید میکنم.

و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم:

۱- جبرکت دزد بگهر:

این جبرکت را در سال ۱۳۴۳ اختراع کردم، شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، جبرکت به شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان فکر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار نمیشد جبرکت به آواز بلند صدا میداد:

((برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده.))

این جبرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی از نزدم خریداری کرد.

بقیه در شماره آینده

- بیش از آن میخواهم این حرف را بگویم، این اختراعات که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش پا افتاده و عادی است. زیرا من حالا به کشتان و کاینات بالا فکر میکنم نه به این زمین کوچک.

- ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است.

- کدام کارها؟

- همین کارهای زمینی شما.

- تعجب خندید و گفت:

- حالا که شما میخواهید حاضر.

- یک گپ دیگر، آیا این همه اختراعی را که نموده ای...

تصدیق و یا سندی به تایید آن دارید؟

- بلی، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور

مثل بوهنتون کابل، بولتخنیک کابل، اکادمی علم، بوهنتون

ساینس، وزارت تعلیم و تربیه، بوهنتون انجیری که توسط

امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات

تصدیق داده. و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه

های هیواد، انیس، اصلاح، کابل تایمز، بیدار، نگرهار

و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است. و دیگر آنکه

این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر بخواهم

داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و انهارا دوباره من ساخته

و این برایم بسیار آسان است.

- شافل مخترع، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح

کنم که غم های تان فراموش شود، حالا میخواهم باز در دنیای

خود بپاییم. و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود

را برای خواننده گان عزیز مجله، که همه انسانهای با احساس

و یا دردی هستند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات

و غم های دل شما آشنا شوند، بل اگر بتوانند کمکی بشمار

انجام دهند.

- به چشم، درباره اختراعات خود باید بگویم که:

- پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم. هر چیزی فکر را به خود

جلب میکرد و این سوال نزد من ایجاد میشد که این را چگونه ساخته

اند.

مثلاً هنگامی میدیدم رادیو میخواند و گپ میزد و با توجه میشد

ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تند کند و حرکت میکند و وقت

را نشان میدهد. دلم را عقده میکرد که این چه است. چطور کار

میکند و چطور ساخته شده است؟

همان بود که طایقم نمی آمد. همیشه پدرم از خانه خارج میشد

رادیو را باز کرده برزه برزه میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم

چگونه ساختن دارد. به همینگونه ساعت سرمیزی را، اما نسبت

اینکه به تخنیک بلد نبودم. چون صرف هفت سال داشتم. هر دوی

ان خراب میشد. تا آنجا که پدرم بارها رادیو خرید و بارها ساعت

سرمیزی، و من آنها را باز کرده خراب نمودم.

همچنان وقتی چشم به گوی برق من افتاد. لین های زیاد را

میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان

برق وصل مینمودم، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت.

این همه کارها به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د

کرد و پدرم سخت به تشویش افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه

شده است.

همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تعویض ها گرفت. چنا

نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تعویض به گردن سینه و باز و

منه

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
اکتون تحت نظر کدام کلب و ترفند کاری کشید؟
- تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب افغان تمرینات را پیش میبرد. وی ست معاونیت کلب را برعهده دارد.
- در آینده چی نظر دارید؟
- حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
- چرا در مسابقات سیل اشتراک نوزدید؟
- تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
- چرا؟
- بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا با راهاتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

وزیر ورزشی

کال نند ارتونو و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا ر اوسید و نکی خیل الوتونکی چپی خینی پر حیران و نکی اوسه زمپوری وی نند اری توراند ی کوی هغه کسان چی د الوتونکی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونه توکه کنی.

د (۴۷) مخ پاتی
کمترین
د دی البیانی به حلوت هیوا - د ونه مگرون وکری دغه رازی د دی البیانی به د کورینو کورود و د وگه برخه وری:
د اویایی نژاد کوتری چی مستند د اود کنی نه نیایست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات واعظمی قدرت لری.

لوه ستوری و ولایت

اکثر ترن سیر و نری مرد

بقیه در صفحه (۲۷)
بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، گاهی می شود.
اندامات ممکنه در صورت تشدید وضع بطور کلی شدت وضع بیمار بمی نظم های نبض یا توقف انی ضربان قلب ارتباط دارد.
ناگانی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونته های مراقبتی ضربان های الکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیسی میگرد تا به بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونته های مراقبتی ضربان های الکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا من کنند. فعالیت های این یونته در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد به مراتب کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونته های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگیرد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:
۱- نخستین حادثه با علائم ناراحتی قلبی را خاصه اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.
۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هوادار باشد. دکه های لباس بپوشد.
۳- بیمار باید آرام بود و مورتیا نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچا روحی که حاکی از بیخونی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد.
۴- بجای اینکه بیمار را نزد دکتر ببرید، بهتر است تا دکتر را با لای بیمار بیاورید.
۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تا رسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند. در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.
۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یا در صورت ممکن امبولانس مخصوص یونته سیار مراقبتی ضربان های الکلیلی خواسته شود به شفاخانه منتقل گردد.
۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازدار بنوشد. در موقع بروز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد.
تاجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از درمورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان الکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و به چنان

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود. در اثر ناراحتی یک ضربان سالانه در حدود ۴ فیصد بیمار ان تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو ضربان این رقم به ۸ فیصد میرسد. دکه با متاثر شدن سه ضربان ۱۲ فیصد را احتوا میکند. چگونه می توان انداز وسعت بیماری ضربان های الکلیلی را تثبیت کرد؟
تا همین تا زمگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، امراض بیماری و غیره بمنظور

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان های الکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تداوی بیماری های ضربان های الکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالایی ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله با رساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آئین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که دوام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. درمورد بیماری که مبتلا به آئین معیوب کنند.

باشند به اجرای چنین عمل جرا حی مبادرت میوزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند. بیمارانی که عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کمتر قابل انقباض دارند، عمل جراحی درمورد آنان مفید ثابت نمیشود. ریسک درهمچو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اندامات احتیاطی و وقایع

قلب

اندامات وقایع قلبی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، پرهیز از جاقسی ایا و وزیدن از چرب و رژیم غذایی واثین نگ داشتن مقدار چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذایی مناسب و تمرینات منظم ورزشی. مفیدیت دوا در مورد کاهش چربی خون با شک و تردید همراه است. تمرینات یوگا در دست آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است. شخص بایست از الکول و مشروبات مشابه پرهیزد. هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تذکر بعمل آمد، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید. این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالایی قلب فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد.

مانند باز کردن بالقوه پنج سوره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. درهمچو موارد فشار های روحی خیلی مضرتنا شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتا مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سودمند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند. توام با پیشرفت سن، تشنجات و فشار های روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه به مراتب نسبت به گذشته های پیشتر شده است، ولی با تکنالوژی های و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در راه بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیار که خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعیین کنند.

تاریخ سرگردان

بقیه از صفحه (۷۵)
خود را با تیم ها و گریه ها خدمت ها و نوازش ها بیس از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود. عمو و تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟
طوری که از قانون نامه مانسور معلوم می شود سه تن حقوق تملك مال نداشته اند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند چیزی را برای خود نگاه دارد.
شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقش محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شرابخوار، مریض و یا ولخرج می بود مرافعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه به وی طلاق داده شود.
رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیلر یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد پرتوده هیز می نشست و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

پیشین، تواسم هم میخایه همای تسان کپ بزنه. کونراستم. اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم. بنورماین. انتقاد به بالایی اونوچیس، اونو... خوشگنویا، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریش و برت خوده کل کده؟
نظان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد:
ازی که همرا کپ زدن بسیار تشکره تشکر. بامان خدا. بامان خدا.

خانواده

بقیه از صفحه (۹۳)
من رانوشته و آنرا کارگردانی
و تهیه نمودم.
- طوریکه اطلاع داریم شما در
زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت
گاهگاهی با فلم سازان خارجی
که بخاطر انجام باره امور هنری
و علمی به افغانستان میآمدند
همکاری و کار مشترک داشتید
درین باره اگر توضیحاتی آریه
نمایید.
- تصویرمیکم سال ۱۳۵۰ بود که
گروسی از فلم سازان جوان امریکایی
بنظورتیه فلم در زمینه انسان
شناسی ((انترویالوژی)) وارد کشور
ماشدند و همراه صفت مشاور کسره
مین- کارگردان کمکی این گروپ
معرفی نمودند که مدت چهارماه
با این گروپ در علاقه داری افکیر
شولگره ولایت بلخ همکاری داشت.
در نتیجه همان سال به غرض
تدوین این فلم به انگلستان
دعوت شدم در مدت اقامت در
لندن علاوه بر مونتاژ، کورسهای
شناخت هنر سینما را نیز در ((نیشنل
فلم)) (اسکول اف لندن) تعقیب
نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فلمسازان
هندي که فلم ((پرهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند
به سمت کارگردان کمکی همکاری
داشتیم.
- ایافرت استفاده از تجارب
کارشناسان معروف سینمایی
جهان را که به افغانستان میآمدند
داشته اید؟
خوشبختانه بار، باراین چانس
بمن دست داده است، در میان
خاطره آشنایی من با مشهورترین
د ایرکتر (کارگردان) تیاتر و سینمای
جهان (پیتروک) در سال ۱۳۵۶
میباشد. فلمی که تهیه میشد
بنام ((ملاقات با مردان برجسته))
انترگورچیف بود. مدت سه ماه
به این گروپ بود و دستکاست
د ایرکتر را داشت که چهاره
های انسانی را برمیگردیدیم و از-
جریان کاراند وخته های کسب
کردیم.
- در گرماگرم صحبت های ارزشمند
شما پرسشی در ذهنم خطور
میکند که میخواهم زحمت پاسخ
آنرا قبول بفرمائید.
- صحبت درباره سینما که عشق
بزرگ من میباشد، برای من قوت
قلب است. بی مهابا بگویید؟
- باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما در بازار آفرینی واقعیت ها
و اثرگذاری در اندیشه بیننده
والقای مفاهیم دارد، روشنی
دهید؟
- بصورت عمده امروز میتوان مجموعه
نظریات را برامون سینما در دو-
بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش
تحول طلبانه داشته، بازتابی
از واقعیت باشد و بااستفاده
از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود
مسیراندیشه تماشاگر را در یک
جهت خاص اخلاقی رهنمون
گردد.
ثانیاً به اثبات یشتید، چس
در سینما گری یا کارگردانی بگفته
(ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه
رفتار کرد و آنرا با ایمان داری تمام
ساخت) این جاست که اثر
تعلق میگیرد به شخصیت سینما

گرکه سطح آفرینش او درجه حد و
است، چقدر توانسته گویاتر در ریه
اثر هنری اس مفاهیم را برساند
اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه
صورت گیرد خود به خود تماشاگر
رایاری میدهد که راه درست را از
نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها
را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی
هستید و خوب و بد را در این-
هنر یا چه معیارها و ضوابطی
تعیین میکنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما
را در کدام جامعه، در میان کدام
مردم و در چه سطحی از فرهنگ
و دانش همگانی به طرح میاریم.
من اعتقاد به سینمای دارم که
آموزش و پرورش داند نه در یک
شکل که ارائه یابد، باید خصوص-
صیت باز آفرینی و بازتابی خود را
از واقعیت ها از دست ندهد،

سینما باید تماشاگر را

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر
در باره زندگی وادارد، با کمک
رساند که باید ن معلول ها
در پی علت باشد، با وسایلی که
که زندگی هرگز رسا به پندارها
خواست ها و امیال او خلاصه
نمیکرد. سینما باید بتواند
تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند
و احساسات او را برانگیزاند، عا-
طفه های انسانی را با هم گره
زند و میان انسان ها در هم
جایبند برقرار کند. پانچین-
معیارهایی است که من به تعیین
خوب ها و بد های سینمایی
میرسانم و در رهنموی هما اینها
به آفرینش هنری در کار سینما
ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت
در سینما مطرح نباشد آنرا در حد
یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه
هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلا-
قیتی را در هنر به تأیید گرفت
ممکن است یک آفرینش هنری
با همه زیبایی که دارد در اصل
از فلسفه دفاع کند که در آن منافع
انسانی در نظر گرفته نشده باشد
یا واقعیت های عینی زندگی
اجتماعی را منسوخ کند. شما
چگونه آفرینش را در هنر به تأیید
میگیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعاً بازتابی
باشد از عینیت های جامعه، خود
بخود گرگ، گرگ تصویر میکند و ببر
بره.
- حرف شما را قبول دارم اما در
مورد که خود سینمایا هنر از مسیر
اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم
که از درون جامعه، از روابط
انسانها با هم، از مبارزه عادیانه
از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی
موجود در دین آن جامعه مایه
گرفته باشند و نه از وهم گرای و-
خیال پروازی های غیر واقعی
- آیا در طول حیات هنری
تان متفخر بکدام جوایز، مدال
ازین گونه امتیازات گردیده اید
یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را
بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید
دادن اتم بوده باشد، ولی در-
سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور
های جهان سوم منعقد در پاریس
در فستیوال کان رسا، با اتم فلم
(جنایت کاران) دعوت گردیدم
حتی تکت جایزه و دوطرفه رایه اسم
من فرستادند. مگر ما بعد از اجازه
حکومت در آنوقت نتوانستیم بریم.
قرار بود شما فلم هنری تلویزیونی
ایراحتاسم ((فرشته)) از طریق
اداره فلم های هنری مستند
تلویزیون بسازید، کار ساختن این
فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم
مورد نظر را هرچه زودتر بسازم،
در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی
برایم های مازید است ماغیر-
حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کد کشور ندارد
اگر بخاطر نگهداری از اطفال
غیر حاضر میشوم.
- آیا میشود بالایی نقش شعبه
شما حساب کرد؟
- بلی، در سابق برای ترمیم
کمپیوتر از خارج انجنیری آمد
حالا خود ما ترمیم میکنیم.
هوپی کارمند شعبه ارتباط
کنترول کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر
از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفت و آمد مراجعین زیاد
نیست، سروصد ا وجود ندارد-
حتی ماشین ها این همه کارهای
بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

رمزه کارمند شعبه انجنیری؛
- با ۷ سال سابقه کار در تصدی
کمپیوتر راجع به کمپیوتر چه
میکوید؟
- کمپیوتر کارها را سریعتر از
انسان و بدون اشتباه انجام
میدهد.
- شما چگونه به پیچ و مهره
کمپیوتر آشنایی حاصل کردید؟
- من همینکه در رنجاشامل
کار شدم غرض گرفتن یک دوره
کورس به المان دموکراتیک رفتم.
- چه چیز در کمپیوتر باعث
بوجود آمدن عوارض میگردد؟
- در قدم اول اگر هوای اتاق
کنترول نگردد و هوا به درجه
معین نگهداری نگردد ماشین
خراب میشود.
- در شعبه شما بیشترین کارها
راکی ها انجام میدهند، زنها

در حال حاضر امور حسابی-
کدام موسسات بالایی کمپیوتر-
این موسسه عیار بوده و از خدمات
کمپوتری این تصدی استفاده
مینماید؟
- امور محاسبه مالی، عواید،
مال التجاره، عواید مسافرتین-
محاسبه جنسی و معاشات
کارمندان در ایرنا افغان الوته
امور قروض کود کیمپاری واد ویه-
صد اقات نباتی و قروض ماشین
الات بانک انکشاف زراعتی، امور
محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی
ملکی و نظامی، معلولین و ورشده-
شده ای راه انقلاب و ترتیب
جک های برای ان مربوط ریاست
عمومی خزینه تعلد امور سروی
ها و سر شماری و سایر امور-
اداری و اداره مرکزی احصائیه،
امور حسابی عواید مشتریان ریاست

تعداد این کوبون های تکراری
به (۳۰۰) جلد میرسد که توسط
کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته
ارزش تقریبی سه صد جلد کوبون
بالغ بر (۹) میلیون افغانسی
میکردد.
- کار شمار زیاد خسته میسازد؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر
علاقه مند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بهو هنری
فارسی را بخوانم ولی به پوهنسی
ساینس کامیاب شدم، آنرا یک
سمت خواندم بعد دلم نخواست و
بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم
دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در پوهنسی فارسی
برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک دوا ساز باشم
حتی میخواهم از خود دواخانه
بیش برونم.

برق کابل، امور احصائیه های
مرحان داخل بستر مربوط-
وزارت صحت عامه، امور حسابات
پس انداز بانک ملی افغان
د افغانستان بانک و ششتری
تجارتی بانک امور محاسبه
مربوط به کوبون داران ریاست
تأمین و احتیاجات عامه وزارت
تجارت.
- از روی که برآورده نشده باشد
داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما
بگوئید؟
- از روی د اکثر شدن است و پس
یعنی چه، فاکولته طبر را در-
تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور
دارم به فاکولته د نخواهم
کامیاب نشدم تصمیم دارم بار
دیگر هم امتحان بدهم و چانس
خود را بیازمایم.

تعداد این کوبون های تکراری
به (۳۰۰) جلد میرسد که توسط
کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته
ارزش تقریبی سه صد جلد کوبون
بالغ بر (۹) میلیون افغانسی
میکردد.
- کار شمار زیاد خسته میسازد؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر
علاقه مند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بهو هنری
فارسی را بخوانم ولی به پوهنسی
ساینس کامیاب شدم، آنرا یک
سمت خواندم بعد دلم نخواست و
بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم
دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در پوهنسی فارسی
برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک دوا ساز باشم
حتی میخواهم از خود دواخانه
بیش برونم.

بقیه از صفحه (۹۰)
طور مثال یک تعداد زیاد
مراجع کوبون گیرنده برای یک نفر
به عین اسم، ولد و نمبر تذکره
د کوبون مطالعه نموده بود
طوری که اسم یک نفر یک مرتبه در
شروع لست وارد د در وسط
لست شامل گردیده تا بدین
وسيله سو استفاده انجام گیرد

قسطیه فروش
شهر
پاک تیمور شمر

قسطیه فروشی
علی گلریز
کدور سینما پاپیر

فروشگاه جیب زاد
کدور: بهار سحر شیر پور

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹
ساله مکتب نخوانده، روی يك
قانون فزیک و تصویر يك قانون
مهم کیمیا فزیک در ۱۰ سالگی
آنهم از روی رسم گوسفندان، -
درنگ می خواهد و تعجبی

درنگ و تعجب برای دقت
در بلندای استعدادش
پس از آن روزها، از مکتب
بازنده گشت آمیخت و بارهای بار
از بدخواست تابه مکتبش برد
و شامش سازد.
بدر که نه دخلی داشت
ونه خواستی، از رفتن به مکتب
گذشت و در عوض به مسجدش
برد تا آنجا چشمش با خط آشنا
شود.

چند سال او در خانه خدا،
کلام مقدس را، حافظ را، چهار
کتاب را و مثنوی را به تکرار خواند
و این خوانش باردیگر که هائی
علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر
ساخت. تا آن که اقبال بختش
تا بدین گرفت و مسوولین مکتب
ابتداء به کلنگار از موجودیست
چنین طفلی در قره سید محمود
آگاهی یافتند.

به کمک بولیس منطقه بمکتب
برد نشو و شامل صنف اولش
ساختند.

در این ایام او ۱۴ سال
داشت.

ماهی نگذشته بود که معلمانش
متوجه استعدادش شدند
و از او خواستند تا چند صنفی را
امتحان سویه بدهد.

او حاضر شد و صنف اول، دوم
سوم و چهارم را در مدت یکسال
امتحان داده شامل منصف
پنجم گردید.

پروفسور می گفت:

((یادم می آید در روزهای که
صنف سوم مکتب را می خواستم
امتحان بدهم، مقاله را گرفته
زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی
مضمون مثلثات انداز می کردم.

مجموعه هر مثلث را که انداز -
نمودم ۱۸۰ درجه شد.
بعداً من، مستطیل و کثیر -
الضلعی ها را چندین بار انداز -
کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه
۱۸۰ درجه یاد نگرفته شد.
بالاخره این فورمول را نزد خود
طرح کردم:

هرگاه به تعداد اضلاع
يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب
شود و بعداً عدد ۴ از آن تفریق
گردد تعداد قائمه های آن
شكل هندسی به دست می آید.
این فورمول را برای همصنفیان
و معلمان نشان دادم و خیلی
خوشحال بودم که فورمولی کشف
کرده ام اما سالی بعد وقتی
به صنف ششم رفتم دیدم در -
کتاب صنف ششم این فورمول
وجود ندارد. بسیار شرمند شدم
مبادا صنفی هایم فکر کنند که شاید
آن فورمول را از کتاب صنف ششم
نقل کرده ام اما خوشبختانه
صنفی هایم آن گپ را فراموش کرده
بودند ((

و این سومین حقه از در -
خشن آن استعداد نهانی بود
که در ناخود آگاه خود با قوانین
ریاضی و فزیک درگیر شده
است.

بابه دست آوردن درجه
اول شامل صنف ششم گردید.
ولی در نیمه های این صنف، آن
شور پیشین از دلش بدر شد.

او شاید در اثر تلقین فامیل
تسمیم گرفت مکتب را رها کند و به
کشورهای اسلامی سفر نماید
تا اساسات دین را فرا گرفته
(عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری ندادش
زیرا بآنروزه درس نرفت -
اداره مکتب را واداشت تا توسط
(چپه راسی) به مکتب بیا
و بدش.

او که شرمش می آمد به هلهوی
(چپه راسی) قرار داشته باشد،
زیرا عموماً شاگردان نالایق
و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد
که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم
متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روز غیر حاضری
به درس رفت.

در شروع ساعت ریاضی همین
که چشم معلم مضمون به وی افتاد
او را سر صنف خواسته و بایسته
۱۲ دانه چوب تر، کف بایستی
جانانه دادش.

پروفسور در این زمینه گفت:

((برایم خاطره برانگیز
است که بعد از آن لت مفصل
همین که معلم مضمون درس را
شروع کرد و يك سوال را روی تخته
نوشت و گفت: این سوال را کی
حل می کند. من با جرئت بدون
آن که چیزی به پیشانی پیام
برخاسته سوال را تکمیل حل کرده
و باره به حام نشستم.

معلم مضمون که خوشحالی
فراوانی تسخیرش کرده بود
تولد آمد، روز اوسید و سیبی را
که در دستش بود برایم داد و به
همصنفی هایم کرد. گفت:

((این بچه يك بچه بدر کرده
است. ببینید همین لحظه او را
لت کردم، اما هیچ به روی خود
نیارود و دیگر این که بعد از ۵ روز
غیر حاضری باز هم توانست بدون
غلطی سوال درس را حل کند.
آخرین بچیم))

پس از آن روز دیگر هرگز -
حاضری نکرد. با درجه اول صنف
ششم یعنی دوره مکتب ابتدایه
کلنگار را به پایان رساند.

از آنجا راهی کابل شد. علاقش
داشت در لیسه استقلال شامل
شود زیرا شنیده بود این لیسه
شاگردان بسیار لایقی دارد. ولی
ضعف اقتصادی توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل
مکتب پرستاری شد، چونکه این
مکتب برای شاگردانش لیلیه
داشت و ماهوار ۵ افغانی هم
معاش.

درس های مکتب پرستاری -
برای او بسیار اندک بود

لذا در هلهوی این کتاب های
درس فاکولته طب کابل چون
امراض ساری، پرازیاتولوژی و غیره
را مطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب
پرستاری او را در لیلیه مصروف
خواندن کتاب فاکولته می بیند،
از او می پرسد:

- چرا درس های مکتب رانسی
خوانی؟

- درس های مکتب بسیار کم
استه آنها را خلاص کرده ام.
استاد نظام الدین خان
باشنیدن این گپ تعجب می کند.
در ضمن تشویق از او می خواهد
در اوقات فراغتش زبان انگلیسی
بخواند تا استفاده بیشتری بتواند،
نه کتاب های فاکولته را.

این سخن به دلش نمی نشیند
کتاب امراض ساری را دوباره
صاحبش برمی گرداند و بایست
انداز کردن چند ماه معاش
لیلیه برایش کتاب خود آموز
انگلیسی میخرد و آنرا به کمک
استادان مکتب تعقیب می کند.
علاقه اش به آموزش زبان
انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که
در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های
زمستانی فرا می رسد از رفتن بخانه
ود هکده اثر می گذرد و می خواهد
سه ماه رخصتی را کاملاً زبان
بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که
در زمستان لیلیه بسته است
و او چگونه می تواند نانش را بدست
آورد.

تا آخر فراوانی در انگلیس
می شود.

روز بعد فکری به سرش می
زند، قلم و کاغذ می گیرد و می نویسد
برای است خانم علی آباد می
نویسد و تمام می کند در شفاخانه
شاملین سازند صوف در راس
سه وقت نان بدون معاش
سوطیب علی آباد و کشور
عبد الغیم رسول امر می دهد
و او در لابراتوار امر را داخله
توظیف می شود.

يك ماه از کارش در لابراتوار

نن گدرد کاین خاطره برایش
ایجاد می گردد .

((تمام داکتران سرویس
داخله که همه متخصصین بودند
پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق
لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود
می نشستند و دربارهٔ مریض‌های
شان صحبت می کردند .

یک روز داکتران راجع به یک
مریض که می خواست با گرفتن
تصدیق مبتلایان به مریض شکر
از خدمت عسکری معاف شود -
صحبت می کردند .

یکی از متخصصین گفت:
با وجودی که معاینات لابرا-
تواری، مریضی را مثبت نشان
می دهد، اما نسبت این که
اعراض و علائم مریض شکر نزد بیمار
موجود نیست، من فکر می کنم
این مریض دروغ می گوید و برای
فریب دادن ما در ادراخود
بور می اندازد .

متخصصین دیگر همه تأیید
کردند که شاید همینطور باشد .
ومن که در لابراتوار کار می کردم
و متوجه حرف‌های داکتران بودم
بدون آنکه به آنها چیزی بگویم
اولاً ادرا را این مریض را گرفته
معاینه کردم، ندیدم مریض شکر
دارد .

بعداً ادرا را یک شخص سالم
را گرفته در بین آن قصداً بوره

انداختم تا ببینم آیا باز هم نتیجه
مثبت است .

ولی با تعجب مشاهده کردم
که اگر در بین ادرا بوره انداخته
شود هیچ تعامل نمی دهد
و نتیجه منفی می باشد .

فرد ای آن روز که باز داکتران
در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ
این مریض سخن را آغاز کردند
من درون صحت آنها د ویدم
گفتم : این مریض صد مریضی
شکر دارد .

همه از این حرفم به خنده
افتادند گفتند :

اوه بچه، تو هنوز صنف ۷
مکتب استی، ترابه این حرف‌ها

چه غرض؟ فوراً قصه را برای
شان تشریح نموده نتیجه
لابراتواری را نشان دادم . وقتی
آنها عملاً نتایج تعامل بوره
و ادرا را در تحت میکروسکوپ
مطالعه نمودند، سخن را تأیید
کردند .

و چند روز بعد، آن مریض
با داشتن تصدیق بیماری شکر
از شفاخانه مرخص و از خدمت
عسکری معاف گردید .

وی در جریان کار در لابراتوار
به آموزش لسان ادامه داد . بعد
از گذشت سه ماه، باردیگر مکتب
آغاز گردید و او در صنف (۸)
به خوبی می توانست انگلیسی
صحبت کند .

در جریان این صنف پول
معاشش (ماهوار ۵۰ افغانی) را
جمع آوری کرده برایش یک جور
بوت خرید . خود می گوید :

((وقتی بوت‌های نورابه‌ای
کردم بسیار احساس خوشی برایم
داشت داد، در جریان را گرفتن
چندین بار به بوت‌های نگاه
کرده از دیدن آن لذت می بردم
زیرا اولین بار بود که بوت‌های
(نوشیدنی بودم))

در جریان صنف هشتم، شا-
گردان مکتب پرستاری کارهای
عملی شان را در شفاخانه علی آباد
انجام می دادند و او در سرویس
عقلی و عصبی توظیف بود . یکی
از پرستاران فرانسوی که در علی
آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود
که پس از ختم مکتب، جای دیگر
نرود و بیاید در سرویس عقلی
و عصبی شامل کار شود .

پس از آن که در سال ۱۳۲۵
مکتب پرستاری را با درجهٔ عالی
به پایان رساند به اساس خوا-
هش همان نوس، به کار در سر-
ویس صحت روانی علی آباد آغاز
کرد .

آنجا ماهوار (۹۰) افغانی
معاش و (۵۰) افغانی مسکنی
داشت که ماه (۱۴۰) افغانی
میشد .

در ختم همراه تمام پول معا-
شش را بدو آن که یک افغانی
هم برای خود بگیرد به فامیلش
می فرستاد، چون می دانست
که پدرش در وضع نامساعد -
اقتصادی قرار دارد .

و خود شازنان شفاخانه
که رسماً برایش حواله بود
استفاده می کرد و لباسش را
پدر تهیه می داشت .

در ضمن آنکه با مکتب
روزمه با آنها، آهسته آهسته
زبان فرانسوی را آموخت، نظر
به استعدادش اجازه یافت که
در هلهای کارهای پرستاری با
پروفریسوران افغانی و فرانسوی
به صنف‌های مختلف، طب کابل
برود و درس استادان را فرا بگیرد .
ولی این به طور پراکنده بود .
یک روز در صنف اول می رفت
و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در -
صنف بالاتر (۴ و ۵) می نشست
و به درس گوش فرامی داد .

در سرویس هم تانیه‌های
شب برای مریضان خدمت می کرد؛
و آنقدر ریاضد اکت کار می نمود که
پس از رفتن سرپرستار فرانسوی
به کشورش، وظیفهٔ سرپرستاری
سرویس را به او دادند . با صد ا-
قت کامل و صلاحیت زیاد به کارش
دوام داد .

روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی
را مشخصاً کنترل کرده برای
یک یک آن دواها را رسانده -
تطبیق می کرد و هرگز از این کبار
یک نواخت خسته نشد .

سرکارش با مریضان از یکسو
و داکتران از سوی دیگر، علاقمند
مسئلهٔ طبابتش ساخت و تصمیم
گرفتند که او را بکار پرستاری
پس از دواها و کارد پرستاری
در علی آباد، روزی نزد وکتور
عبد الرحمن محمودی که در سرویس
عقلی و عصبی ایفای وظیفه می کرد
برسید من جموعت می توانم مریضان
را معاینه نموده نسخه بدهم ؟

و داکتر محمودی گفته بود :
وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی .
راه‌های راجستجو کرد تا شامل
طب شود . بقیه در شماره آینده

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردانان

هنرمند سینما

آواز خوان

و کمپوزیټور

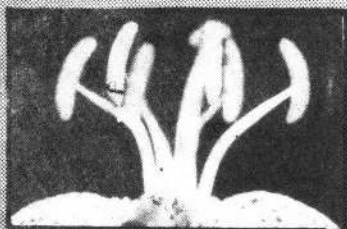
مورد علاقه تان

کیست ؟

نظر تان را برای

مانگارید !

درس مجله سباوون
پیاپی ۶ و ۷ مجله سباوون



بررسی فال گونستریم

متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییری نمی کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولدت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترا تان آزارده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اتفاقات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ندید که شما را راحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میدارند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان جذاب و هیجان انگیز نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی راز و ده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما صبح بد چنانسی دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید. شاید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چنانسی است و سینه عشق باوردی و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار متنی بات نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس هالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده منجی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در دروس و احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن ننمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تنه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق می باشید.

متولدین ماه دلو :

دیدار تان حتمی است اما چرا این همه دله قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کنده بگویید. زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما تیار بشتر دارند.

متولدین ماه منیله :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در غیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفت. شما نباید در همین چند روز خیر خوشی من بشوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار قدیم و ندیم خود را آزارده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سو تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را ترک نمایید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب
دوسته مجله سیردیم) روزولا سپاسوونکيا زانیم (خواهشمندیم بعد ازین
نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسلانی
تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاري تان تشکر این هم نگاهي
تان: معلم پرسید نلم سه سیه را ذکر کن که ویتامین سی داشته باشد
شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صفيه شبنم
(خدا کند که تايست باز نام شمار غلط تايپ نکند درباره زن نوشته اي زن
بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته اي دلگراييد
آپ داد تشکرتان شود، زن را بايد بوسيد تا پژورده نشود) ام ۱۰ ناطلین
سرباز از ولايت سريل (نامه گرم و صمیمت شمارسيد، شعر ارسلانی تان سرا
در یکی از شماره های نزدیک به چاپ میرسانیم) دنیا اثر از یوهنسی زراعت
به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
در مسافرت بود که تلگرافی از شهر در ریانت کرد: مادر من مختصر کمالست
تسلیت جنازه نرد، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبعی (نامه
بر لطف شمار گرفتیم، حتماً نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتماً چاپ
می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
خواننده گرامی سپاویون مطالبی را که درباره جوانان چون منم جکسون
ویداندرسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکردیم ایم باز هم
درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم معروض در شماره
مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب شور مطالعه نمایید) شرفیبه
معجب نمازل، آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
خوان آنست که مکتوبون را مثل اسکیم درد هوش فروبرد، بهترین راننده
آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاف آنست که کاسه
نقطه ندایه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
امید و آرازل (شعر ارسلانی تان ربه مسؤول صفحه سیردیم و نظریات
تان ربه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فارخ (زرقونه) احتیاط کنید
به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعش نشوید ما آنها را چاپ می کنیم درباره
عشق مد هوایا و علی مشتری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرکان صالح
از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از فکر
کردن سیراز هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
فکر کردن خوی گیرید در راه ترفی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
حیث همکار ادبی نبون کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسلانی تان ربه
طناز مجله سیردیم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)
فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
می سازد، درباره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک
حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، مادر شما احترام نمود موبدون
تصرف چاپ می کنیم، از مطلب ارسلانی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
از محبت تان نسبت به سپاویون خود تان) سمیرا از پهلوی ازل (من
(خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بختانه نامه قبلی
تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
عبد الاحد ثابت لطلب ارسلانی تان به مسؤول صفحه سیردیم شد حتماً
چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
خدا چه احسان از وزارت عدلیه (از ضرب المثل های زیبای ارسلانی
تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
و خطایک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی) برادر رخفه
نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
زون شما تمین تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیبا تان
با خط زیبا تان رسید، حتماً چاپ میشود) حکیم یاروی و عزیز یاروی از
ولايت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسلانی کرده اید و ما به سزودی
اطراح جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
مسعوده صدی (نامه تان رسید اخلاطه جبران) مطلب ارسلانی
جالب نبود لطفاً همکاري تان را ادامه داد، مطالب بهتر برای مجله خود
بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات مد
هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
تان ((به گفته خود تان بارچه ادبی)) نوشته اید
که این است چند سطر از آن: ((واینک گلهای
زندگی ما را در پژورده میشود و بر بر می شود و
اومیخندد، بلی اومیخندد و من...
احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
ناگردد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
شیلا شهنشاه فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
خواننده گان ربه نشر سیردیم ام، عبد الرحمن
بیکارنیک از نوای غزنی: اگر آثار شما و نویسندگان
ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید ربه اندوخته
ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر ربه ترمینمایید،
اینک بیتی از شعر ربه: تان: ((اشتم از سوز دل
ماتم کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمیدان کن
بدن ما ربه لاف از لیس ربه بلخی نام شما چرا افغان
نیست اگر افغان استید لطفاً در رعوی نام تان
اقدام نمایید))
در خود استعداد سرودن شعر اید کرده اید
بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
بیشتر شعر و شعر ببرد آید، آنکه شعر تان به یقین
شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسلانی تان
بندی، مشت نونه، خروار: ((گفت دیگر نمیخواهم
بین ریت - گفت پروتا مادا حرکت خون کنم))
علم نایب هوایی: در شما استعداد سرودن
شعر اید است، اگر بماند ربه ادبی تان بیشتر
بیفزایید در آید و ما شعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
احسان شمارا می ستایم، بندی از شعر ربه انتقاد می
تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
((هیچگونه نخواهیم باشی یک شب کیز مایکل
مانند گیتی جگن نباشد خیال تان))
خیان محمد حمیدی: شعر ارسلانی تان کبه زبان
بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شعر را
موزونی بسرایید مصرعی از شعر تان ربه گونه ایکاست
نقل می کنیم:
((چه می لاس د مینی و رگر لوه خیل یارتنه
زی د عشق به دیاب گدگم دی به بلعلا رهی شو))
زیده فانی یوسفی و زهره الکوزی: شعر و گانه
من را خواندم اما دانتسم که کدام قسمت شعر را
کدام شمار کرده اید؟ یا آنکه وزن معین در شعر
تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را راینجا
یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
سرودید آنکه، همان ساعت همان مصلحت:
به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجایبیتی از
شعر ربه تان را بخوانید:
((باز آبی و گواره ست من، ای بود من ای هستم
بیش خدا کن است من از دین دول استمید ام))
از یک شمار دستان دیگر نیز نامه های دریافت
داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر)
ارسلان داشتند، اما آنکه کد دریافتیم در این دستان
مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
بید است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
این دوست اران شعرو سایر نونهالان بوستان ادب
واینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
ولسیار و اسد الله جلانی، ثریا تسل، لیلما احمدی
فیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه نامه

ذکره فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایشه و رانی
(خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه
نطاق راجا پی کشم، دوم داستانهای دنباله
داراکم میماند، سوم صفحه نال را در باره احیا کردیم،
خوشحال باشید) حوریه افضل ازل و زرغونه
(کارتون رباب توش سپاه کارکنید، نظریه درباره
مصاحبه کاملاً دوستانه بوده، تاکنون در مورد گروه
بدون تاکنیک مواد تازه نیافته ایم، مانظریات
خواننده گان خود را در مورد چاپ عکس ها جادو محترم
شمرده و آثار مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل - مریم (مطالبتان رسید، بلی و
اینکه نشر میشود تشکرا همگاریتان)

محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بد و مرفه خوابی لفسرانی
آتش برجان ما فروختی

زیرا طهرها را فروختی

همانیک سوز ازل و زرغونه (مطلب ارسالیتان بنام
نهجند و نابینا، مطلب تازمینی نیست لطفاً برای ما
مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیراحمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر
سهاگذاریتان از کارمندان مجله، گفته اید عاشق
عشق پاک هستم چقدر خوب، گفته اید از عشق یک
روز و روز که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم، چقدر
خوب، گفته اید از جمله کسانی هستم که از بوم و
نهجند غلط صوفیانه لبا می که دختران پسر
صبران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر
خوب)

شکوه پروانی ازل (عایشه و رانی (و طهرک السلام
فکاهی خنجر سپاه بوجی خنده سپردیم) عادل
اختری از وزارت امور و دولت کنندگان (از نامه پسر
لطف اند تشکر خاطر های ارسالی و داستان
را کتیرا چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان
پروزی چندین بار از جکی در مورد ی سوال نموده
و حکیم گفت نیدانم - بالاخره پروزی به تنگ آمد
گفت: توا نهایت علم و دانش خود معاض زبانه می گویی
و هر چه می پرسی می گویی نیدانم - حکیم گفت من
معاض را بطریق چیزهای می گویم که میدانم اگر چه
خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نمی
کند (شهادت یقینی از عایشه و رانی (چرانی
حتماً با اکثریت کادر مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل و زرغونه (مصاحبه های مورد نظر
تان را آماده خواهیم ساخت)

خیال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظریه در
در مورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی
روند نامی بنویسید)

نجیب الله بهینو از ولایت لغمان (کارتهای -
ارسالیتان به محبت نظری (و طهرک و طهرک و طهرک
به سه سلامتان و سه مطلبتان هم رسید، اینهم
به صراحت محترمانه)

زارکیستم در شب تنهایی خویش
کز جهان تود و بودم باغ های خویش
... که مرا غلظاندی در رمکشایی خویش
حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان
تشکر - اینهم در مطلب ارسالی شما در نشست
در روزه آرایشگاهی در باره یی نوشته شده بود
آقای محترم به خان جوان و زیبایی که ازین جا
خارج میشود لیسند نزدیک چون ممکن است اوصاف و
خانم شما باشد)

مطلب دوم: وقتی لبهای زنی را می بوسی
لذت و دجانه می ببری، هم از بوسه وهم از بنگه این
زن دیگر نمیتواند حرف بزند (رضیه راجا از لیس
عایشه و رانی (مصاحبه مورد نظر تا آماده می
سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیبا تر
بود: معلم نفس خود و شاگرد و جدان خویش با ش
به طلی سینا)

فریاد صوفی پانویس (به اسامی نبوت و دست
رسی به مواد تازه معلومات درباره هنرمندان را به
نشر می رسانیم، فکاهی ارسالیتان جالب بود
در بوجی خنده و آبروخاوند (حبیبه ثمر (شما سر
گشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به محمول صفحه
طنز سپردیم) دختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه
بدون نام شما را که در آن از عشق پنهانی خود نوشته
اید خواندیم)

تنداد ارم مجله را برای وساطت عشقتان و وسیله
نسانید (ز ش ق م ن م ق
(نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما خنجر
و تقلید بیجای مجله های ایرانی است...)

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می
کنید - چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیم
بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخرو انتقا
زندگی نمایند - خواهی برادران و نظریه گران در باره
سها و تشکراتی که به پیشتر به املا و انشا نامتان
توجه می کردید تا علاقمندی تا به برگ دانستن)

فریدون واعظی ازل - محمود هوتکی (سه روز
میشود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر
تا آنرا به مجله فرستاده اید، برایتان موفقیت آرزوی
کنیم تمرین بیشتر داشته باشید)

برسیکا سلطانزهی (مصاحبه نطای مورد نظر
تان را آماده نموده ایم) رحانه حبیب صافی فارغ
لیسه مریم (دوست محترم خدا نگهدار که نامه تان را در
صندوق کفایت بکروم چون سوم بهیند از مطلب
ارسالیتان دریافتیم استفاده می کنیم)

فهمیه سحر عظیمی ازل و زرغونه (ما شما را در
خوشی های خود باقیم چنانکه شما سها وون را غم
شیرک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را
بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه شما
هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه
باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه روف (از نقد
زندگی سه نکته فرستاد ما به عادت از آزاد و کار
و کامیابی - تشکرات همگاریتان)

دینا پولزی و زهره یوسفی از رابعه بلخی (نه
فهمیه در داستان ماغ را با قضا و آریا را آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا آریا را راسیا - چون نوشته اند
با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم
خواهشات شما قیلا - در مجله برآورده شد (میوال
عزیزی از طب ننگرها (نوشته اند نهجند و نامه
پسر کاگای عبد الجبار عزیزی هر که ام با محصل صنف
پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم - مشرف شدیم
خوش باشید فکاهیتان را به فروشنده و بنجاره هتی
سپردیم - معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود
ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته نکرد اید
شما با جبار عزیزی چه پیوند دارید خوب برادر عزیزی
مصاحبه با ظاهر همدار را دریافتیم آماده میسازیم در
ارسال مجله به ولایت شما می کنیم) ناهید
آبدید و از ولایت هلند (خواه سلام های ما را
هم بیدرید و به همه علاقمندان مجله در آن ولایت
احترامات کارگان مجله را تقدیم نماید ما بهینه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم
ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا
با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود - اگر سایر
خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند ما
سلسله نشر آنرا قطع نمائیم) فضل رحمن شمس
از بلخمری (نامهتان رسید) سید کهریزی از بولی
تخنیک (برادر از آغیزی در مجله معدرت میخواهیم
چون برق هانیمت - و حوصله خوب سوختان و -
سهای دود تیل را ندانیم) فرخنده از تشکلات
شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تان را رفع کنید که
کارتون مذکور از هنر شینواری نبوده بلکه از یک مجله
آلمانی گرفته شده - آنچه رابه آدرس ما نوشته اید
پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزی (سلام های ما را هم بیدرید
فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب
لازم را باید روند و چاپ نماید) فضل الرحمن
شمس از بلخمری (زن هیچگونه شکر هر که از آن -
بگوید که نشود باز در مورد زن نوشته اند زن دانه
مرد الهام میدهد وزن زیاده را فزون خوش می
سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و مردی در آن -
وجود دارد (مهرانگیز از عایشه و رانی (نگویید که مجله
محبوب القلوب هم زیاده خواهان مجله ازین حرف
شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فراسو
کرد ما به رسامه بنویسید و طهرک اینهم فکاهی
ارسالیتان)

اولیسیا که سینا همزی - دوس: بی برنامه
آئینه گهرمانکه مکتب میریم (عبد الجبار عزیزی حاصل
طب ننگرها (نامه پسر کاگایتان نیز ما رسید -
مطمئن باشید که فکاهیاتتان از بوجی خند منسی
ریز (عبد الکرم برای از مکتب حبیب المشهد
(اگر آزرده نمی شوید فکاهیاتتان که نشر می کردیم)
نقیسه رحیمی از لیس مریم (اینک شما را هم
شناختم و صاحب امتیاز اید اگاه چاپ میکنم - واسطه
هم عجب چه خوب است - لطفاً عکس تان را برای -
مصاحبه بیاورید - مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرفتان که مانده کسانی را چاپ میکنم که می
شناسیم بد (نوبه فتاهی از وزارت عدلیه (از یک
پارچه شعرتان نیم پارچه آنرا نشر میکنم)
توبادست بی مهری

اندوه را در در را، دانه دانه هر دو موجودم
کاشتی

ربا فارغ استیثوت پیداگویی (مطلب ارسالی
تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد وزیر محبوب از ولایت جوزجان برادر -
لطفاً نام فروشنده گان مجله سها وون جوزجان را به
ما ارسال نمایید - ما از طریق فروشگاه خنجدان به
ولایت شما مجله می فرستیم کفصل الرحمن شمس نامه
سومتان هم رسید نوشته اید که: دختران اریا و
به واسطه حرف میتوانند در دل را فراموش و آتش
را خاموش سازند (اما الله ازلیسه محمد اعتبار
خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت
گفت آرد دارین فروشنده گفت بلی، رضی، گفت
بلی بوره گفت بلی پرسید: پسر چرا حلوا پخته نمی
کنی (صیف الرحمن سرباز و بخان (نامهتان -
آرزو میکنم - درباره خواب نوشته اید که خواب -
پهلوی راست بر استیثا شد و از پهلوی چپ چاق و
چنان خواب سرش در ا خصال و از نیم شب در نیم
سال و از دم صبح در همان روز تصادف میکند (محمد
صفراضی (درختبزرگ در صفحات کوچک سها وون
چانه می شود و آنهم درختی که در داخل آن کانه
ساخته اند) لیلا جیلانی از کورویان سوم (از
همگاریتان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه -
ارسال نماید)

فریده خرمی (از محبت و صمیمیتتان نسبت به
سها وون در راستان یک سالگی آن یک دنیا سپاس
نظر تانرا عطف میکنم در مورد جدول هاباید بگویم
که تقصیر ما زیاده است، محمی می گویم آنرا جبران کنیم)
فرزانه عشرت (نظریات شما را احتیاج در نظری
گهرم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده
رابعه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی
های نامه تانرا پاسخ بدیم که بلی نظرتان چاپ
میشود - ثانیاً مطلبتان: وقتی نگاهمان برهم خورد
نظم به چهره مان افتاد و وقتی به رفتار و حرکاتش دقیق
ندم یافتیم که بریان ماه طلعت است -
اینست از مطلب بگزار ارسالیتان چیز مختصری به نشر
می رسانیم (اوجن نگاه میکند تا ما را وارد عالمش
سازد)

طهری رنجور از شهرنو (نامه های تان به ما رسید -
شکله زرینه از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار
چاپ نمیشود - شاید ضعیف بوده باشد از شعرتان
تان چند بیت را چاپ میکنم)

من ترانیا ترین خرمیان بافت
در میان اختران چون ما کتاب یافتیم

خشم و قهر نامه هنگام آوار و بیکران
همچو سیلاب در دل کوه ویا با یافتیم

عطیه ازلیسه آغندوی (شعر ارسالی تانرا به
مسئول صفحه سپردیم) شکله از لیس مریم (مصاحبه
عبداله فهمی را آماده ساختیم) ربا سر اری -

(فال ربابا هم نشر میکنم) میریسی آرام (انتقاد تانرا
به آدرس هتل لکی نایب فرستادم سایر مطالب تانرا
به مسئولین بخش سپردیم) لیلا تارام (شاید
تصادف باشد که بعد از تخلص آرام تا آرام آمد نوشته
اید که قلب کشوری است زیاده وون سها وون میکنیم
لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید
که مهم است) همانظری (از مطلب ارسالیتان در
مجله استفاده میکنم)

ف ن معوی (با خواندن نامه شما زیاده تاثیر
شدیم، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما
را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دکتر و مراجمه
نمایید غصه و اندوه در در را دانی کند - با صمیمیت باید
چاره کید (حیات مسافران پوهنتون ننگرها (پسر
ش های جالبتان رسید امکانات را بدید - پاسخ
میدهم) شلا شیرزی از رابعه بلخی (نظریات
شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشته طوفان
است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید)
فضل محمد خد ران (گران و روزی نه خلك ملاحت
دی نه ملی بس، ملاحت ملی بس می شود ی چه خطک
و ریاندی جنگه کوی)

حسین حسن یار از شهر مکتو (شعرتان رسید،
لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شرم از لیس
شند رانی (تشکر و ست محترم از محبتتان نسبت به
مجله در مورد اینکه فال صادق تصادف میکند، چانس
شما عالی است - مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده
میکنیم - زندگی: تنها مسافرتی که انسان دوست
دارد هر چه ممکنست طول بکشد - زمان خمیسی است
که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از
ق ش ولایت بلخ (دوست محترم در قدیم ها از کشتی
پرسیدند که با رازکی آموختی گفت آری ایدان، اگر
سها وون در مورد افرادی می نویسد که آنها درواز -
خواست جامعه افغانی عمل می نمایند به معنی تائید
آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها
از انحرافات اخلاقی و اجتماعی آگاه
شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب
شما از آن پدید بی اطلاع بودید)

محمد ناز رها از لیس انصاری (از تبخیر خوابتان -
خود استفاده میکنم تشکر) عبد السلام از مزار شریف
(در مورد نام شما که سلام است و هر کس به آن عطف
میکند و ما هم آنرا غلط کرده عبد الستار نوشته بودیم
معذرت ما را بپذیرید از همگاریتان تشکر)
فضل الدین شیوا از مزار شریف (از همگاریتان تشکر
نظریات تانرا در نظر میگیرم از مطلب ارسالیتان -
استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع
(خواهرا گرامی زور به دختران پوهنتون نهرسد
اگر حرف های شما را در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر
میشوند - بگذارید که خود آنها را چاپ کنیم بر ما قهر
راه و چاه را غریق نمایند) عبد الحکیم از مزار شریف
(نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در
سها وون کار می نمایند می نویسم - قلبا دوستتان
دام - برادر رشتنگری ما همه شما را از صمیم قلب -
دوست داریم از مطلب عاشق باشید تا آن استفاده می
کنیم) زمی سرباز از مزار شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما به حرف پرسنده درست است - دستور
ناشناس گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر
می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم
بدون اینکه شمارا با نوب قلم جزایی سازیم میکنیم -
خدا حافظ (حقیقه مشعل و سهیلاروف از ازل
زرغونه (شما را هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب
ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بگزار می شود)
حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست -
آوردیم نوشته اید که بزرگان میکنند: هدف بزرگ
تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل
است - شعر ارسالی تانرا به محمول بخش سپردیم -
علم گل - و لیساروا به الله و حاج جلالی سرباز
ان از ولایت غزنی (سلام ما را هم بیدرید اعمار -
تان رسید) فلورا آقایی و شهادت ق از مزار شریف
(بلی نامه های تان به رسد مطالب تانرا به محمولین -
بخش سپردیم اینست کارت ارسالی تشکر) مهناز تر -
تن از پوهنتون (پسر ما شهرینی بدید که قبل از
خواهر اریزی تانرا آرد - ساختیم) لارا حقیقی
از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب نبود) حمیرا
امین نویسی (شما هم کار ادبی بسیار خوب ما هستید
اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به
دست ما رسید) فرشته راجا (همینکه چیزی نگفتم
بمعنی آن است که چنانچه چاپ شدن آن کم است
مصاحبه مورد نظر تانرا آماده میسازیم) محمد ایوب
حاجی زاده (برادر در مورد مریم جکمن حد کافر
گفتم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب -
ارسالیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنم)

ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگر شما معلوماتی در (۲۰)
صفحه در باره رابعه بلخی برای ما ارسال کردید ما از هنر -
مند غریب مورد نظر تانرا معلومات چاپ میکنم) هاجر ویز
ولیان پرویز (نامه بر محبت و سلام های بلند و بالایی -
شماره ملیک میکنم، ما همواره نظریات شما را عطف
نموده با هم بهیند است تانرا در نظری میگیریم از
مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده
خواهیم نمود - از این ها در نامه رسید -
تجیه حبیبی و سید کوهستانی ازل زرغونه
عبد الحکیم سحر، علم فایق هونیانی، فرزان جویان
تنها خیال محمد حمیدی، سید عیاس اندرابی
حبیبه نهین از گرام شیدا آرزو و حمیرا جویان
زبید، قانع یوسفی، تریا نسل، محسن جلال
عبد الاحد ثابت، بلقیس بسمل، ناهید سعادت
لمری برید من عبد الرحمن بیگاریت از غزنی -
احمد صفر حکیم زاده، فرشته فروغ، محب الرحمن
و نوشته قادری و ماری دانس)

نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آوردیم که در
آن سرگشته زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته
بودند، در اختیار کرد اید اند که میخواهند خود -
کشی نمایند - خواننده گرامی (نامه شما نشاند هند
احساسات جوانی بود که در آن، تعقل کفایتشده
میرسد لطفاً با آدره کورنی ژوند ما مجله سها وون در
تا من شهادت شهادت قلا نه نیست و این تصمیم
بخطای یک مرد بی پارسا روشنند اید)

سرگرمیهای پررسمی ها



حل کننده گان

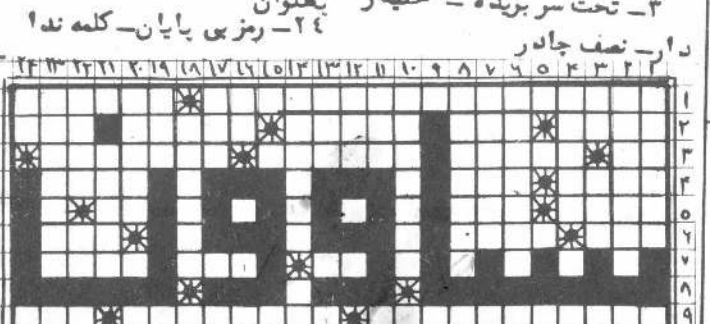
بزرگواران جویندگان: شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همز و شکیب احمد

۱- سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که حرکت اول کدام است
الف: بهترین بازی سیاه در مقابل سیاه را اختیار دارد و نتیجه بازی چیست؟
ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه را اختیار دارد و نتیجه بازی چیست؟

۲- رزمی پایان - نضال
از آواز خوان ماست - محل تفریح
۳- یاری (پراگنده)
دلداری دادن - خوراک پرندگان است
۴- محکم - تکرار حرف
میدی پایان
۵- خورگتن، نظیف به
ملای غلط (پراگنده) از راه های

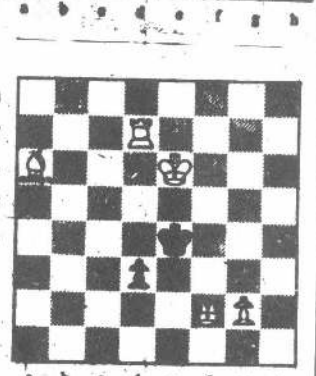
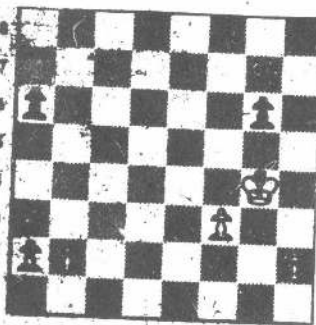
۶- ترسیدن جوان - در
جنت است - انعکاس
۷- یکی از صفحات سیاه و سیاه
تحت این کلیشه به تشریح رسد
- آواز خوان محبوب کشور ما -
فرب

۸- از آواز خوانان کشور ما
یکی از صفحات مجله سیاه و سیاه
آواز خوان ماست
۹- یکی از آثار هاست - مکان
۱۰- تمجین بلی در یکی
از لسانهای خارجی
۱۱- تحت سر بریده - اختیار
۱۲- نصف چادر
۱۳- خندان نیست
۱۴- التماس کردن (معکوس)
ضمیر غایب - رودی پایان
۱۵- هندستان (پراگنده)
بهلوان
۱۶- رمز بی پایان - کلمه ند

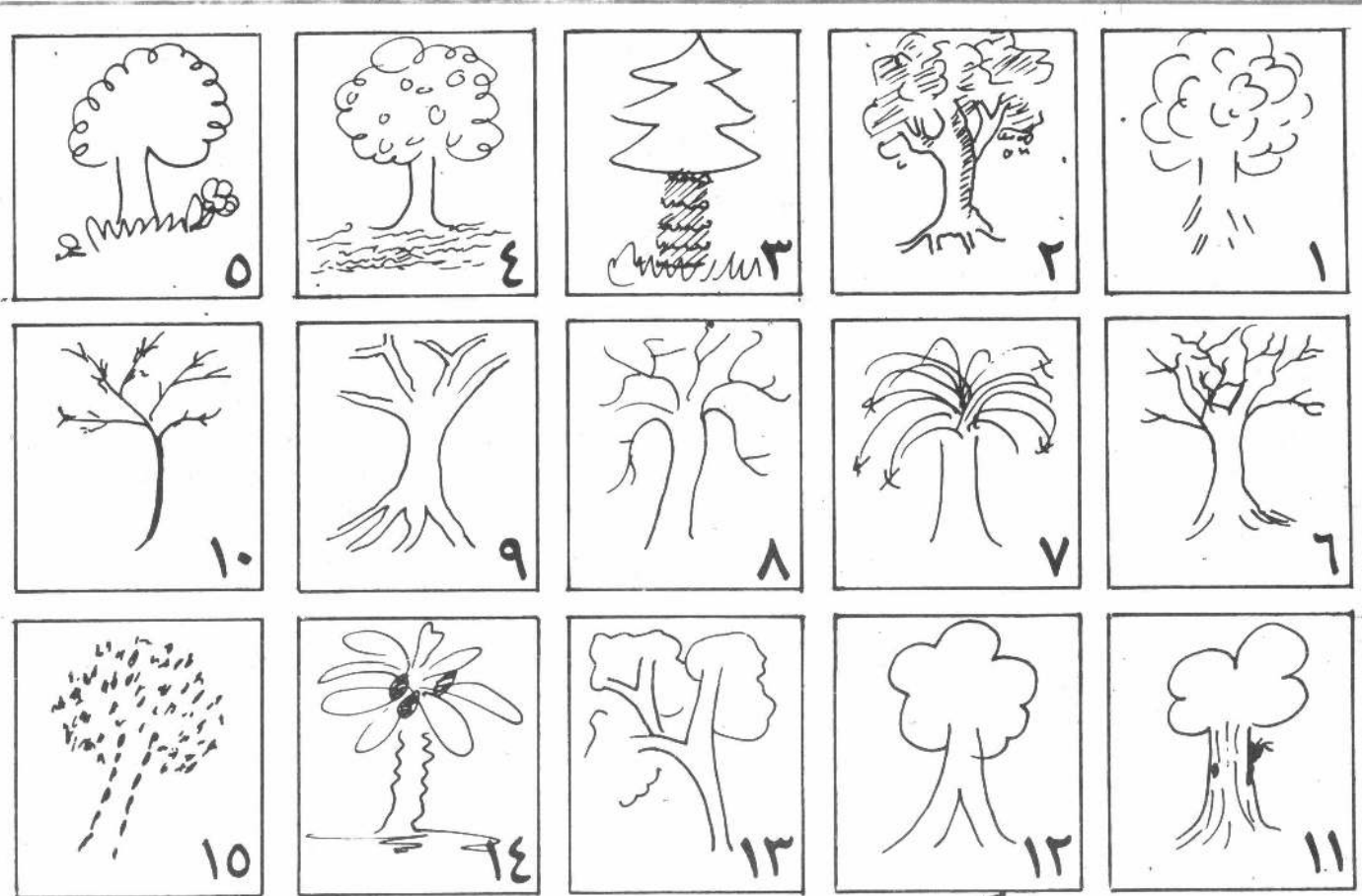


شرح

سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که حرکت اول کدام است
الف: بهترین بازی سیاه در مقابل سیاه را اختیار دارد و نتیجه بازی چیست؟
ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه را اختیار دارد و نتیجه بازی چیست؟



۱- حرکت سیاه را مانت می نماید



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

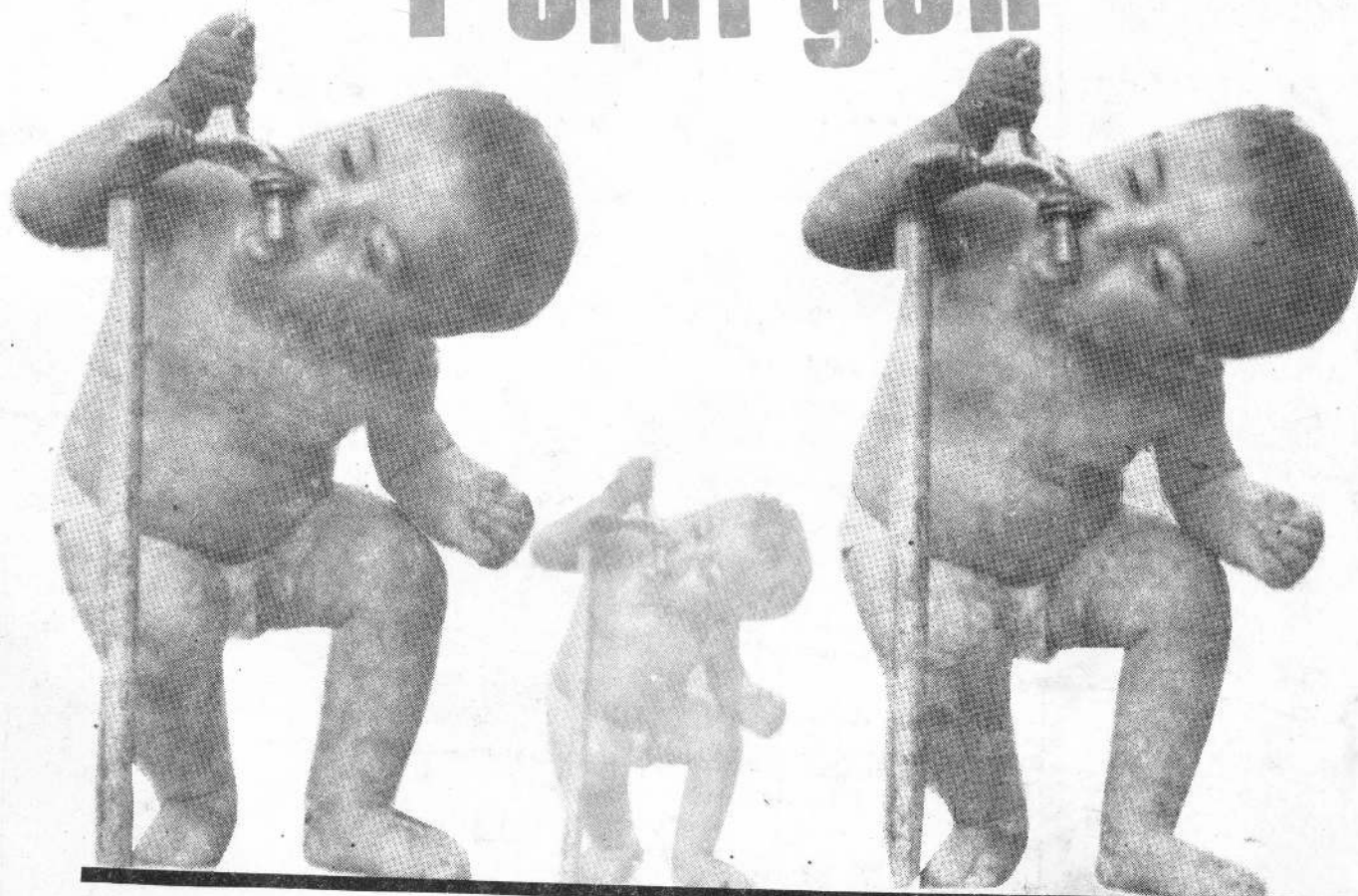
شما به شکل های فوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بستم
کنید آنگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینید که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا بفرستید
بزرگواران در مجله ارسال نمایند
ما آنرا با خصوصیات روانی شخص که متعلق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهم
به انهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهم
۱- احساسات مهاجانه و افراطی نداشته جاه طلب و افزون خواه
۲- احساس شوخ طبعی و نشاط در وجودشان بیشتر باشد همیشه در جستجوی تازه و تازه گی ها باشند
۳- شخص پرتوان و فعال بوده و زندگی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشد باید گفت که از روی اشکال ارسال شما ما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خواص میباشد
درین مورد ما از همکاری اقلیم پروانه سپاسگزاریم

دو تانگه پانچ ارسال میدارند و نقل شانرا مکرر دهند
فروشگاه بزرگ افغان یک درجن پال بکامیه
ترمو و یک جوره بوت جایزه میدهد

شیر پلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستوران

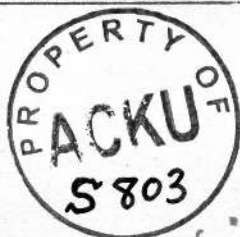
کد رستوران: پر باغ عمومی



آیا شما خوش دارید غذا خوشتر صرف نمایید

مخفف عروسی و تشریف خوری تان با خاطره
بار خوب دین رستورانست بگذرانید

لهمناى معاملات
همراه سعادت
جبر بسم الله يارگار
دختره دوزش خانه و پادشاه
کارگیر شمار را رها می کند
کد رستوران: پر باغ عمومی
دختره دوزش خانه و پادشاه
تلفون ۳۲۴۶۸



با هم گمان نبی کلر
روز نماز
سود دهنده

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع در غونه میدان شهر نو و لرد کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خرید کنید

و خوشی خود را در دست آوردن کالاهای بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کمال بهترین و کمترین قیمت
محصولات را عرضه می نماید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library